

العلماء وشدة الانبياء ۱۳۹۸  
بسم الله

کتاب مستطاب

# وشة الانبياء

جلداول

سلسله نمبر ۱

بیادگار حجتہ الاسلام والمسلمین محمد و دین ختم المرسلین حضرت  
غفر آسمان نور ضریح ازدار التبلیغ لکھنؤ شایع شد

مؤلفہ مجتہد العصر والزمان معین العلماء مولانا السید احمد علامہ ہندی

مظلہ العالی مصنف حمایت الاسلام و فلسفۃ الاسلام وغیرہ

بہ اہتمام سید جلیل اردوئے سید محمد صاحب جمادی الاولیٰ ۱۳۳۶ھ

در مطبعہ تصنیف عالم لکھنؤ طبع شد



غلط نامه و رتبه الانبياء

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۸	جارے	جاء	۲۳	۲۸	کافه	کافه	۱۸	۲۸	سریه	سریه
۱	۱۳	عیین	علین	۴	۲۳	سماء	سماء	۴	۲۳	کتاب	کتاب
۲	۹	مغزو	مغزو	۹	۲۲	بها	بها	۹	۲۲	بها	بها
۵	۲	یا سم	یا سم	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۵	۳	رتام و علی	رتام و علی	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۶	۳	البحر	البحر	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۳	۱۳	القوریم	القوریم	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۲	۱۲	هلبیت	هلبیت	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۸	۱۸	دامع	دامع	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۹	۱۹	صحبتي	صحبتي	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۲۱	۲۱	الوطو	الوطو	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۳	۳	روایت	روایت	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۸	۱۴	والقیته	والقیته	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۹	۵	باحتیاط	باحتیاط	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۰	۶	انشاته	انشاته	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۰	۱۴	والحال	والحال	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۸	۱۸	کوع	کوع	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۰	۲	ولتذروا	ولتذروا	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۰	۴	سارعة	سارعة	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۱	۱۱	بدیل	بدیل	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۹	۱۹	العلی	العلی	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۲	۱۲	النبي	النبي	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۵	۱۲	واصح	واصح	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۲۳	۱	اجازته	اجازته	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۵	۵	محفوظا	محفوظا	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۲۶	۱۶	الطویل	الطویل	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۹	۱۹	الفروع	الفروع	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۲۰	۶	لم یزل	لم یزل	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۳	۱۳	جرحالا	جرحالا	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۸	۱۸	یلنام	یلنام	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۸	۱۸	اروت	اروت	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل
۱۸	۱۸	نسبیا	نسبیا	۱۴	۲۵	الحل	الحل	۱۴	۲۵	الحل	الحل





الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد  
والساجدين اما بعد درين ايام فرحت فرجام اين عبد مستهام السيد احمد بن  
حجة الاسلام سيد العلماء الكرام آية الله في الانام مزج الخاص والعام حضرت  
مولانا الحاج السيد محمد ابراهيم طاب ثراه بعد صحت از مرض خناق برائے تبديل  
آب و هوادر ماه جمادى الاولى سنة ١٢٢٤هـ از ارض مقدس غری بشریة کوفه حرکت  
نمودم و بعد از زیارت مزار مقدس حضرت مسلم و حضرت هانی رضوان الله علیهما  
و بعد بجای آوردی اعمال مختصرة سجد از ضعف و نقاحت بیک جائے استراحت  
نمودم و نگاہ حسرت بر بناهای آن مزار مقدس نمودم و حالات سابقه یاد  
نمودم بنی الفور یاد آمد که چه قدر احسان بزرگ بر این ملت شیعه نمود آن  
سرور اکرم عماد الفخیم و سید العرب و العجم حامی دین مبین ناصر الملة سید المرسلین حجة  
الله على الانام و آية الله الملك العلامة غیاث الاسلام حضرت جدی العلماء  
سید العلماء عیین مکان رحمت الله علیه که پانزده هزار روپیہ برائے تعمیر و عننه  
این دو شهید راه خدا از هندی فرستاد و این بنائے مقدس را درین جائے  
محترم تاسیس فرمود و فخر او الله خیر الجزاء بیا و آوردی آن اسم مقدس بنای  
الزیارة شدم و بعض سور قرآنی خوانده ثوابش بروح پر فتوح آنجناب هدای  
نمودم و در همین آوان برخود لازم نمودم که مختصر حالات آن سرور اکرم و این  
خانواده محترم بجز تحریر بسیارم هر چند ضعف و نقاحت و بنی بضاعتی و کمی  
وقت و غربت و مسافرت مانع این مطلب بزرگ بود لکن شدت شوق و



کثرت ذوق نگذاشت بجز دل و قوه الهی آماده شدم و در عین قیام کوفه و در  
 عن چیل و پنجه و زبط و ایجاد و اختصار حال فرخنده مال خانواده جمع  
 و تالیف نمودم و اسم این کتاب مستطاب را و در شته الانبیا گذاشتم و بر  
 دو جلد منقسم نمودم جلد اول در حال فرخنده مال قبله الانام و کعبه الاسلام غیاب  
 الانام کافل لایستام آیه الله العظمی و حجة الکبری حضرت مولانا الکل جد  
 العلام السید دلدار علی طیب رسم و اولاد و مجاد آن بزرگوار که صاحب تصنیف  
 یا اجازه اجتماع هستند - جلد دوم در حالات تلامذه این خانواده محترم اما این  
 جلد دوم نتوانستم که در این عالم بنویسم ذخیره کتب و طریق معلومات حالات  
 این بزرگان دین نداشتم معذومانم و از خداوند متعال توفیق اتمام را  
 خواستگارم و هو حبیبی و نعم الوکیل -

### الطبقة الاولى

مجد الدین و صرح الشرح المتین استاد الکل فی الکل حضرة  
 مولانا السید دلدار علی غفرنا ب طیب منه

### سلسله نسب شریف و شجره پرمهره منیه

حضرت مولانا السید دلدار علی بن سید محمد معین بن سید عبدالهادی بن سید احمد اسم  
 بن سید طالب بن سید مصطفی بن سید محمود بن سید ابراهیم بن سید جلال الدین بن  
 سید زکریا بن سید جعفر بن سید تاج الدین بن سید نصیر الدین بن سید علیم الدین  
 بن سید شرف الدین بن سید نجم الدین بن سید علی بن سید ابوعلی بن سید  
 ابوعلی محمد بن سید ابیطالب حمزه بن سید محمد بن سید طاهر بن سید جعفر بن  
 حضرت امام علی النقی بن حضرت امام محمد تقی بن حضرت امام رضا صلوات الله  
 علیهم اجمعین -



(حالات مختصره بزرگان آجناب انچه بنا بر اطلای ان سرور اکرم یافته شد)  
 سائر اجداد و امجاد آجناب که مذکور شدند در باب شرف و منزلت و ریاست  
 بوده اند از جمله ایشان سید نجم الدین سبزواری منسوب ببلده سبزواری که شهر  
 بلا دما میته است نامرات سلاطین غزنویه بود و بغرم نصرت سالار مسعود  
 غازی به هند وستان آمد و قلعه ادیانگر را مسخر فرمود و آن موسوم بجای عیش  
 شد که الحال جایس میگویند -

دیگر از جمله ایشان سید ذکریا قصبه نپاک پور را بتصرف ریاست خود آورده  
 بنام جد خود سید نصیر الدین موسوم بنصیر آباد نمود و قصه اش طویل دارد  
 و اما حال ریاست آن جامیان سائر اولاد امجاد اوست انتهی کلامه اعلی  
 الله مقامه (تذکره العلماء مصنفه الورع المتقی السید مهدی بن السید نجف علی)

## حالات ولادت با سعادت

در سال ۶۶۰ هـ ولادت با سعادت در قریه نصیر آباد من مضافات دار السلطنت  
 لکنؤ بلده هند واقع شد از بعضی فاضل ثقات بسمع رسید که یکی از اکابر مشهور  
 سکنه نصیر آباد که در زمان و مکان ولادت آجناب حاضر بود می گفت که  
 آجناب در شب جمعه متولد شد در آن وقت دیدم که نور در آن مکان  
 ساطع بود (تذکره العلماء)

## مختصر حالات تحصیل علم

آن سید بزرگوار علوم عقلیه را بهند از فضلاء روزگار تحصیل نمود و در سندیه  
 که از قریه های لکنؤ است نزد مولوی حیدر علی بن ملا احمد اللہ شارح سلم العلوم  
 و در آله آباد از فاضل کامل سید غلام حسین مرحوم و بعد وفات فاضل مذکور در رخت  
 سفر بسته را به بریلی تشریف آوردند و از مولوی بابا اللہ تحصیل و تکمیل علوم عقلیه



فرمودند و از آنجا شهر بشهر و دیار به دیار برای کسب علوم عقلیه میرفتند مثل فضل آباد  
و لکهنو حتی اینکه بدستگیری نواب سرفراز الدوله میرزا حسن رضاخان رضوان الله  
علیه براه سند روانه عتبات عرش درجات شدند و بعد زیارت مشاهد مقدسه  
کتاب استبصار و فوائد حائره را خدمت آیه الله فی الانام علامه محمد باقر بهبهانی طویل  
رسته در ریاض المسائل را در خدمت حجة الاسلام آقا السید علی بن محمد الحسینی  
الطباطبائی عطر الله منجمه ملاحظه فرمود و بعض کتب اخبار را خدمت عالم ربانی  
سید محمد مهدی بن ابی القاسم الموسوی الشیرستانی خواندند و از کربلا  
معلی خدمت بحر العلوم آقا السید محمد مهدی الطباطبائی رحمه الله علیه در نجف  
اشرف کتاب دانی و معالم الاصول و اغلب اصول و فروع را تحصیل فرمود  
بعد فراغ مشرف بزیارت کاظمین و سرمن راه شدند و از آنجا در سال ۱۲۹۴  
بزیارت مشهور رضویه علی ساکنها آلاف التحية مشرف شده خدمت شهید رابع  
حضرت آقا السید مهدی بن سید هدایت الله الاصفهانی طاب ثراه رسیدند  
و اکتساب افادات فرموده از ایشان اجازه یافته رجوع ببلاد هندی نمودند  
(بخند و العقیان مصنفه حضرت مغفرت مآب مولانا السید اعجاز حسین الکنتوری  
رحمه الله تذکرة العلما مصنفه حضرت مرحوم مولوی السید مهدی  
آئینه خفای نجوم اسما مصنفه مولانا مرحوم میرزا محمد علی الکنتوری)

## وردان سمر و هندوستان

بعد از مراجعت بملک هندوستان در وطن خود که نصیر آباد است توطن نمود  
و در آنجا آنجناب مکنه رفیع و باغات و عقار متعدده دارد و مسی رفیع بنا فرمود  
لما محمد شوستری المتخلص بخطاذا که جناب سید الشهدا علیه التحية و الثنا این قطعه  
در تاریخ بنای آن گفته است

امام سببه اسلام در منافع حق      امین مخزن اسلامت بیضا



که غلام عقلی و نقلی بحسب دانش او  
ز بوستان سیادت گل همیشه بهار  
باسم اعظم نامش نمیرسد نام  
چو جد خود اسد الله در مقابل خصم  
بر اثر منصب معاری از خلیش بود  
شبیبه عرش بود مسجد نصیر آباد  
تبارک الله انه این مسجدی که تا بحال

مثال قطره بود در مقسابل دریا  
ز حسن خلق بهشتی برائے خلق خدا  
که نام او علی است و علی بود علی  
نرفته است دلدار ریش قدم از جا  
از آن بموطن خود کعبه بنیاد بنا  
که سنگ صفا مثل آینه است عرش نما  
نوشته کلک قصا مسجدی خجسته بنا

اول نماز ظهرین بطریق شیعه کجاعت در عهد اکرام است ممد نواب آصف الدوله  
مبارک شاه او در روز جمعه سیزدهم ماه رجب سال ۱۲۸۵ در قصر وزیر اعظم نواب  
حسن رضا خان مرحوم منعقد شد و بتاریخ لیست و تقسیم سهم پین ماه که روز جمع  
بود نماز جمعه در لکهنو کجاعت منعقد شد بهر حال جناب غفر اناب مولانا طاب ثراه  
در ترویج دین مبین مذنب آئمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین دقیقه فرو  
نگذاشته و مجد و طریقه حقه در این زمین تیره در اوایل این مائمه ثالثه عشره  
بوده و کرامات و مقامات آنجناب در ویایک صادق و خوارق عادات و  
غرائب حالات که نیز از آنجناب نقل کرده اند بسیار است از آنجمله محفوظ  
ماندن آنجناب از شر و اهزاره وزیر علی متغلب است در عهد نواب حبت مکان  
سعادت علیخان مرحوم خر و ج کرده مصروف قتل و غارت خلایق بود و در  
نصیر آباد که جناب غفر اناب در آنوقت تشریف به آنجا داشت بهر آنجناب  
رسیده تمام اموال آنجناب را غارت کرد و حقتعالی آنجناب را از دست  
او محفوظ داشت و او را ذلیل ساخت بنحویکه مفصلاً در آئینه حق نامذکور است  
(تذکره العلماء آئینه حق نما)



## مدح آنجناب

### مصنف شذور العقيان

فاضل لودعي عالم المعى المحدث النجيب والبحر النخري مولانا السيد اعجاز حسين مرحوم  
در ترجمه والد مغفور خود اعني سيد المتكلمين مفتي سيد محمد قلي رضوان الله عليه ميفرايد  
ثم تلمذ على اية الله في العالمين الذي احى الدين في الديار  
الهند وطمس اثار البدع والجاهلية مولانا السيد دلداد علي  
النصير آبادي -

وقال بعض فاضل ولادة الاعلام

اني اروي عن سيدي وسنادي ومن اليه استنادي وعليه  
اعتمادي - المولى الاعلى والخبير النخري اللودعي المجد دلطريقة  
الحقة الاثنى عشرية في البلاد الهندية الفطرية المقام قدوة  
الفقهاء الفخام اسوة المتكلمين الاعلام عماد الاسلام والمسلمين  
ركن الايمان ومقتدى المؤمنين الذاب عن دين الله القويم  
والناصر بلسان قلمه وسنان كلمه بطريق اهلبيت نبيه الكريم  
الحامي للحج شريعة الاسلام والمروج بطريقة اجداده الكرام  
مرغم انوار نواصب الليام وقاطع دابرهم بالصوارم والحسام  
قالع بناء الكفر وهادم بنيان الحضام قاصع البدع ودافع شبهها  
ابالسة الصوفية بشهاب الثاقب دامع رؤس النواصب بضرب  
القواضب كان للمؤمنين مثل حجة امام المتقين غيثا في  
حصادا وللمنافقين عذابا حيثما كان حبه لله وبغضه في الله  
لعمري لقد استفرغ وسعه وبذل جمده في حياء السنة و



اخلاص النية واقامة الجمعة والجماعات واماطة اثار الفجرة  
واماتة البدعات فهو مروج الدين الحنيف وموئيد الشراع  
المنيف مؤسس اساس الاصول والفروع مشيد بناء المعقول  
والمشروع بتحقيقاته الشريفة عند الخلو من مراة العقول وتنقيتها  
المنيفة في العلوم مستند الفحول اعنى مولى الاممعى السيد  
ولد ارعلى افاض الله على تربته شايب رحمته واجزل  
له العطاء يوم الجزاء وجزا عنا وعن سائر المؤمنين احسن  
الجزاء انتقى -

قال لعلامة في الافاق بحر العلوم محمد بن موسى  
السيد محمد مهدي النجفي رحمه الله في جازته له  
وكان في اطلب وبذل الجهد في تحصيل المطلب وفاز سعادت  
العلم والعمل وحاز منها الحظ الاوفر الاحبذ السيد الحسين  
الطيب والعالم الاديب الاريب ذوا الفطنة الوقادة والقرحة  
النقادة فخر العلماء والسادة السيد ولد ارعلى بن السيد  
محمد معين الهندي النصير ابادي كازال موافقا بتوفيق الله  
سالحوا بعبين الله فهو احد من مشد الرحال لتحصيل العلم والكمال  
وتحمل تعب الحصول هذه المنصب لعزير المال وشرق وغرب  
في الافاق واقام عند نازمنا في بلاد العراق وقرء على شطرا  
من كتاب الوافي قرأت تحقيق وتدقيق تدبير وتحقيق وصحلي  
في الحضر والسفر وتبين لي منه وسر وتقوى وحسن نظر فلما  
قضى من ذلك بعض الوطو عاد الى وطنه المالوف ومحل المعروف  
واخذ في التاليف والتصنيف واقامة الوظائف الدينية  
ونشر الشريعة النبوية والطريقة الاثنى عشرية عملا



٨  
لقوله جل وعلا في كتابه المبكّنون فلو لا نفر من كل فرقة  
طائفة لينفقوه في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم  
لعلهم يحذرون ثم انتهى استنباطه بعد الديار روايته كتب  
الاخبار ومصنفات علماءنا الاخيار انتهى موضوع الحاجة  
(رجال عجم العلوم) -

وقال السيد العلامة حجة الاسلام السيد علي  
الطباطبائي المأثري طاب ثراه في اجازته له  
ووجدت السيد السند الجليل والمولى الاولي النبيل العالم  
العامل والفاضل لكامل صاحب الفطنة الوقادة والقرحة  
النقادة منبع الفضل والافادة حاوي ضروب الكمالات  
حايز قصب السبق في مضامير السعادات مجمع لجرى المعقول  
والمنقول المترشح لا سنباط الفروع من الاصول الرضى  
المرتضى التقي النقي السيد ولد ارفع علي بن السيد محمد  
معين الهندي النصير ابادي عاملهما الله تعالى بفضله الجلي  
ولطفه الخفي ممن اعتلى من الكمال ذروة سنامه وفاق  
في العلم ابناء ايامه ووصل الى اوج المعالي بكدا الايام  
وسهرا الليالي والفتية اهلا لان يتاسى بسلفنا الصالحين  
ويتمسك بالعرصة الوثقى والحبل المتين وينتظم في سلك  
رواة اخبار الائمة المعصومين صلوات الله وسلامه  
عليهم اجمعين لزمني ان اتي اليه ما عندي من كتاب كرم  
حاو عليه على مجمل من اجازة رواية اخبار حجج الله الهادين  
الى صراط مستقيم وان لم اكن لذلك الخطب الجسيم اهلا لكن  
اعده لنفسى في هذا الزمان فرضا لا نفلا فاستخرجت الله



جل جلاله وعم نواله واجزت له زيد فضله وافضاله وكثر  
في العلماء أمثاله -

الى ان قال - وان يروى عنى مقرراتى ومسموعاتى وهجاراتى  
ومؤلفاتى ومصنفاتى مراراً لشرائط الرواية طالباً اقص  
معارج الدراية اخذاً باحتياط التام فيما يتعلق بما مور  
الدين لا سيما فى النقل والفتوى للمسلمين فان الفتى  
على شفير الشعيير صار فانياً مهلهته فيما ينفع فى النشأة الاخرى  
مستمسكاً بالعروة الوثقى متحلياً بحلية الصلاح والتقى  
ساعياً فى نشر اخبار ائمة الهدى وبث آثارهم واستنباط  
الاحكام من اقوالهم وافعالهم رجب سنة ١٢٠٠ هـ -

وقال لعالم الربانى محمد مهدي الموسوي

الشهر ستانى فى جازته له

وبعد فحيث ان السيد الجليل والولد النبيل والمهذب الاصيل  
الفائز من قداح السعادة بالمعنى والراقيب العالم العاقل  
الاديب ذا الفهم الصائب والذهن الشاقب السيد دلدارى  
بن المتقل الى جوار ربه الكريم السيد معين الهندي النصير  
اليامى ادام الله علاه والخال فى معارج الغرادتقاء ممن  
رتع فى رياض العلوم الدينية وكبرغ من حياض دلائل  
سلسيل الاخبار المروية عن العترة النبوية وقد لازمنى  
برهته من الزمان وسمع منى جملة من احاديث السادة  
الاعيان وامناء الملل والاديان فى ايام اقامته فى هذه الو<sup>طن</sup>  
الشريفة وتشرفه بشرف تقبيل عتبات الائمة الطاهرة  
ثم سافر الى بلاد الهند لهداية الناس وكان ممن قال



سبحانه في حقه فلو الا نفر من كل فرقة طائفة ليتفقهوا في  
الدين ولتندبروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون  
وقد التمس مني على البعد من تلك البلدان للاجازة فيما  
صحت لي روايته وثبت عندي درايته من معقول ومنقول  
وفروع واصول حسب ما جرى عليه السلف والخلف من  
علمائنا الا برار من التشرع بالانتظام في سلك الرواة من  
الائمة الاطهار مسارعة الى احبابه وانجاح طلبته لما كان  
اهلا لذلك لفضله وجودة فطانتة واستحقاقه مما  
اسماد وطلب -

الى ان قال وادصيه كما اوصاني مشايخي رضوان الله عليهم  
بالتمسك بدلائل الاحتياط في الفتوى فانه المنهج من الرعي  
وصرف همته في تحصيل ملثة الورع والتقوى -  
٢٠ - شعبان سنة ١٢٩٠ هـ -

وقال لشهيد الرابع المولى محمد مهدي  
الموسوي الاصفهاني المشهدي في اجازته له

وبعد فقد استجاز مني السيد السند والمجاهد الامجد العالم  
العامل والفاضل الكامل صاحب الفطنة والوقادة والقرينة  
النقادة منبع الفضل والافادة دخل كعبة العلم من باب  
الزيادة صاحب النسب العتي سيدنا ومولانا السيد علي الهندي

## مكتوب

حضرت حجة الاسلام آقا السيد علي الطباطبائي الحائري صاحب الرياض بعد  
ان ملاحظه كتاب اساس الاصول ومواعظ حسينية ورجواب مكتوب جناب غفرانك



خط قلمی فرموده از کربلائی معنی بر این بلاد فرستاده بودند سواد بعض فقرات  
اینست -

رقیمه عنبر شمیمه بوصول بهجت شمول موجب انشراح و انبساط گردید و وجلد کتاب  
که از مولفان آن ثمره شجره سیادت بوده بمطالعه تحقیقات انیقہ و تدقیقات  
دقیقه آن سرور تازه و فرح بے اندازه حاصل شد که در آن بلاد نیز بالاطاعت  
ربانیہ و عنایت الهیہ شخصی هم رسید که اهل دین و محبان ائمہ طاهریں صلوات  
اللہ علیہم اجمعین بمواظفہ حسینیہ و تعالیم معالم دینیہ تادیب و تہذیب تواند نمود  
رنگ شباهت ارباب ضلالت و غوایت را با دلہ باہرہ و براین قاطعہ از صفات  
فاطر البیان طریق ارشاد و سالکان مسالک سداوتوانند زد و بالجملة اکثر  
سکنه آن دیار قدر این نعمت عظمیٰ و منزلت این عطیہ کبرے را بدانند باید که  
از وظائف شکر آئی دقیقه خود را معارف ندارند و از فیض صحبت آن جامع  
الفضائل حظ وافر و بهره کامل از علوم دینیہ و معارف یقینہ حاصل نمایند منتہی  
بعض کلامہ الشریف -

## مکتوبات ایت سلوب

حضرت بحر العلوم آقا السید محمد مهدی الطباطبائی النجفی کہ بعد از نوشتن اجازه  
برائے جناب غفران آب و در جواب مراسلات آنجناب نوشته فرستاده بودند یعنی  
فقرات آن اینست -

مکاتیب مرسله رسیده موجب مسرت گردید و در خصوص ملاحظہ و وجلد کتاب که از  
نظارہ کرامت و تالیفات آن سلالۃ الاطیاب بوده و در باب نوشتن اجازه تشریح  
نوشته بودند معلوم شد حسب التماس ایشانی هر دو کتاب را دیده از تحقیقات  
انیقہ و تدقیقات رائقہ آن محظوظ گردیدم و اجازه مفصلہ بر ظہر کتاب اصول  
قلم گشته و هر دو کتاب بحرف کمال حاجی محمد جعفر از سال شدہ و از اشتغال



واشتق البشان ودر آن بلاد بامرتد ریس و مباحثه و ترویج و شعائر دین مسیحی  
مشغوف و مسرور گردیم انتهى -

(آینه حق نما تذکرة العلماء)

وقال الشيخ الاسلام الشيخ محمد بن حسن النجفي صاحب هذا الكلام

في بعض مكاتيبه الى الاعلمين العالمين سلطان العلماء والسيد العلام

ثم انه قد طال انتظارنا بتجيب ما اوعدتمنا به من ارسال  
ما هو مستطور من افادات جناب الوالد المحبر الفهامة قدوة  
المحققين ذروة المدققين اعني به هذه علامة العلماء والبحر  
الذي لا ينقضي ولكل بحر احل و ليرتكب الناس بها محض  
الحق وليستضيئوا بنوارها الى منبر الصدق فلقد استمالت  
طباع المشتغلين اليها وتكاملت رغباتها وقد اوعدناهم  
بنسخ سؤلهم اعتمادا على ما اوعدتم و اتكالا على ما سطرتم فهاهم  
مشتاقون اليها اشتياق الظماء الى الماء والفقيروا الى الغناء  
ولا غرو فانها نهاية الطلب وغاية الادب ومراسم التقوى  
والوسيلة الى الله تعالى في الآخرة والاولى والمسالك الافهام  
والتبصرة لدى الافهام وقواعد الاحكام وحقائق الاحكام  
واي شئ يضاهيها وهي مما جاد بها فخر محي مراسم الدين  
ومعمر ربوبه والقمم الهادي المضلين بطلوعه المقدم  
للاسلام بعلم هدايته والرافع قواعد بعينه رعايته  
بحر العلم الذي رسيت فيه درر افكاره وسماء الفهم الذي  
سطعت فيه كواكب انظاره عز الاسلام والمسلمين والصالحين  
بامر الاحكام عن امر رب العالمين وحجة الله الواضحة  
ومجته اللائحة هادي الامة في حياته والناصب لهم علمين في



الرشاد بعد مماته فليس بجيبان تو سم تلك التحقيقات  
بالدار وان تلوح في جبهة الازمنة غرر - (ظل محدود)  
ومنه طاب ثراه الى سيد العلماء

وجملة رسائل وكتب غير ما افدتموه في السابق من ارسال بعض  
مصنفات العلامة الفائق وكتاب الله الناطق خاتم المجتهدين  
شمس الانام ومصباح الظلام من بهر العقول بد قائق  
افكاره واثار شبهات المعقول بكون اكب انظاره حجة الله على  
العالمين واية العظمى في الاولين والاخرين من قصرت  
الفصول والاجناس عن الاحاطة بعلومه والموضح غوامض  
اشكال اشكال التحرير بيان منطق ومفهومة المرحوم  
الميرور الى قدس الله روحه -

(ظل محدود مصنف حضرت مفتي السيد محمد عباس رحمه الله)

ومنه طاب ثراه الى سيد العلماء رحمه الله

اذا شرقت بنا ديناً انوار تحقيقات بزغت بافاقه شمساً  
وبدا يع تدقيقات اجتليت لنا عروساً فاكملت نواظرنا  
وجليت بصاً ثرنا بما منتم به على كافة المشتغلين من  
ارسال احد مجلدات مراة العقول من افاداة عماد الاسلام  
وحجة الله على الانام من بهر العقول بد قائق افكاره واثار  
شبهات المعقول بكون اكب انظاره من قصرت الفصول  
والاجناس عن تحديد انواع علومه ووضح غامض اشكال  
اشكال التحرير بمنطوق بيانه ومفهومة مرجع كافة  
البشر والعقل الحاد يعثر افاض الله عليه غفرانه وسكنه  
جناته (ظل محدود) -



وقال شيخنا الأجل الشيخ أحمد اليمني صاحب

نفحة اليمن في مكتوبه إلى حضرة الأجل غفر اغتاب

على المحبر الشريفة الجفري  
تحيات تفوق السد نشر  
ورضوان من الرحمان من قد  
وأطلعه على أسرار علم  
رعاك الله يا بن أبي المعالي  
أمرى شوقي إليك بما فحل من  
غد جسمي بما ينمو أخفياً  
فلولا النطق يخبر عن بقائي  
ألا إن البقاء له انتهاء  
أين لي قبل فقد العمر يوم  
وقد أوجزت ولا يجاذخير  
وللا يجاذ في المقصود لطف  
أدام سناء الوضاح ربي

ما تشقت الأسماء يا بهي من جواهر أوصافك الفاخرة  
ولا عزينة الرقاع باحسن من حلى مناقبك الجميلة الوافرة  
أيها العلى شرافة وأسماء السني نباهة وعلمها المجيد الفاضل  
المجيد فما ينفع المجددين لتخصيله ويفيد ماذا قول في مدح  
حنابك الأقدس وعلو مجدك الأشيل وجاهلك الإلهي  
أعرف كل حسوب يعجزه عن احصاء فضائلك وأد كل  
بليغ لعدم استطاعته عن الاتيان بما تستحق من الثناء  
محاسن عوارفك وفواضلك فلو تو خيف ما يليق بشانك



ويحصل عرضه على حضرة تلك البشيرة عظمة وعظيم مكانك لما  
 بلغت نحو المراد اذ لست كمن جرد المدائح فاجادرت بك في  
 المكارم علوية مهارة تلك في الاصول جعفرية احاطت  
 بالفروع يو سفية دراية في الحديث باقرية تحريك في التفسير  
 كشاف عن الحقائق موخر ما تضمن عن غوامض الاسرار  
 الدقائق تقريرك في العلوم العربية مغنى اللبيب عن الدر  
 الحسان والفوائد الضيائية من ذايها ذلك من ذابقائك  
 من ذايها ذلك من ذايها حلك فلو رالك الحلي لاقتدى بك  
 واخفض جناح الذل هيبته من سلطنة فضلك ورفعته جابك  
 ولو حضر المجلسي محاسن تدريسك المفيد لا شتهر بحار الانوار  
 في جنب عظم علمك المديد ولوطا له شبهات الموسوي  
 نظامك لفضل على كلامه كلامك واحسن ما شيا خلوفاك  
 لا امامك الله اكبر اكرم حفظك في الفنون وارفع مقامك  
 سعدت الدنيا من جودك وازال بحوث الديالى طلوع نجم  
 جلالك وسعدت ذلك هذا والمستول من منحة الطلبات ان يربى  
 طلائع النبوة قبل القمات لجرمة النبي الامين واله و  
 صحابه العلماء باعماله وسلام الحلي لقيوم على ولدكم  
 السيد الاجيد الفاضل عزيز محمد شمس سماء المعارف  
 والعلم ونحتم الكرام بالصلوة على سيد الانام صلى الله  
 عليه واله وسلم وشرف وعظم ثمة العبد الجاني احمد بن محمد بن  
 على الانصاري اليميني الشيرازي حرره في الثامن والعشرين  
 من شهر محرم سنة ١٢٨٤ هـ

(طراف وظراف حضرت تلج العلماء)



# مصنفات آن سرور اکرم

(۱) اساس اصول در اصول فقه -

(۲) منتهی الافکار در اصول فقه -

(۳) شرح باب الصوم حدیقه المتقین -

(۴) مواعظ حسینیہ

(۵) شرح باب الزکوة حدیقه المتقین -

(۶) شهاب ثاقب در وصفیه -

(۷) مرآة العقول ملقب بعماد الاسلام جلد اول توحید جلد دوم عدل

جلد سوم نبوت جلد چهارم امامت جلد پنجم معاد -

(۸) صوارم الایمان در تحفه عبد العزیز دهلوی -

(۹) حسام الاسلام در تحفه نقض باب نبوت -

(۱۰) احیاء السنن در بحث معاد و رحبت از تحفه مذکور -

(۱۱) ذوالفقار در باب دوازدهم تحفه -

(۱۲) خاتمه کتاب صوارم وراثت امامت -

(۱۳) رساله غیبیه در عید العزیز -

(۱۴) رساله جمعه -

(۱۵) حاشیه شرح هدایة الحکمة ملا صدراالدین شیرازی -

(۱۶) رساله در جواب محمد سمیع صوفی -

(۱۷) مسکن القلوب -

(۱۸) رساله مستدللی در بعض مسائل فقهیه در معاملات معروف به رساله

الرضیین -

(۱۹) رساله در حکم اعانی فقه و ذممه -



(۲۰) اثارة الاحزان در قتل امام حسين عليه السلام

(۲۱) حاشیه لاحمد الله شهورح سلم العلوم -

(۲۲) رساله اجازة مبسوطة بحق سلطان العلماء رحمه الله -

## اولا و ذکر آبخواب

(۱) سلطان العلماء سید محمد رضوان مآب رحمته الله علیه -

(۲) مولانا السید علی رضوان الله علیه -

(۳) مولانا السید حسن علی الله مقامه -

(۴) مولانا السید مهدی نور الله عز وجل -

(۵) سید العلماء سید حسین علی بن مکان طاب ثراه -

## تلامذه آبخواب

(۱) جناب مستطاب منج فضائل و افادات مجمع سیادت و کمال استفاضل کامل و عالم عامل نذیرة المسدسین اسوة المقدسین فقیه فیه تحریر لوزعی جناب مولوی سید احمد علی طهر آبادی -

(۲) مرقع محقق فاضل لوزعی سید جلیل و صدر المصنف مولوی سید محمد بن محمد حامد کتوری مشهور بسید محمد قلی -

(۳) جناب مغفرت مآب محیط دائرة فضل و کمالی مزین نشین سند شریف و اجلال جناب میرزا فخر الدین احمد خان المروفت به میرزا جعفر -

(۴) سید جلیل القدر فاضل کامل مولوی سید باو علی مصنف تفسیر فارسی از نهج اعلام جناب عفر انخاب بود -

(۵) مآب کامل عالم عامل میرزا قاسم مصنف مراد الصلوة با و دان شرحیه -

(۶) عابد زاهد جلیل جناب میرزا محمد فیل -



(۷) الفاضل الکامل آقا السید غلام حسین -

(۸) جناب معلى القاب فاضل کامل اور آقے جناب السید محمد باقر واعظ

(۹) فاضل کامل السید شا کر علی -

(۱۰) سید عالی قدس فاضل کامل عالم عامل زاهد معنی جناب السید علی -

(۱۱) عالیجناب رفیع القاب زبدۃ المحققین فخر الحاج والمعتبرین السید نظام الدین

حسین مرحوم -

(۱۲) فاضل مدق و تخریر محقق علامی قہار میرزا جواد علی مرحوم

(۱۳) جناب حکمت مآب میرزا علی شریعت خان -

(۱۴) زبدہ اذکیاء فحارم و نخبہ فضلاء عظام سید مرتضیٰ -

(۱۵) صاحب رفیع القاب فاضل مدق میرزا محمد رفیع معروف بہ میرزا منیل

متخلص بغافل -

(۱۶) جناب معلى القاب متورع و مستقی فاضل مقدس المعنی عالم عامل سالک مساک

رضائے خالق اکبر مولوی السید اصغر بن سید ہما والدین -

(۱۷) سلاک الاطیاب نقادۃ الانجباب ذکی المعنی مرحوم حکیم میرزا علی -

(۱۸) رفیع الفضل والکمال سید حمایت حسین الکنوری معروف بہ میرزا بخش

(۱۹) ذکی جلیل میرزا اسماعیل -

(۲۰) سعید ازلی میرزا محمد علی -

(۲۱) فاضل مدق لودعی مولوی حکیم سید احسان علی -

(۲۲) عالم عامل و عارف کامل سید سجاد علی جاسی -

(۲۳) جناب معلى القاب عالم عالم دینیہ عارف معارف یقینیہ محقق تخریر مدق

بے نظیر جامع معقول و منقول حاوی فروع و اصول جناب میرزا کاظم علی مرحوم -

(۲۴) سلالہ امراء کرام نخبہ اذکیاء فحارم ذوالمفاخر والمناصب جلیل

الماثر والمناقب زینت بخش و سادہ جاہ و جلال یکتا ز گوہر و رباعے علم و کمال



منبع فصاحت و بلاغت معدن رشادست و برات و غوامس قافوس فنون است  
منصح صحاح علوم لغوی زبدة الایمان فخر الامثال والاقران جناب مستطاب  
میرزا زین العابدین احمد خان بهادر المعروف به میرزا محسن دام الطافه -

(۲۵) فاضل مدقق زکی مولوی سید اعظم علی - (تذکره العلماء)

(۲۶) فاضل لودعی ملا علی نقی قزوینی -

(۲۷) عالم المعنی مولوی سید علی نقی -

(۲۸) عالم عامل فاضل کامل سید پناه علی -

(۲۹) فاضل کامل میرزا بخش مرحوم مختار آفرین علی خان

## تاریخ وفات

شب نوزدهم رجب ۱۲۳۵ در عهد فرمانروایی او و فانی الدین حیدر  
بادشاه در بلده لکنو وفات شد و مرزاه فائز الانوارش در حسینیه که خود تعمیر  
نموده بود در بلده لکنو واقع است رحمت الله علیه

## تاریخ وفات نظایر حسین گفته شده

فقیه و مجتهد و عالم و مروج دین	شریف مکرم علم و کمال و فضل و تقی
نصایه دیده و روانه مدینه علم	عزیز مصر سیادت سپهر مجد و علا
مدیر چشم فلک مثل آن مجتهد دین	که شایه اند بفضل و بزرگیش عدا
جمال در خور علم و کمال داشت از آن	که روز ازل مبط فیوض خدا
به آبیاری ارشاد آن سحاب فیوض	و مید در گل ناچین نهانیش گلها
رسید چون شب ناسع عشر ماه رجب	سفر بر وضه رضوان نمود از دنیا
در این مصیبت جانگاہ شیعیان کبیر	بسوز سینه نمودند مساتیم بر پا
چو این مصیبت عظمی در اهل دین رود	بدل گذشت که تاریخ آن کنسم نشا
سروش غیب بهمان وقت تا امان نرسد	ستون دین بر زمین اوفتاد و اولیا



## احوال

حضرة حجة الاسلام ملاذ الانام سلطان العلماء السيد محمد

رضوان باب رحمة الله عليه

فلست اكبر حضرت غفران باب بود ولادت با سعادتش هفتم ماه صفر ۹۹۰ هـ  
در بده لکنو شد.

حضرت غفران باب در خواب امام عصر و حجة منتظر عجل الله فهوره را در ياريت  
نمود که مي فرمايند ما پسر تو را در حضانت خود گرفته ام چنانچه آنجناب افتخار  
مي فرمود: "وانا افقح واقول ان صاحب نفسي والوجه المنتظر  
الرباني قد تكفل لحضرتي و سباني (جوهر غزيرة شرج و سبط جنة  
مصنفة تاج العلماء و طاب ثراه)

## کمالات نفساني

تكميل و تکميل علوم عقلية و نقلية خدمت والد بزرگوار خود کوشش فرمود و به عمر  
نوزده سالگی کمالات اجتهاد و استنباط فائز گردید صاحب تذکرة میفرماید  
دو الحق که آنجناب از راه سایر محاذات و صفاتی و تبصر در علوم معقول و  
منقول حضور صابودت تحریر و متانت تقریر و دفع تسویات مخالفین و رد  
شبهات مستدین و نصرت مذہب که طاهرین و البطل اقوال سنیة و سایر  
معاندین میان علمائے زمان و فقہائے دوران ممتاز است حتی که احدی  
از علمائے اب و علم و سایر بلاد اسلام در این فضیلت عظمی آنجناب نمیرسد  
از کلام کرامت نظامش نور هدایت تابان و از تصانیف فیض نضاعینش  
لمعات حقایق درخشان مصاصم دلائل باهره اش رؤس شیا طین را براندخته  
در مارچ بر این لامعه اش قلوب مخالفین را به دست ساخته و علاوه بر این  
بیان فی البدیهه که دارد شاهد کمال صفائے طبع اقدس آنجناب است تحریر  
کثیرا التقصیر اکثر اوقات که حاضر خدمت حاشیه بوسان بساط فیض منشاء



مشاهد نموده که آنجناب در وقت تکلم بکلیه تکلف جواب اسوله دقیقه را کمال  
 خوشش بمانی و شیرین زبان علی الفور بیان میفرماید که لطائف نکات غریب  
 استعارات آن بعد تامل بر اصحاب و زین واضح میشود اکثر علمای معاصرین  
 و نقادان آفاقی خصوصاً مجتهدین عتبات عالیات مشاهد آنکه عراقی اذعان  
 کمال فضل و اجتهاد آن جناب دارند و سلسله مودت و مراسلات  
 با آنجناب جاری و مراتب غایت اعزاز و احترام آنجناب را در عبارات  
 خود مرعی میفرماید و شهادت فیض تفقه و تبهر آن جناب آنست که در این زمان  
 احدی از مشاهیر فضلاء هندوستان نیست که سلسله تلمذش به آنجناب  
 بلا واسطه یا بواسطه یا وسایط متوقف نباشد خصوصاً برادران نامدار آنجناب  
 سید جناب مستطاب سید العلماء سابق القاب که عالم عظیم المثال و فقیه علی المطلب  
 و در فضل و اجتهاد و شهره آفاقی اند و تلمذهای مدینه مقبوسان نوار علوم و فنون و در  
 بحار فیوض آنجناب بوده اند و بهر گشت آنجناب تا زحمه و جماعت و جمیع حکام  
 شرع زیاده تر از زبان و الی ما بعد آنجناب در اقصای بلاد هند شیوع و رواج  
 یافته و حاکم مسائل ضروریه صوم و صلوٰة و اشتیاق به الحاد محمد و فضائل  
 آنجناب زیاده از حد احصاست از جمله تواضع و انکسار و محاسن اخلاق  
 آنجناب آنست که جناب مستطاب مولانا سید العلماء المصطفیٰ جناب سید حسین  
 در دست یزدگانه را بر نفس نفیس خود مقدم داشته تقدیر فیض سائر امور دینی و دنیوی  
 بر آنجناب فرموده اند و از خطما فضل آنجناب آنست که با وجود تواضع و انکسار  
 کمال تمکین و وقار دارند و جامع علم و حکمت و شجاعت و جلالت می باشند  
 و حال آنکه اجتماع این دو صفت مثل جمع بین الضمیدین دشوار و از نوا در

از نوا گاراست -

و سبب از محاسن خصال آن است ذوالجلال آنست که در علمای کله حق پاسداری  
 اند که فرماید لفرسک لا یخافون فی الله لو مته لا یم از بد گوئی



اشتراک الناس باکے و پروا کے نہ دارند و بسا است کہ در اظہار احکام شریعت  
بر خلاف مزاج ملوک سلوک فرمودہ اند (تذکرۃ العلماء) -

## حالات و وقایع

بادشاہ مرحوم جنت مکان ابوالمظفر ثریا جاہ مصلح الدین محمد مجد علی شاہ طاب ثراہ  
در زمان سلطنت خود محکمہ مرا فقہ شریعہ را بچہ فضل قضا یا و دعاوی و خصوصیات  
مردم کہ بحکم شرع سید المرسلین و ملت ائمہ معصومین صلوات اللہ علیہم اجمعین عہدہ  
مجتہد جامع الشرائط است برائے بیضا حنیائے آنجناب مفوض فرمود و بسیار  
مراتب احترام و اقیاد آنجناب را مرعی میداشت حتی کہ روزے بخدمت آنجناب  
تشریف آورده بکمال حسن اعتقاد بلکه تواضع و انکسار ملاقات فرمود و در ترویج  
احکام شرع شریف بر طبق فتاویٰ آنجناب کوشید و با شعار آنجناب و سعی جناب  
سید العلماء و امامت فیوضہما مدرسہ بزرگے طلبہ علوم قرار داد و فضلائے کبار و  
مدرسین عالی و قادر را بتدریس و افادہ علوم حقہ معین فرمود و در ہر یک از انواع  
مالک محروسہ شخصے مفتی امام امور نمود کہ احکام شرع را بہنگام دعاوی و منازعات  
متخاصمین در سایر این مملکت بحسب فتاویٰ آنجناب جاری داشتند و نیز  
اخراج زکوٰۃ انا موال شاہی و تقسیم آن بمستحقین بموجب اختیار آنجناب جریافت  
خلعے کثیر و جمعے غیر از مومنین از فیض این نوال بکام دل رسیدند و ہم از اموال  
خود جمعے از مومنین را در خفیہ آنقدر اعانت فرمود کہ از فقر و احتیاج رستہ  
مرتبه اغنیایافتند -

و ایضا بادشاہ مرحوم جنت مکان مہر بنام نامی آنجناب متضمن خطاب مستطاب  
”جمع علوم دین و مرجع سادات و مومنین حافظ احکام آلہ مجتہد العصر سلطان العلماء“  
منقوش فرمودہ بخدمت آنجناب فرستاد و نشیان دفتر را مامور فرمود کہ این  
لقب را برائے آن جناب مینویستہ باشند و قبل از منقوش شدن آن در جملہ این خطاب



لفظ "موردا اعتقادا مجدد علی شاه" بر تئویشاهی بدان جناب عرض کردند لکن  
آنجناب از راه انکسار قبول نفرموده است و عاقلان و کجایست موردا اعتقادا موردا  
عقایدات نقش کنند لهذا همچنان بعمل آورده و پیوسته حال حسن عقیدت و خلوص  
ایرادت حضرت با و شاه مرحوم بخدمت آنجناب یوما فیوما در ترقی بودند آنکه در قرب  
آوان تقریر این مقام (کتاب تذکرة العلماء)

در روز بیست و ششم ماه صفر این سال که سنه یک هزار و دو صد و شصت و سه هجری  
بود که آن با و شاه دین پناه بر حمت حق پیوست و بعد از آن توجه و الطاف حضرت  
با و شاه زمان سلطان و در آن خاقان بن الخاقان ابن الخاقان الوالمشهور  
سکندر جابه ناصر الدین حضرت سلطان عالم محمد و اجد علی شاه خدا الله ملک و سلطنت  
نیز در حق آنجناب قریب بهمان درجه است حقیقتا آنجناب را همیشه تامل و  
حضرت امام صاحب الزمان علیه السلام زینت و فزائے مسند اجتهاد و هدایت  
دارشاد و امداد و در ترویج احکام شرع خیر الانام بذات بابرکات آنجناب  
یوما فیوما مستزاید گرداناد بحق محمد و آله الایجاد (تذکرة العلماء)

## مدائح آنجناب

العالم الخیر و الخیر النخیر مولانا السید اعجاز حسین مرحوم میفرماید در ترجمه آنجناب  
و الامام الزمان و البی القمقام السید الامجد الاسعد الواجه  
شمس فلک الافاقه بدار سماء الافاضة و السعادة خاتمة  
المجتهدین صلاذ الفضلاء الامجدین فی شریعة جده خاتم  
النبین مبین معضلات الاحکام ربنا و ضحی البراهین و  
افصح الاستدلالات و البیین سیدنا و معتمدنا السید محمد  
بن السید ولد ار علی بن السید محمد معین دامت ایامه -  
(رشد و العقیان)



وقال استاد الكل في الكل غفر آثابهم في اجازته

كان لحمد الله تعالى ممن جاد في هذا المطلب تروى من هذا  
 المشهور بالاعذاب الفاضل لمتى قد التزم في الاوحاد الامور  
 الاعز الوالد الامجد ثمرة في ادى وقرعة عيسى السيد محمد كمال  
 محمد البكارم الاخلاق ومتجلبا بحلى الكمالات محقق ضا  
 مصوننا عن جميع الافات والعاها من بحق محمد وال فيه  
 الدرجات عليهم صنوف الصلوة والتجليات الزاكيات  
 فانه طول الله عمره في ريعان الشباب وعنفوتنه فاق  
 معظم الامثال والاقران وامتاز بترقيه مدارج الكمال  
 عن اكثر ابناء الزمان رقع في رياض العلوم وكسح من  
 عين الكمال وترقى الى اعلى معارج الفضائل وال حاله  
 الى احسن الحال او شئت ان يبيض المدا ومن اشواق  
 ذكائه وتفوق اهل بيتنا بنو ضياءه ولعمري لو قلنا  
 ان زيته ينفق ولو لم تمسه نار لم يكن مستبعدا ولو  
 قلنا انه محل عناية حجة الله المنصور ربون الله لكان قولا  
 مسددا كما هو مفاد بعض رؤيا الصامقة في المنام وتفصيله  
 مقتضى محلا اخر غير هذا المقام واضاعت الى ما اعطى من  
 العلم حسن العمل والتميزه عن كثير من خطاء والذلل  
 بربها لو الدين لم يعصينا طرفه عين فجزاه الله عنا خيرا  
 جازا الوالد عن والديه وجعل غده خيرا من امسه واليوم  
 الذي بين يديه انتهى -

والينا جناب غفر آثابهم في اجازته آخنا بامير ما يدركه من انه مدركه  
 ولد امجد مغزى اليه رامتني بسوس مدارج كمال ومخلق بمكارم اخلاق ومجاهد



خصال یافتیم در خاطر داشتیم که اجازه چنانکه معمول علمائے کرام است برائے او  
 بنویسم زیرا که او را لائق این امر دیدیم اگرچه سائر فرزندانم باده جگر و ثمره دل  
 میباشند لکن او بفضل الهی از میان ایشان ممتاز است بآنکه اکمل افراد اولاد  
 روحانیه و نتایج نفسانیه نورانیه است و چون بعضی امور در باب این مطلب  
 بجهت نوشتن اجازه مانع بود و خصوصاً ملاحظه حسد و لدا و اهل تعسف و عناد که معظم  
 بضاعت ایشان سلوک طریقہ اعوجاج است و بهترین امور را حمل بر بدترین  
 محامل میکنند اظهار آن در چیز تعویق افتاده بود تا آنکه وقت ظهور آن در رسید  
 و خوبی چیز سے که اراده اظهارش داشتیم بر عقل حق پسند ظاهر شد پس بجهت مکنون ظالم  
 بود بجهت ظهور در آوردم پس در اجازه دادم حقایق او را و سائر اولاد را  
 بسوئے بلندترین معارج علماء و اقصی مدارج فضلا مرتقی گرداناد که روایت کند  
 از من جمیع مرویات مرا از مصنفات اسلام و مولفات خاص و عام و فنون و علوم  
 از کتب حدیث و تفسیر و کلام و اصول و فقه و رجال و نحو و لغت و قرأت و حکمت  
 و غیر اینها که دخلی در علوم دین دار و تا این اجازه کافی وافی باشد منتی محصل  
 کلامه الشریف روح الله وحه اللطیف

و از تاریخ تحریر اجازه مذکور که سنه یکزار و دو صد و سیمده هجری است تاریخ ولادت  
 که مذکور شد ظاهر میشود که عمر شریفش در زمان تحریر اجازه قریب نوزده سال بود  
 حال آنکه آنجناب از مدتی پیش از آن چنانکه از عبارت اجازه مذکور ظاهر میشود  
 بکمال اجتهاد و استنباط و سائر فضائلی که در کلام جناب غفر آفتاب ثرا  
 دارد است تصادف داشت و ذلک فضل الله یوتیه من یشاء  
 لکاتبه

رکن اسلام و فخر عالمیان  
 دارش علم و زهد و تصوئے  
 شمس اوج هدایت و ارشاد

قبله دین و کعبه ایمان  
 حافظ شرع و ملت نبوی  
 فلک رفعت صلاح و سداد



نخبة اصفياء آل رسول شمع مشكاة دودمانی بتول

مرجع عصر و مقتداي زمان مهبط لطف حضرت شایزدان

یاد دایم بحفظ رب عباد زبیب افزای مندر ارشاد

و جناب مولانا و مقتداي سید العلماء و الاعلام جناب حسین و امین فیوض  
در اجازة که برائے استاد ابن حقیر جناب تقدس و کمال است آباء جامع المنقول  
و المنقول عمدة العلماء و الفحول مولانا جناب سید محمد ادری دام ظلہ العالیٰ نوشته اند  
بعد از نقل کلام جناب غفر آغاب که مذکور شد میفرمایند که حق تعالیٰ بجای جناب  
غفر آغاب را در حق آنجناب متحقق فرمود زیرا که با سایر برادران که کوچکتر از آنجناب بودند ایم  
اقتباس نواران افاد است آنجناب نموده ایم و از فیض علوم آنجناب تنعم و انفس  
برداشتیم

و ایضا میفرمایند: "انا سروی جمیع ذلک ای کتب الحدیث و الفقه  
و سایر العلوم عن اخي المعظم قدوة المتکلمین و الاعلام  
و اسوة المجتهدین الکرام مشیخ مهندة الصمصام علی وجوه  
خرت لا تباع الا هنام و الضارب سیفه الماسح الذی ساخر  
علی اعناق النواصب ذهنة الشاقب کالبرق الخاطف لا یصاد  
الحصار قامع البدع و دافع رؤس الطویف الباطلة و الفرق  
الغویة و با ترهم بالضربة الحیدریة و طاعن صدورهم  
بطعن الرماح الذی اریح اهل الایمان من طالبی البرهان  
با فضل الارماح موسی اصل الاصول نقاد القروع و الاصول  
العلم المفرد و العالم الا واحد مولانا السید محمد کمال شمس  
افادته بازغة"

(تذکرة العلماء)

قال المولیٰ لقمقام افضل للناس جناب المفتی میر عباس رحمہ اللہ  
لسان المتکلمین و اسوة المتفقهین و قدوة المتالمهین خاتم



المجاهدين صفوة الفقهاء وفضل النبلاء والنور المشعشان  
والعالم الرباني سلطان العلماء وسعي سيد الانبياء ادام الله  
بركاته بساتته وولاته انتهى مو ضعه الحاجة ثم يقول  
شمس سماء الاجتهاد ويدر ليالي الرشا والعلامة الفهامة  
الاوحد المجيد السيد محمد فيمنه وسعوده وبركاته وجوده  
شاعت الشريعة الثمينة وزالت الخشية والخيفة لم يترك  
الدين ينمو بنموه وكلمة الله تعالى بعلو غلب العداة  
بالحجة قهر وعيد الله سرا وجهه فانقشع غمار الاذية و  
ارتفع بللاء النعمة رغما للذم العنود وخلا فالما خلا من  
العنود بلغ من علم الكلام زروة السناء وقطب بالضربة  
الحيدرية روس الطغام جرح بطعن الرماح كبرو دهم و  
احرق بالبرق الخاطف جلودهم ضرب اعناقهم بالصمصام  
والخنجر بالسيف اما سمح جرحا ليلنام ان قال فتلخص ان الانتقام  
المذكور في الآية هو اللعن عليهم والطعن فيهم وكلمات  
اللحن اول ما جرى على لسان محمد رسول الله فكذا الطعن  
فيهم قد تم وكمل وبلغ الى الغاية القصوى بتخير هذا  
السيد النخري صاحب اليد الطولى والدرجة العليا سمي  
رسول الله ووارثه علما وادبا وانيه اسرومة ونسبا الى  
ان قال اعطاه الله في الوجه صياحة وفي الكلام ملاحاة  
وفي اللفظ فصاحة ماله في الكاتبين الافاضل والمتكلمين  
الامثال مثيل ولا في غير كلامه الى سبيل سبيل ذا الفصح عن  
واضح المحجة لم يتركها لابن حجة حجة ولوراه ابن الحديدا  
لا فتى وخر ولوراه ابن الحجر لسكت كافة التقم الحجر ومن



ابن أبي الحديد حتى ينشد بنشيد او اني لا بين الحجران نياظر  
صديد اقل كونا حجارة او حديد الا بعد له سبحانه ولا يخاله  
لسان بحالسه الجنة عالية قطوفها دانية لا يصعقون فيها  
لغوا ولا تائثما واذ رايت ثم رايت نعيما كلامه محض  
الصدق وسر الحق وربما يغير على السامع ويشق فارت  
الناس منهم من ينطق بما ليس له باهل وتقريده عليه  
اعزاء له بالجهل فاذا موة في حضرة احد منعه ورددته  
ولا يرضى بالمشاة معه سيما عند القضاء والمرافعة ومع  
ذلك من دابة المطاوعة والممازجة ومن اغلظ له في  
القول قابله في بالمساحة مسكت للمبطلين ومنطق للاطلين  
وجامع بين الصلابة واللين وان له منفردا في قيامه  
وقعوده مهابة لا تكون للسلطان في جنوده ومن العجيب  
انه مع قوة القلب رقيق الفؤاد عطف على العباد  
فهو في الشجاعة ليث لو راى الغضنفر لفر وعند الموعظة  
على حال لو دراهم الحجر لا نفجر ولو تراى قاعد على المنابر  
ذاكر المنايا والمقابر ساكبا كالسحاب الها من جسمه الضامر  
وبالجملة فالذي ظهر بي من سيرته وعرفته من علانية  
وسريرة وشهادته النيات والعلامات انه لا يخاف في الله  
لومة الاثم متقرب الى الله تعالى في اعماله مشغوف  
بحب النبي وآله ما رايت اشتد منه في القلب قوة ولا  
من حيث النفس مروءة -



وقال مولانا يوسف الاستبرابادي الحائري في مکتوبه  
الى سيد العلماء طاب ثراه

ثم ارجو من لطفك العاني تبليغ السلام الى جناب مقتدى  
الانام من الخواص والعوام قدوة الفقهاء والفضلاء الراشدين  
الملاذ الا محمد الكريم والمطاع المجد العليم من هو ورثة  
الانبياء ومصاييحه الداعي واولى النهي ذوى السجاي الكريمة  
صاحب الدراية العظمى ابو المكارم عزاسمه عن الذكر  
وجل خلقه عن الفكر سيد السادات سيدنا جناب السيد  
محمد صاحب قبله وكعبه زيد فضله ودام علاه (ظل ممدود)

وقال حجة الاسلام مولانا على نقى الطباطبائي الحائري

طيب رصه في مکتوبه الى سيد العلماء نور ضريحه

ثم المرجو المستدعى من ذلك الجناب تبليغ سلامنا التام  
العام الحقيق بلاكرا الى مركز دائرة الحلم والسعادة وقطب  
فلج العلم والسيادة راس اهل الكرم والفضل والجلال  
وراس الالهدي والورع والكمال ذى المراتب السنية  
والمعارف البهية نور حدة الابصار ونور حدة الازهار  
وحيد الدهر وفريد العصر مولانا عمدة الفقهاء والمجتهدين  
زبدة الفضلاء المتبحرين الموالى المكرم المحترم السيد محمد  
مد ظله الظليل ومجدبه الاصيل (ظل ممدود)

وقال الشيخ الاسلام الشيرازي محمد حسن صاحب جواهر الكلام

في مکتوبه الى السلطان العلماء والسيد العلماء طاب ثراه

الضاردين للمجد باعلى هامر الهجرة قبايا واللابسين من  
قديم الشرف السود وثيايا الكاغلين لايتامال الراسولى



الجامعين بين الاطاعة بالمنقول والاماطة مستور شبه  
 المعقول لمنصوبين من صاحب الشريعة لها حكماً و  
 الناصبين باستخراج احكام المتكلفين عن ادلتها حلالاً و  
 حراماً الملقى اليهما الفضل امين بزمامه والمتكلفين  
 يا عانة الدين القويم في احكامه وحكامه سوري بلدي  
 الاسلام وحجتي الله في الانام المشتقين من المادة المحمديّة  
 فامست لهما فرعاً واصلاً والمتقدمين من الشجرة الزيتونية  
 فاضحياً للمعروفات اهلاً نوري العين المبرئين من كل شين  
 السيدين السندين الاعظمين جناب السيد محمد و جناب  
 السيد حسين دام مجدهما لانزال فرقاً بين في سماء الشريعة  
 هاديين للاهم وعلماً رشداً للشيعة دونهما كما لعلم ولا يرح  
 ببارق سخا بهما هاتلاً وصادق نوالهما شاملاً بحمد الامين  
 والفراميامين - (ظل صدودم)

ومنه طاب ثراه في بعض مكاتبيه

الى فرقدى المجد السامى ومدادى سخاب الفضل الهامى الزاهى  
 وقطبى فلك الشرف المستطيل ومركزى دايرة الرياسة  
 والسعادة فى كل جيل المحيطين بجوارى المنقول والجامعين  
 بين تنقيح الفروع وتحرير الاصول والمالكين ازمة المعقول  
 بتوضيح الدليل والمدلول السيدين الامجديين والسنديين  
 الاسعديين والعمادين الاقومين الاعظمين الاخمين الطين  
 الاعلى جناب السيد محمد و جناب السيد حسين طاب الله  
 ظلهما للعالم مقبلاً وادامهما فادامهما للمهتدين الى الحق سبيلاً  
 واقربهما عين الشريعة الى ابوابها الذريعة (ظل مدود)



ومنه طاب ثراه في بعض مكاتبيه

السيد بن الفرقد بن النيرين	الشارعين الى الهدى بوابا
احمد يا فرج ووح شاخ	من مهدى خير الالبابا
يا نور مشكوة العلوم ومديرها	كم قد كشفت من العلوم صوبا
نقل المشاهد عن علاك مكارما	لولا العيان لخلت كذا بابا
شيدت بحمدك في حسين انت منه	وهو منك ما ثرا انسانا
هي صاحب العلم العزيز من له	اوراد ذكر تو لش المحرابا
وصفات فضل است جصها وهل	احصى مرة عدد الرجال حسابا
يا هي خير من صحت ما تر محبة	هي خير لبس العلى جلبابا
يا من شرعت مناجم التدقيق كم	فيها فتحت الى الشريعة بابا
اوضحت شرعة جدك المختار	للمسترشد بين فلم تدع مترابا
محضتها محمد الحسن الى فلا	لما ذكى وزكواتما حسابا
علامة العلماء طر الا ترى	الا اليه لدى العشا رما بابا

(نظر ممدود)

ومنه طاب ثراه في بعض مكاتبيه

الى القصرين البازغين بافلاك العلوم والمتصرفين في  
استخراج الاحكام من المنطوق والمفهوم الفرقد بن الهاديين  
المضلين والنيرين الدليلين للمتهيرين والعلمين المنصوبين  
للمسترشد بن حجتي الله سبحانه على العباد الواجبة طاعتها  
على الحاضر والبادقني الشجرة التي بدت بالعلم والفضل  
اغصانها ونسقت بالحلم والبذل افنانها المضطلعين باثقال  
تكاليف هذه الامة والناهضين باعباء علم النبي ولائمة  
من لا تلوى الخناصر الاعلى ولا يشار بالاكتاف الا اليها ولا



يفضض ختام المشكلات الا لدايمما نورا العينين وروحي  
 التي بين الجنبين الاخوين السيد المستدين  
 المعتمد بن جناب السلطان العلماء السيد محمد و جناب  
 الاخ سيد العلماء السيد حسين صا نهما عن كل شين ودام  
 ظلهما على العالمين ونشر على الشريعة اقبيا لهما ولا يرحم  
 سا بخر نعمهما عابدة على عفاة الفقراء الصيبر ثم اميرت  
 الى ان قال ثم ليكن معلوما لدايكما انه لم تنزل في سابق  
 الزمان نتصني ان يكتحل نواظرتنا بما سمح به السيدان  
 و ابرازة في قالب التعريف حتى ظفرتنا بحمد الله تعالى  
 يمني واشرق علينا من تحقيقا تكملا مع اسناد وصل  
 الينا كتاب الذي هو تاج الشيعة الاثني عشرية الموسوم  
 بالضرية الحيدرية -  
 (ظن مسدود)

وقال لفاضل الشيخ محمد بن محمد النجفي في مكتوبه  
 حضرت السيد السند والتهف المعتمد المولى الاعظم والمطاع  
 المعظم السيد البهي ذي الشهرة الجلي الفاضل لعادل الاختم  
 والنحرير الكامل الباذل الاختم الذي هو من مهن الفضل  
 مكون وكتاب الدهر بهما سنة معنون ما طلعت شمس فتاويه  
 الا واشهرت آفاق الدنيا دونقا وابتهاجا ولا امطاء صلاوات  
 الجاثية الا كان له نور الفهم على وهم الاشكال سرا جاوهاجا  
 ودانت له الليالي فحلى لها ظلمات الحنادس وانت له سماء  
 المعالي فاستقر بها وهو للنيرات الحفص سادس العلم  
 المختلف اليه والعلامة المتفق عليه جناب المولى المعنوي  
 المولى السيد محمد صاحب دام فضله العالي لا زال محروسا



بعين الله ما تبسم البرق او الغيث هما ولا يرح الفضل ليف  
بابه والفخر حليف جلبابه بالنبي واله واصحابه -

(ظل مسدود)

ومنه طاب خراه

العلامة النحرير وعديم التطير جامعة المعقول والمنقول حاوي  
الفروع والاصول فخر الفقهاء والمجتهدين معين الاسلام ومسلمين  
المولى الاعظم والمقتدى الاخف ومطاع العرب والهنود والجمع  
شمس فلك السيادة والجلالة والشرافة وبدر السماء العلم  
والفضيلة والاجتهاد والفقاهة واعلم العلماء مجتهد العصر  
ووحيد الزمان المولوي المعنوي الماجد الامجد الذي يقصده  
القريب والبعيد في المارب جناب المولوي السيد محمد صليب  
دام فضله العالي ووجوده المتعالي - (ظل مسدود)

وقال لسيد الاداء الحليم السيد ابراهيم الحائري في مكتوبه

لسيد العلماء رحمه الله

ثم ان المرحوم من جنابكم العالي بلاغ السلام التام الى اخيكم  
الحري بالاغزاز والاكرام قطب فلك الاسلام ونقطة دايرة  
الاحترام البدر التمام وقواء الاحكام ونظام الحكم المحمي  
مراسم الفضل والحلم بتقيق المحي معالم الكمال والعلم بالفضا  
المهذب لشرايع الاسلام وبواقي موهج بيانه الممهد بقواعد  
الاحكام بكافي تبليانه من صياحه مسالك الهداية ومفتاح مدارك  
ما فيه اقصى الكفاية السيد السند الاورع الامجد الاوحد  
فريد وانتم السيد محمد كزال موفقا موثقا مسددا في  
ترويج الدين بمحمد واله وصحبه البررة الطاهرين - (ظل مسدود)



وكتب الاديب البيهقي الشيرازي الى جنابه طاب ثراه

بسم الله الرحمن الرحيم

رضي الله عن الامام المجعفي  
ربا لمعارف ضوء نير السماء  
وهو الجواد وحجة الادباء  
جمع المكارم والفضائل فليفتق  
وافي الى كتاب فوجدته  
ازهاره غرر ثمار قطونه  
هو نزهة الابصار لا بل جنة  
الله احمد فزت بالمقصود من  
تحفتي لطائف وظرائف  
لا بل بقاموس الفرائد بل بما  
الله اكبر نور نظمك قد بدا  
من ذا يفاخر بالعلوم محمدا  
هو كوكب يهدي الغوي بنور  
اكرم به من فاضل شهدته  
اعظم موالده العلي شرافة  
المدة البرالتقى اللوزعي  
ابقاهما الملك العزيز بغزة  
لشريف خاها الى البتول واله

الصديق ثقة النفيس المظهر  
قمر اليناسنا وضوء المشتري  
والندب الذام لعنصر  
اقراءه لفضائل لم يحضر  
روضا ريشا نشرة كالغدير  
درر لعمرى بالجواهر تدرى  
الاخراحم من يظفر بها فيلحق  
وجدوك ايام ولاي غبت تصبري  
وطرائف لسمو نظا ما للبحر  
يغني المصاغة عن صحاح الجوهر  
نسخت به انوار نظم الا نور  
وهو الذي لوكاه لم ينصر  
نحو الرشاد بنهج طه المنذر  
الاضداد بالفضل الجليل لمنظر  
لحل لجها بذرة الغطرفة السرى  
الاريجي المصقعة الحبر الذي  
غراء بالنكبات لم نتفیر  
وصحابة السامين اوج المفخر

ولبعد فقد طالع الملوك ما في الحقيقة الذهب المسبوك فالقاه  
مرصعا بجواهر البيان موشحا بقللaid البدايع الفاخرة على



در الحسان موريا عن جلال مهديه وابهته ثمال راقمه و  
موشيه سمي رسول المعتز من اشرف الاصول فردة العلماء  
الاعلام بغية الطالب للسلوك في شرايح الاسلام بحجة نجا  
المومنين مصباح اهل الحق واليقين ذي النسب الموصى  
الدرى والحسب السني البدرى رب التصانيف المحسوة  
بنقاس المعلوم مولى التاصيلات المتضمنة لفراديد المنثور  
والمنظور اعلى الله مكانه وادام للطلبة نفعه واحسانه فده  
احقر العبيد ايرها السيد المفيد ٢ حصرنا امر سحر اما اوليت  
فلقد اطرتنى كلامك وخير فكري نظامك واوجب على  
سلطان خطابك الحجى الاثر مان يكون تمشيا تحت مراياتك  
معترفا بقصوري عنه فجاز انك في فنون لطائف الكلام فها  
انا اذا مقربا لعجز وكيف لا يفر مثل وها انا اذا سائل من فضلك  
العفو عن اسائتي وعظيم جحلي لقائل لسيف بالعظام والدار  
بالحصان المشهور رب الخامل م العامل بالجاهل ليس على القابلة  
من طاقة اذا الست ممن لهم بالعلوم خيرة وعلاقة فماذا  
اقول والصبارم الهندى مسلول ان قلت هل من مبارز قيل  
لى انك لذللك الجبان المعاجز فذفع عند الفضول وان  
شهرت اليماني واجريت جواب زهوك في ميدان يعسوب المعاني  
قد ملك بالهندي مطول نعم نعم حقا لطف ايرها العزيز بالذليل  
ورفقا انت يا مولاي يا عصر ك وامام شيعة الفضل المستطبين  
بضلال فخر ك غرقى المشرق من بخاريك وقل فى المغرب  
من ليسا حلك ودياريك هذا وناب اعلمت من عليه  
ال نعمت واليه اخذت من محاسن اوصاف نخبة الاشراق العلى



اسما و جلالا البهي فضلا و ثمنا لا يحصى المفضال لبليغ المقوال لعالم  
العامل لبنية الحلّاحل فاق علما و سودا و اجتهدا في طلب العلى  
اكا برقا قرا ضاعف اشواقى اليه فاني اتشرف و بتفصيل كفية  
اطال الله بقاءه و ادام ثنائه و اقر عيني برواء كماله بحجزة النبي  
واله و قد ورد الى ما تطول به على من صفاته العجيمة  
و عوايد الجيمة فانشرح به صدرى و على على السماكين قدى  
وسلمت و اذعنت تهيئة من خسامه المشهور و سلمت  
الاخشبة من ذى القمار اذ لم اثن ناصر الصاحب المسطور  
بل لعلى بوجوب الاذعان او تسليم لجناب الامجد الحورى  
يا لتعظيم سلام الله عليه و رضوانه و بركاته و جنانه هذا  
او المعروف من حضرتك العلية ان تفضل بصرف الرهمة  
العلوية لتحصيل اليمنى المشغل على المحاسن الادبية و الانباء  
الجممية الغزوية فخذ لي بما تيسر و المامول ان يكون  
حظه حسن الشكل و المنظر و ان تعب حصوله بالشمس و  
كان موجودا هناك فنقله سراخ احسن الكتابات مستحسن  
اليك احسن اليك ولى الا حسان لازلت ملجاء الملحين و  
الاخوان و لنختم الكلام بالصلوة و السلام على سيد الانام  
صلّى الله عليه و آله و صحبه و انصاره و خيرته نمقه العبد  
الجانى احمد بن محمد الانصارى الشهير بالشير و انى عفا الله  
حرره رابع الثامن و العشر من شهر جمادى الاولى سنة ١٢٨٥ هـ و  
وازم من الجواب على الخادم العبد فتحيب عليه اجرة البريد  
من كثير و زهيدا -



## تصانیف شریفه

- (۱) کتاب بسواد و تحفه اثنا عشریه در مجتہ امامت -
- (۲) سیف ماسح در اثبات حکم مسیح رطبین رود بر عبد الغزیز -
- (۳) حاشیه بر شرح سلم ملا احمد التستری -
- (۴) اصل اصول رد اخباری -
- (۵) حاشیه شرح صغیر آقا السید علی طباطبائی -
- (۶) مصاصم قاطع رد اهل سنت -
- (۷) طعن الرماح در قصه فک رود بر تحفه اثنا عشری -
- (۸) ضربت حیدریه رود شوکت عدویه اثبات متعه جلدین کبیرین -
- (۹) ثمره الخلافه - در کلام -
- (۱۰) عجاله نافع در کلام -
- (۱۱) سم الفار -
- (۱۲) برق خاطف -
- (۱۳) رساله در نماز جمعه -
- (۱۴) شرح زبده الاصول -
- (۱۵) فوائد نصیریہ در احکام زکوة و خمس -
- (۱۶) کشف الغطاء -
- (۱۷) گوهر شاهوار در بیان فضیلت آئمه هدی بر قرآن مجید -
- (۱۸) احیاء الاجتهاد اصول فقه -
- (۱۹) سبع المثانی فی القرائه و التجوید -
- (۲۰) بارقه الضیغیه رد عبد الغزیز در بحث متعه -
- (۲۱) بوارق مولقه رد باب امامت تحفه عبد الغزیز -



- (۲۲) مسئلہ التفتیش والوسعة فی القضاء۔  
 (۲۳) رسالہ در تحقیق عدم نجاست عرق جنب بحرام۔  
 (۲۴) بشارت محمدیہ۔

## اولاد انجساد

- (۱) منصف الدولہ شریف الملک آقا السید محمد باقر رحمہ اللہ۔  
 (۲) آقا السید صادق طالب شراہ۔  
 (۳) آقا السید مرتضیٰ طیب رستہ۔  
 (۴) آقا السید عبد اللہ مرحوم۔  
 (۵) ملک العلماء آقا السید سبحدہ حسین مرحوم۔  
 (۶) آقا السید علی اکبر مرحوم۔  
 (۷) تاج العلماء آقا السید علی محمد طالب شراہ۔  
 (۸) آقا السید غلام حسین مرحوم۔  
 (۹) آقا السید محمد علی مرحوم۔

## تلامذہ آنجناب

- افاضل بسیار از اہل این دیار داخل تلامذہ آنجناب ہستند کہ اصناف ذکر  
 ایشان متعسر است از حبلہ اکابر و مشاہیر ایشان۔  
 (۱) جامع الاصول والفروع حاوی المعقول والمشروع صاحب التحقیقات  
 الدقیقہ والافادات الرشیدہ جناب مولوی سید محمد کہ امامت جمعہ و جماعت  
 در قصبہ ہوگی دارد۔  
 (۲) جناب تقدس آب فاضل مجدد و عالم مسد و جناب میرزا محمد فیض آبادی۔  
 (۳) جناب فضائل آب مولوی شرف علی۔



(۴) جناب فضیلت انتساب سید باقر شاه بخساری -

(۵) جناب تقدس و تورع ایاب مولوی سید دیدار جهان مترجم احادیث  
مصائب المعبیت طاهری (تذکرۃ العلماء)

(۶) فقیہ مومنین مولانا السید علی حسن الجالسی -

(۷) العالم الاجل مفتی نواب میرزا صاحب مرحوم -

(۸) المحدث المنیر مولانا السید علی تاج وفات دوازدهم ربیع الاول ۱۲۸۳ هجری قمری پست و قبر  
مطهر و حسینیہ تعمیر کرده والد بزرگوار خود در لکھنؤ مدفون شد رحمة الله علیه -

## احوال

حضرة مولانا السید علی بن حضرت غفرلہ نواب طاب ثراہا

## تاریخ ولادت

ولادت با سعادتش در بلکہ لکھنؤ ہجرت ۱۲۸۳ ہجری شوال ۱۲۸۳ ہجری واقع شد از حضرت  
سلطان العلماء طاب ثراہ یک سال و چند ماہ کوچکتہ بود (تذکرۃ العلماء)

## تحصیل علم

خدمت والد نامدار خود درس خواندہ در اکثر علوم مہارت عظیم پیدا نمود خصوص در  
علم قرأت و تجوید نظیر خود نداشت (تذکرۃ العلماء)

## اوصاف و صفات

در فضل و تقدس کلمات زمان بود و ہمیشہ مصروف مواظبت و ہدایت خلایق و  
اقامت جماعت بودہ و عطا الجناب کہ در غایت خوش بیان بود تاثیر عظیم  
در قلوب مردم داشت جمال با کمال از ناصیہ منورہ اش تابان بود و لمعہ تقوی  
و مروت از جبین مقدسش در خشتان در محاسن اخلاق و محامد صفات اعانت  
محتاجان و اکرام مومنان و در اکثر فضائل شہرہ آفاق بودہ بشرے ملکی  
صورت و عالمی قدسی سیرت بودہ در جود و سخاوت و صلاح و مروت مرتبہ



عالی داشت (تذکرۃ العلماء)

مولانا السید اعجاز حسین الکنوری رحمۃ اللہ در ترجمہ آنجناب میفرماید -  
 الامام الہمام السید السند مولانا السید علی بن ابیہ اللہ  
 فی العالمین مولانا السید دلدار علی النصیر آبادی کان علما  
 فاضلا خبیرا بالمعانی والبیان واقفا علی لفروع وتفسیر  
 القرآن قاریا صالحا متدینا (رشد وراقیان)

## وقایع و حالات

در سال ۱۲۵۰ھ از ہندوستان سفر فرمودہ بہ کربلائے معلی مشرف شد علما کے آنجا  
 تعظیم و اکرام آنجناب بجا آوردند خصوصاً فاضل سید کاظم رشتی بسیار در رعایت  
 تعظیم آنجناب کوشید چون ہنوز نزاعیکہ در میان فاضل مذکور و علما کے آن دیار  
 بوقوع نہ رسیدہ و در ان زمان شایع نشدہ بود و آنجناب بمقیات واقعہ  
 مطلع نبود بمشاہدہ محاسن اخلاق او حسن ظننہ با او بہم رسانید لیکن اطلاعی  
 بر تفصیل قوال مختصرہ اش داشتہ اش و اشتراک کے در ان نہ داشت و فاضل مذکور  
 کمال ذاتی آنجناب را دریافتہ اجازہ مشتمل بر مدائح و فضائل آنجناب نوشت  
 بانجام آنجناب در سال ۱۲۵۱ھ باز مراجعت بہ این دیار فرمود و پیوستہ مصروف و عظ  
 و ہدایت ناس و تدریس و تصنیف بود و آنجناب را در آن سفر مباحثات و  
 مناظرات عظیمہ با مخالفین واقع شد باز در سال ۱۲۵۲ھ با جمیع کثیر از رفقاء ازین  
 دیار سفر فرمود و آنجناب را بسبب حوادث زمان و عوائق دوران مدتہائے  
 در اندکمال صعوبت در راہ گذشت و از ہمت کثرت رفیقان و عدم مساعدت  
 زمان و زیادتی مصارف راہ و وقوع انواع آلام و اسقام توبت رسیدن  
 بمنزل مقصود بحسب ظاہر دشواری نمود تا آنکہ بعد قطع منازل و نقل و تحویل  
 از شہرے شہرے و طے مراحل خوفناک در خراسان رسیدہ در مشہد مقدس زیارت



حضرت امام ہمام مولی الانام علی بن موسی الرضا علیہ السلام مشرف گردید  
 و یحنین از آنجا بعزم زیارت آئمہ عراق صلوات اللہ علیہم تحمل صعوبتہائے  
 سفر و دور و دراز نمودہ با سایر رفیقان در کربلائے معلی رسیدہ مشرف  
 بزیارت روضہ مقدسہ شد۔ (تذکرۃ العلماء)

## اولاد ذکور

از جملہ تلامذہ و اولاد آنجناب فرزند ارجمند آنجناب سید کلب حسین است کہ  
 در مکارم اخلاق یگانہ آفاق است۔ (تذکرۃ العلماء)

## تصانیف شریفہ

- (۱) رسالہ در بحث فک۔
- (۲) رسالہ در اثبات حلت متعہ۔
- (۳) رسالہ در تجوید۔
- (۴) رسالہ دیگر در اثبات متعہ۔
- (۵) رسالہ در رد اخبارین۔
- (۶) رسالہ در اثبات جواز عزائے سید الشہداء علیہ السلام۔
- (۷) تفسیر القرآن در دو جلد ذخیم در ۱۲۵۳ھ بفرمایش بادشاہ ثریا جاہ  
 جنت مکان مصلح الدین محمد امجد علی شاہ شاہ اودھ تصنیف فرمود۔

## تاریخ وفات و کیفیت دفن و غیرہ

ہجری ۹۴۹ھ رمضان المبارک ۱۲۵۹ھ در کربلائے معلی وفات یافت و در  
 پہلو قبر حجۃ الاسلام آقا السید مجاہد ابن حجۃ الاسلام حضرت آقا السید علی الطہطاوی  
 صاحب یاض فون شد رحمتہ اللہ علیہ۔ (تذکرۃ العلماء)



## مولانا السيد اعجاز حسين طاب ثراه في فستريد

قال الملا هادي بن محمد الاسترا ابادي تلميذ السيد ابراهيم  
 في المراثي الخليلية انه بعد ما تشرف جناب السيد الجليل  
 والعالم النيل صاحب الفضل العلي الباهر والعنصر الذي  
 الطاهر غصن الدوحة السامية وفرع الشجرة النامية وذوابة  
 السحابة الهاميه ذوالقادر العلي والفخر الجلي والنور البهي جناب  
 سيد علي صاحب المولوي اعلى الله تعالى قدره ومقامه  
 بزيارة الحضرة الحسينية وارقتشاف التربة ارض لطفه  
 على مشرفها افضل لسلام والتحية اسبل على من فيها جل  
 الاستبشار واذهب قدس سره عن علمائنا سيما جناب  
 السيد ابراهيم المذكور دام علاه جميع الامتزاز والالا  
 كداس ومدة حيواته المرحوم كان بامر جناب السيد  
 دام مجده العلماء بالاعتكاف عليه والاعوام بالمرأجة  
 اليه ومن بعد امره سلمه الله تعالى ترى الناس قاطبة  
 لديه وكان ملحوظه ان يابس المرحوم المبرور من الغربة  
 وتزول عنه الكربة فكان وقته سعيدا وعيشه رغيدا  
 ترهقه من الزمان حتى تمكن حبه في قلب كل لسان فلا  
 زلنا معه في فرح وسرور فاحة وسرور الى ان ذات  
 يوم قد سمعنا النعي بانه قد انتقل الى جوار الله تعالى  
 جناب السيد علي فقلنا سبحان الله لاسر د لما جرت به اقلام  
 القضاء وضاق بكل لتاس هنالك رحب القضاء حينئذ  
 امر جناب السيد دام علاه مناديا ينادي اهل البلدة



الفاخرة لتشيع جنازته الطاهرة فاجتمع الخاص والعام  
وجميع العلماء والأعيان والوضيع والذاني والرفيع من المخالف  
والموالت وجناب السيد دام علاه اما مهم ويكي بكاء الشكي  
وبان انين الالهة ولسان للحالة يقول

فما دم طفل واحد ليس غيره لها قدر انه في دماء مغفل  
فا عظم في يوم فارقت شخصه يلا ومنا هاما وتحسرا كنت السودا  
انا ظري وعليك يكي لنا ضري من شاء بعدك فيلمت فعليك كنت احاة

والناس يعزونه فلا ينغري ويسلونه فلا يتسلى ويقول  
ليس من علم ثم ان يعلم ان مثل هذا يحق ان تشق القلوب  
لا الجيوب فمضوا الى دار المرحوم واستخرجوه وغسلوه وجهزوه

وصلوا على موتمين بجناب السيد دام علاه ثم دفنوه في مكان  
يتوفون ان يروا مثله اهل الجنان ثم امر سلمه الله تعالى  
تبعطيل المداسر واقامة الماتم المشمونه بكاء حزان نساء  
ورجلا ونهولا واطفالا فلم يرد ذلك اليهم الا بالاك وبأكيسة  
وناع وناعية حتى قيل قامت قيامة اهل لطف ثانية لها

قضى المجتبي بحر العلوم على ثم صنع له الفاتحة وعقد الترجيم  
ولعمرى قد اغنيا عن اقامة غيرهما في سائر الاقاليم  
وكان سلمه الله تعالى جالسا ويخط كل قاصد وصادر

ودار الناس المختلفين ويكرمهم على حسب مراتبهم وتوفيقهم  
نصيبهم على ما يليق في ذلك المقام والا نغام والاطعام و  
يخضر جميع اهل العلم والادب عنده ليلا ونهارا في مجلس  
الطعام ليس كلوه ويسلوه ويرونوا عليه وجده فحكم عليهم  
ان ينظم كل منهم على حسب طاقته قصيدة مشتملة على



ذكر المراثي باسبحي انشاده لثلاثين مصابة الانام هدى  
 الليالي والايام بل تكون تغرية وتسلية لجنابه السامي  
 والسامعين ولا خولانه واقاربه الانجبين فقرؤها يوم  
 خاتمة الفاتحة في المجلس وحصنوا منه بمواهب تعينهم عن  
 الاكتساب مدى الاعقاب انتهى (رشدورالقيان)

### مولانا ميرزا محمد علي الكشميري نقل ميكند

”مولانا سيد ابراهيم حارثي كه از علماء عالمين و بمجمله قاطنين وساكنين  
 آن بقعه طيبه و مقام كريم بود خطه مشتمل بر خبر وفات آن جناب بخدمت  
 جناب سيد العلماء طاب ثراه نوشته بود و در تسليه و تغريه آن جناب چند  
 اشعار هم در آن درج فرمود كه بمجمله آن اين بيت بود

وما الدهر الا محنة وبليّة تنوب وامناء الزمان ينام  
 بعد از ملاحظه خط مزبور جناب سيد العلماء طاب ثراه خطي كه بجا اب خط مذكور خطي  
 داشته بعض عباراتش ثبت نموده ميشود -

اما بعد فقد وافى الينا كتاب من جنابك المستطاب مخبر  
 اعصاب ياله من مصاب واقلقنا بوفات السيد المجدل المكرم  
 المعظم الاخ الاقوام السيد علي بن علي الله مقامه و زاد اكرامه  
 كما ختم له بالشهرة واقبرة بالموضع الاشهر وقد و الله  
 هطلت العبرات على الحدود ولهذه الرزية المفتة الكبود  
 واسر تحمل السور والكسرت الظهور ونحن لنا ذلك فلقد كنا  
 نحن نحن الى لقاء عجايبه دائما ونترقب ايابه سالما غافلا  
 قد كان يوم توديعه تأهبة للشفر هو اليوم الذي فرقة فيه  
 عائد اليه وهو مختصر وهكذا الزمان يمضي على الغير والله  
 من وراء وعلى الدنيا بعد العطا فاننا لله وانما الشكوا بشي و



حزني الى الله ولا حول ولا قوة الا بالله ومما جرى على لسان القلم  
اقتفاء بيراك الا قوم

عيون المنايا لا تنام نهية  
وفاناع اتانا من طفوف حسين  
نعي سيدا حبرا عليا ممجدا  
اتي حايديا من بعد ما اطل حائرا  
غريب كئيب نازح عن دياره  
كتاب اتاني ناعيا وهونا صح  
وقد اسلمت تلك العباير عبرتي  
لعمرى ان الرزق والحزن والاسى

مزار بعيد والجسوم ضعيفة  
والكثرة از علماء وفضلاء كبرلاء  
يستفاد من خط السيد ابراهيم المذكور - وجواب مولانا العلامة السيد  
محمد عباس الشوستري در تاييخ وفات الشاين قطعه انشا فرمود

تدخل صاحب العلياء على  
جهيد كابر من اهل بيت  
اولى ايدا وابصار وهدا  
تغلغل صيتهم في كل ارض  
ومن كتبت مودتهم علينا  
طفيا بالطف محمدا غريبا  
شهيدا الكربلاء له ضمير  
واملا لك السماء مورخات

وسافر وهو مفجوع كظيم  
بهم عرف الصراط المستقيم  
لمر قد اذعن القلب السليم  
وجداد منم الشروع القويم  
وانزل فيهم الذكر الحكيم  
وفي قرب الحسين له نعيم  
وسر ب غافر ببر كريم  
لرحلته له رزق عظيم



عمر شریفش پنجاه و هشت سال و یازده ماه بوده - (نجوم اسماء)

## احوال

حضرة مولانا السيد حسن بن حضرت غفر له آتاب طاب ثراه

## ولادت با سعادت

روز سبت و یکم ماه ذی قعدة ۱۲۰۵ هـ در طبرکة لکهنو ولادت شد -

## تحصیل علوم

خدمت والد ماجد خودش و نیز خدمت برادر بزرگوار سلطان العلماء طاب ثراه  
تحصیل علوم عقلیة و نقلیة فرمود -

## محامد و خصائل

افضل الناس مفتی میر عباس صاحب طاب ثراه در ذایای عظیمه و براهای عظیمه حضرت  
سید العلماء و وفات حضرت آیات حضرت مغفرت آتاب مولانا السید حسن طاب ثراه  
را ذکر فرموده و مدح آنجناب را باین نحو فرموده اند -

وكان رحمه الله سيدا متورا عالينا متواضعا محروفا الى العبادات  
مشغيا قابا للسعادات كان في بدو شبابه قويا حتى حكيانه وجد  
في الحمام سريرا من الرخام وزنه ثلاث اطنان باليمن الهندي  
فتنحس سطحه الاعلى فاشاله بلفه اليمنى ووضعته في الماء من  
غير غناء و اعباء ثم انه توغل في العبادة وترك العشاء على  
الدوام رغبته في التجدد والقيام حتى ضعفت اركانه وسقطت  
اسنانه وكان في سالف الايام يباحث بالعلوم الحكمية والفنون  
العقلية وقد الف في الهندسة رسالة انيقة اودعها لطائف دقيقة  
في شكل عجيب ومنظري لم يتصور مثله لا قليدس الصوري ثم ترك



تلك لعلوم بعد ان مرض مرضا شديدا فجعل بينها وبينه امدا  
بعيدا وكان رحمه الله زاهدا في الدنيا محتاطا في الفتا مشغولا  
بالصلوة الطويلة الاذيال والادعية الطوال فلما اصبح وصلى  
صلوة الغداة جلس في مصلاة حتى ارتفع النهار ثم اكل قليلا  
فاذا زالت الشمس صلى الظهرين مع نوافلها ثم جلس معقباً زمانا  
طويلا وكان يزور الحسين وشهداء الطفوف في كل يوم من  
الايام ويهدي ثوبها الى والديه وكبرائه والى اموات المؤمنين  
من احبائه وحيث كانت قرعة عينه في لعبادات واقبال عليها  
اوجب على نفسه بعض الاذكار والزيارات المندوب اليها  
الى ان مرض وارتحل الى جوار رحمة الله عز وجل -

#### (اوراق الذهب)

عالم عامل وفاضل كامل وثقة باوقار ودرع عالى مقدار بود ورتقوى دند و  
مروت وسلامت طبع وحلم وانكسار نفس ومكارم اخلاق وسائر محامد ذاتي  
وصفاي نظير خودنداشت جناب مستطاب مولانا ومقتدانا سيد العلماء والاعلام  
سند المجتهدين الكرام جناب سيد حسين دامت فيوضه در اجازة خود فرموده كه از  
براي قدسي صفات استاذنا المعظم عمدة العلماء المتبحرين جناب سيد محمد هادي  
لازم الت شمس فاداته طالعه نوشته مي فرمايند كه من و جناب مكرم و معظم فضل  
متويع مقدس عالم عامل ماجد حاوي مكارم و محامد برادر م جناب سيد حسن  
افاضل شرعي روضه سوانح المنن در اكثر اوقات با جناب مستطاب عالم المعى  
و مقدس لودعي برادر م جناب سيد مهدي مرحوم مشاركت در استفاده و در  
علوم بخيرت جناب شرف نواب والد ماجد خود عليه الرحمة دأبم و هر دو برادران بر صوف  
با وصف حداثت سن در ان زمان در جودت ذهن مثل دوايب گرد بسته  
مساوات با هم داشتند بلكه سوار ميدان فضل و كمال بودند و منك كوچكترين ايشانم



متابعیت در سال ایشان میکردم و برادرم سید مهدی علیه الرحمة در علم و کمال و دقت  
نظر در علوم میان ما هر سه برادران امتیاز داشت و در این مضامین سابق ترین  
ما بود لهذا مقدم و مشارالیه و ممتاز بقرائت و در سنجیدگی آجناب بود پس بعضی  
مردم بخدمت برادرم سید حسن مرحوم عرض کردند که شما بحسب سن از جناب سید  
مهدی بزرگترید و با وصف این معنی چرا خود را با استماع قرأت داد و مشارکت  
در سب با او در معرض متابعت انداخته اید آجناب از غایت ورع و تقوی  
و سلامت طبع و قوت عقل و غلبه بر هوائے نفسانی و کمال انصاف که داشت  
در جواب فرمود که مدارج علم و فهم از سواد هب و عطایای حق تعالی است و  
برادرم اگر چه از من بحسب سن کوچکتر است لکن بغایت آگاهی در علم و فهم بهره  
اکمل دارد پس مرا کجا جائز است که اعراض از مشارکت و نمایم و از راه غرور  
بحسبیت جاهلانه کار بند شوم و از حق غفلت و رزم پس جناب غفرانکتاب کلام  
او را تحسین فرمود و حضال حمیده اش را مشکور داشت -

و ایضا جناب مولانا سید العلماء دام ظلّه العالی میفرماید که جناب سید حسن موصوف  
مرحوم کثیر الحیا و عظیم الغناء و جمیل البهادر بود و در ابتدائے حال بسبب قلت  
کلام و شدت استیجائے که داشت جودت بیان از آجناب ظاهر نمیشد مگر آنکه مرا  
با آجناب در بعض مسائل علم کلام اتفاق مباحثه افتاد و آجناب بتحریر اشکال  
در آنچه که بمبحث اثبات ذات واجب از استدلال تعلق دارد ابتداء فرمود  
و سن شریفش در آن وقت بنوزده سال رسیده بود پس آجناب کلامی وافی  
در غایت متانت و فصاحت بیانی تحریر نمود و بنحیکه از آن علو شان آجناب هن  
ظاهر شد و من جوابش بتحریر آوردم و آنچه اغزش در کلام آجناب بخاطرم  
رسید نوشته بر آجناب عرض نمودم پس آجناب استحسن آن فرمود و آن  
اول کلامی بود که تحریر آن از آجناب و از من بعمل آمد لیکن این اوراق که در آن  
مبحث نوشته بودیم بحسب اتفاق ضایع شد -



مؤلف گوید الحق که جناب مرحوم با غایت فضل و کمال از راه انکسار و استیاض اظهار علم خود  
 میفرمود و حقیر کثیر التقصیر بسیار حاضر خدمت فیضد رحمت آنجناب بوده ام و آنجناب  
 را در اوصاف تواضع و حلم و زهد و مروت و محاسن اخلاق و سکینه و وقار  
 و التزام اکثر ادب مستحبه قلیل التظیر یافته ام بسیار مقدس و رحیم و کریم و دقیق  
 القلب و کم سخن بود و در اواخر عمر خود اندک مدتی مدید معاشرت اکثر مردم را  
 ترک فرموده بود هرگاه از خانه فیض کا نشانه خود بیرون تشریف نمی آورد غالباً  
 از دو حال خالی نبود یا برای نماز متوجه مسجد میشد و یا برای سعی در حواجج  
 بعضی مومنین نزد جناب سید العلماء سابق الالقاب دام ظلّه العالی تردد  
 میفرمود و غیر از این تشریف از گوشه عزلت کمتر بیرون می نهاد و همیشه وقایع  
 شبانه روزی خود را مصروف عبادات الهی میداشت پاس مرتبه جناب مولانا  
 سید العلماء را با وصف آنکه بحسب سن از آنجناب کوچک تر است بسیار ملحوظ  
 میداشت و بطور غلبت تمام در نماز جماعت برای اقتدای آنجناب حاضر میشد  
 و هرگاه خود قبل از آنجناب داخل مسجد میشد اول انتظار آنجناب میفرمود و اگر  
 آنجناب نمیرسید خود عازم نماز جماعت با مردم میشد و هرگاه بحسب اتفاق آنجناب  
 بعد از آن مرحوم داخل مسجد میشد هنوز نماز شروع نشده بود آن مرحوم آنجناب  
 را با صراحت و الحاح تمام بر خود تقدم میداشت و اقتدا میفرمود و اگر شروع  
 نماز فرموده بود جناب مولانا بکمال فروتنی در بعض صفوف متاخر حاضر شده  
 اقتدار بر آنجناب میفرمود و آن جناب بعد از نماز عذر خواهی بسیار و انظار  
 علو منزلت جناب مولانا سابق الالقاب و عدم لیاقت خود از بهانه انکسار میفرمود  
 و کلمات تواضع و انکسار از جانبین بمیان می آمد و همچنین هرگاه شخصی به خدمت  
 آنجناب قدسی مآسب مسأله از مسائل فقیهه می پرسید اول بکمال تامل جواب  
 میفرمود که چنین بخاطر من است و بعد از آن از راه غایت احتیاط حواله به برای  
 جناب مولانا داشت فیوضه میکرد که از ایشان هم پرسند زیرا که من صاحب فتوی نیستم



بالحمد و صاف حمیده آنجناب علیه الرحمة والغفران زیاده از آن است که در  
 این مقام ذکر توان نمود مترجم بر مساکین و لطفت و عاطفت بحال مؤمنین بسیار داشت  
 اهل احتیاج را مخفی اعانت میفرمود و اکثر امور خیر را بجای آورد که کمتر بود که  
 کسی مطلع شود از شدت جفا همیشه نگاه بسوی زمین داشت و بعد از نماز در  
 هنگام دعا برای مغفرت و انجاء مطالب اکثر مؤمنین نام بنام ایشانرا ذکر  
 میفرمود و همچنین در قنوت نماز و ترانه برای چهل مؤمن نام بنام دعا میکرد  
 و همیشه تنائے حج بیت الله الحرام و زیارت ائمه انام علیهم السلام بخاطر داشت  
 و در قنوت هر نماز آن غمست عظمی را از خضوع و خشوع میطلبید و آن جناب  
 کثیر الذکر و طویل الکرکوع و السجود بود و اکثر اوقات صائم النهار و قائم لللیل  
 می بود و برای هر نماز تجدید و ترمیم میفرمود غالب که تجدید آنرا بصیغه نذر بر خود  
 واجب گردانیده بود - و در مدارج طهارت و غیر آن التزام احتیاط بسیار  
 داشت و عبادت آنجناب که هر روز چون برای نماز ظهر و عصر مسجد شریف  
 می آورد تا یکپاس شب گذشته در مسجد میبود و ملازم عبادت و ذکر الهی بود  
 و چون از نماز عشا فارغ میشد در آن وقت اگر جمعی از مؤمنین را در مسجد نشسته  
 می یافت پرستش احوال و تفقد بحال ایشان میفرمود و بحال لطافت و نوبها  
 بمواعظ و نصائح و ترغیب برضای جوئے الهی ایشانرا مستفیض میفرمود و اگر  
 مردم از مسجد میرفتند آنجناب مشغول تعقیبات و دعا و تضرع و عبادت اذکار  
 میشد تا آنکه بوقت معمود از مسجد بخانه اقدس مراجعت می فرمود و قناعت و  
 صبر و عدم رغبت بلذات دنیوی و تذکر مقامات اخروی و سایر فضائل صوری  
 و معنوی درجه قصوی و مرتبه علیاداشته -  
 (تذکرۃ العلماء)

## حکایت

مؤلف حقیر را در یکی در حیات آنجناب بعد از آنکه از نماز جماعت باقدا



آنجناب فارغ شده بودم بخاطر گذشت که آیا ثواب نماز در عقب آنجناب پادشاه تر  
 است یا در عقب جناب مولانا سید العلماء دام ظلہ العالی ناگاہ در آن شب  
 خواب دیدم گویا شخصی میگوید که الحسن فی الجنان والحسین فی الجنان  
 بگفتن تو اتر و تو الی این کلمه متوجه من بودی میگوید که معنی این بگو و بیست و  
 رعبا و بسیار بر من غالب شد و ترسان و لرزان در حیرت بودم که چه معنی بگویم  
 لکن این حدیث شریف بخاطر من بود که الحسن والحسین سید اشباب  
 اهل الجنة پس حال ملهم شدم که هر دو ایشان البته در بهشت خواهند بود  
 بلکه مراد از این کلمه آن باشد که محبان و پیروان ایشان هم از اهل بهشت اند  
 چون بیدار شدم فهمیدم که این تنبیه اصنعت العباد بود در باب ترجیح فیما بین  
 این دو بزرگوار که بمنام آن دو امام عالی مقام اند و فکر و خوض و تفضیل  
 یکے بر دیگر ضروری نیست و بہر حال اقتدا بہر یکے از ایشان موجب حصول  
 مدارج عالیہ در جنان است و کما ہے قصہ این خواب را پیش کسے نقل نکردم  
 تا آنکہ آن عالم مقدس و معظم و سخی سبط اکبر سید عالم از دنیائے فانی بچار حجت  
 جاودانی پیوست -  
 (تذکرۃ العلماء)

و فاضل لودھی مولوی میرزا محمد علی رحمۃ اللہ علیہ میفرماید بعد از ذکر اسم آنجناب  
 در تقویٰ و زہد و مروت و سلامت طبع و حلم و انکسار نفس و سایر محامد ذاتی و  
 صفائے نظیر خود نداشت سیماد عبادت کہ اکثر اوقات صائم النهار و قائم لیل  
 می بود -  
 (بخوم السماء)

و مصنف دوحہ ہاشمیہ رحمۃ اللہ علیہ فرماید - "ادریع عادل در علم حیا کامل حسن  
 نقیائے زمین جناب سید حسن -  
 (دوحہ ہاشمیہ)

روزے حضرت جد معظم عماد انجم مولانا السید علی اکبر طاب ثراہ  
 حکایت از زہد و عبادت آن جناب نقل میفرمودند کہ ایشان در بیت  
 الشرف روزے مشغول طاعت الہی و عبادت باری بودند و در ہم سایہ آنجناب



عردی بود و زنان آن خانه مشغول رقص و غنا بودند آن مرد اگر ممتنع شده از  
حجره عبادت بیرون آمد و یک سبوحه گلی در دست گرفت و از خس و خاشاک پر کرده  
از پشت بام آن سبوحه را در خانه همسایه انداخت آن سبوحه شکست و ریگ متشر شد  
و زنان آن خانه داد بلند کردند و فحش و دشنام به آنجناب دادند بعضی مردمان بخت  
آنجناب از حیرت و تعجب عرض نمودند که این چه حرکت است بود که آن بدنیان چنان جسارت  
در شان آنجناب کردند آن سید بزرگوار فرمود که این چند دقیقه که ایشان از غنا  
بازماندند مشغول بر سب و شتم باشند نزد ما بهتر است از مشغول بودن آنها  
در غنا و سبب آسودگی ماست که اقلاد در این چند دقیقه از صدای غنا محفوظ مانده

### حکایت

حضرت عم مغفور بکبر العلوم آقا السید محمد حسین طاب ثراه نقل میفرمود که روزی آنجناب  
در مسجد مشغول نماز جماعت بود حضرت سلطان العلماء اتفاقاً از خواب بیدار  
شد و خیال فرمود که امروز باید اقتدای کسی کنم و نماز پشت سر کسی خوانده کتاب  
نواب نماز جماعت کنم در مجبوعه گرام از بیت الشرف بیرون آمد و روانه مسجد شد  
ملاحظه فرمود که حضرت سید حسن طاب ثراه مشغول نماز جماعت است این بزرگوار  
شریک جماعت شد و پشت سر آنجناب نماز را بجا آورد و وقتی که آنجناب بعد فراغ از  
نماز ملفت شد از محراب عبادت برخاست و بخدمت آنجناب حاضر شده به توضع  
شکستگی عذر خواهی نمود حضرت سلطان العلماء فرمودند ما امروز الحمد لله صلوة حسن را  
اختیار نمودم و ما جور شدیم -

### تصانیف نفیسه

- (۱) حاشی اقلیدس -
- (۲) رساله عربیه در آنچه به انشاء الله گفتن تعلی دارد -
- (۳) رساله در احکام اموات



(۴) رساله در علم تجوید -

(۵) تذکرة الشيوخ والشبان مواعظ -

(۶) کتاب مبسوط در علم کلام -  
(تذکرة العلماء)

## اولاد محبوس

(۱) مقدس لودعی مولوی السید حسن مشنی رحمة الله -

(۲) المذهب الصنفی جناب مولوی السید حسن معروف بسید منهار رحمة الله علیه

## وفات حسرت آیات

روزیاز دهم ماه شوال ۱۲۰۶ هـ در بلده لکهنؤ وفات شد مدت عمر شریفش پنجاه و چهار سال و دو ماه و بست روز بود و در روز وفات آنجناب مشاهده شد که خلق کثیر از فضلاء عظام و صلحائے فحام و طلبه علوم و سادات کرام بمشایعت جنازه رحمت اندازده اش حاضر بودند و اشک حسرتناز دیدہ حق بین میرنجتند و گفت افسوس بیا و اکثر صفات قدسیه که مخصوص ذات اقدسش بود میمالیدند بسیار جناب مولانا و مقتدا مجتهد العصر و الزمان سلطان العلماء و جناب مولانا سید العلماء دست بر کاتما حزن و الم بسیار راه یافت و جناب سلطان العلماء دوام طله العالی با جمع کثیر از اکابر و اصا غیر مومنین که حاضر بودند بنماز جماعت بر آنجناب قیام فرمود و آنجناب در دارالمتغزیه حسینیہ تعمیر والد بزرگوار خود در قرب مدفن نورش به پهلوقبر برادر نامدار خود جناب سید مهدی مرحوم مدفون شد و بعضی از افاضل بین اخوان آنجناب در تاریخ وفاتش این قطعه نظم آوردند

سید حسن آن سید عباد از من  
در خلد برین رفت به گلشت چمن  
ممن حدیث از سر الهام بخوان  
برادر جوانان جنان است حسن  
(تذکرة العلماء)



و جناب مفتی میر عباس صاحب خطاب شراہ تایخ فارسی در وفات ان مرحوم انشا  
فرمودہ اند۔

یارب چه شیونست که در عالمی فقاد  
گویا که خامه صور اسرافیل مید  
سید حسن که سید عبتا و عصر بود  
گره دون دون شکست بازوی دین سازد  
هر کس که یافت نگهت خلق حسن ازو  
پُر نور بود شب ز قیام و تجددش  
در مسجد شریف که خالیست جائے او  
چون نقش پاک و ز سر کو چاکد شست  
سیلاب خون دودید ز دنبال چشمها  
سید بار تجال رقم کرد سال فوت  
فریاد از غم که دل مردوزن گرفت  
یا شور و محشر است که راه سخن گرفت  
برخاستان جهان جهان را وطن گرفت  
کز بختد برادر و کل زمین چین گرفت  
دیگر ز نام نافه مشک ختن گرفت  
روز فلک سیاه که شمع از لگن گرفت  
محراب و طاق صوت بیت اثرن گرفت  
هر کس که دید بر سر و صوت خون گرفت  
رو با تمام رنگ عقیق یمن گرفت  
زند و ورع غوائے جناب حسن گرفت  
(را در اوراق الذہب)

## احوال

حضرت مولانا السید مہدی بن حضرت غفرلہ جناب تلامذہ

## تاریخ ولادت

در ششم ۱۲۰۰ھ در بلیدہ لکھنؤ ولادت با سعادتش شد۔

## تحصیل علم

خدمت پدر بزرگوار خود تحصیل و تکمیل علوم عقلیہ و نقلیہ فرمود۔

## محامد و خصائل

فاضل المعی میرزا محمد علی رحمہ اللہ میفرماید۔ ”فاضل ذکی و عالم المعی صاحب قوت تدبیر



ونفس ملكية وجامع فضائل جليله ليدوبا وجود حدث سن در حدت فیهن وجودت  
طبع وذكاء وعلم وعرفان وصلاح وتقوى كوكب سبقت از امثال ربوده چنانكه  
توانا رسیدہ -  
(نجوم السمار)

مولی الكامل آقا السید اعجاز حسین الکنشوری طاب ثراه در ترجمہ اش میفرماید -  
وقال اخوة سید العلماء عند ذکرہ فی اجازتہ لمولانا السید  
محمد هادی - المولی الكامل والفقیه الباذل ذی المجد والبهاء  
والفضل والزکاء فخر العلماء والسادة صاحب الفریجة الوقاة  
والقطنۃ النقادة مولانا السید مهدی افاض الله علی تربته  
شأبیب رحمته وکنسب انا و اخي المکرم المعظم الفاضل  
المقدس المتورع الاجل الاکرم العالم العامل لماجد حاوی  
المکرم والمحامد الاخی السید حسن انوار الله علی روحه سوانع النعم  
فی اثر مشارکین فی الدرس عند الوالد العلامة احله الله دار  
الکرامة وهما کفرسی رهان بل فارسا مضمار الکمال علیهما  
رحمة ربهما المتعال وانا اذ ذاک اکتفی اثرهما وکان اخي  
المنوۃ بذكرہ اعفی اخي السید مهدی اعلى الله درجته  
اسبقنا فی فضله المشتهر وارفعنا درجته فی دقة النظر ولذلك  
کان المشار الیه فی القراءت والدرس فقیل فی ذلک الاخی  
المعظم السید حسن اسکنة الله فی جوار رضوانه انک اکبر  
منه فکیف تسبح نفسك باستماع قرائتہ والمشاركة له فی  
مدار سنته ففحن فی غایة ورعه وتقواه وسلامة طبعه و  
قوة عقله وغلبته علی هواه قال فی جواب لقائل مداح العلم  
والفهم من مواهبه جل وعلا وقد اوتی منها کفلا و فی خطه  
اجزل واسنی فصالی ان اعرض عن مشارکته اعتذارا بحصیة



الجاهلین واصیر لنهج الحق من الزائلین فاستحسن كلامه الذي  
العلامه وشكر ضيعة اعلى الله مقامه الى ان قال وكان اخي  
المرحوم رافض الله عليه فضل الابدی يقول من كرم اخلاقه  
احدك مستبداني نظرك مستقل للرأي وانا لا يستقر لي رأي فقلت  
هذا من فرط الذكاء وبلوغك اقصى مراتب الفطنة ومدارج  
الصفاء وعمرى انه كان دقيق النظر سريع الانتقال كثير السهر  
يجتهد في تحقيق المسائل وتيقن الدلائل يجتهد لا يباريه الا ماثل  
ومع ذلك كان يحب الحلوات ويرغب عن الشهوات كثير الذكر  
للمات غير واثق بالحيات معرضا عن اللذات - (شذو والعقيان)

## مصنفات آن على صفات

بعض حواشي وتحقيقات مسائل متفرقة از مصنفات آن على صفات گواهی بر  
فضلش دارد - (بخوم السماء)

## اولاد محباده

۱۱ حضرت عمدة العلماء السيد هادي طاب ثراه

## وفات حسرت آيات

قال لسيد العلماء طاب ثراه في جازة مولا نا السيد هادي بعد ذكر اخيه  
السيد مهدي " فعرضه المرض الويل وضرب عليه طبل الرحيل  
في ريعان الشباب وغضاضة الفصن واستولى عليه الضعف  
والوهن فتوفي الى رحمة الله سنة احدى وثلاثين بعد الالف و



وما تين من الهجرة القدسية سلم ذى الحجة وهو ابن ثلث و  
عشرين سنة (شد ذوالعقيان) وقد شرف بشرف وحسين غفر الله  
لهم ورحمة الله عليهم -

## احوال

حضرة سيد العلماء السيد حسين علي بن مكان ابن حضرت  
غفر الله لهما طاب ثراهما

چونکہ اورنگ اناس حضرت مفتی سید محمد عباس طاب ثراه در احوال بن سرور  
الکرم کتاب مستقل مسمی بہ اوراق الذہب تالیف نمودہ اند و کتاب جامع تر  
از این کتاب معلوم نیست لهذا مناسب و انتم کہ کتاب مذکور را بہ تغیر یا تخریب

## ولاوت باسواوت

چهار دہم ربیع الثانی ۱۱۳۰ در بلدہ کفر واقع شد حضرت مفتی المرحوم منہ  
والسید المخصوص بالود و دفان وجو دہ المسعود محض خیر و بھ  
وقد جد دہ الله الابر مذہب الاثمة الاثنی عشر علی راس  
المائة الثالثة عشر حيث اتفقت ولا دتہ فی السنة الطادیة عشر  
بعد الف و ما تین من ہجرة سید البشر سلاہ الله علیہ والہ  
الطہر فاضا ثنت بہ افاق العلم والورع و ا رخت لموالدہ طلعہ  
شمس سماء الشرع با سقاط عد و همزة السماء و لیس فیہ  
غرابہ از الهمزة لا ص دہ لہا عند الاثر فی الکتابہ علی ان  
الهمزة فی اللغة العیب و لیس هناك فی سقوطہ ریب کان  
هذا التاریخ مرآة بحمالہ و سناء و لطافة لفظہ حاکیة عن  
جودة معاہ و رفعة مغناہ و من نظر فیہ ملتفت من النور  
عیناہ و وجدہ لا کلاما مواز و قالوا شہدت عیناہ و لو جعلت



صورتها هكذا فنعمها في وجهها من المؤلف

بارك الله في بخل	طيب المولد مولد لواع
دوحة شائعة سامكة	ثابت الاصل عظيم الفرج
افصح السيد عن مولد	طلع شمس سماء الشرح

## وتسميته انجناب سيد حسن

وقال العلامة المذكور طاب ثراه فيروز زوج ابلي سمعت من  
 اثنى به انه ادام الله نيله لما تولد قبله اخوه الكاثر السيد  
 مهدي بعد تولد اخواته الاكابر سادة الزمن مولانا السيد محمد  
 والسيد علي والسيد حسن راى والده العلامة في المنام  
 سيدا لشهادة عليه السلام يسئله عن وجه اسقاط الترتيب  
 في تسمية بعد ما راعاه في اسماء اخواته فقال ان ولدي  
 هذا قد تولد حين كبرت سني وقد وهن العظم مني فظننت  
 انه لا يولد لي ولد بعد فسميته باسم اخر كم الذي سينجز  
 الله به وعده فقال عليه السلام ليس حيث ذهبت وان  
 سيولد غلام زكي فاذا تولد فسمه باسمي فلما قر به عينا سماه  
 حسينا اقتتالا مرجدة الامجد وفيه على فضله دليل كاشف  
 منه ازيد -

وذكر العلامة المذكور اسم الشريف هكذا افضل الناس  
 اكياس الاكياس العليم الاحق في الكريم الارجي اية الله في البلاد  
 وحجة على لعباد اليق المنطق الفصيح حليف الفكر الصحيح كريم  
 الانفاس المنزه عن الارجاس منيل المجتدي دليل مهتدي ناطرة  
 الزمان نادرة الاعيان الموضوعة لاسمه الفقار المزدوجة



المذكرة عن آخرها المفصلة بحكمه عن معالم الشريعة وما أثرها  
 العالم الفقيه الكابر النية السراج الأعجم الذي دقت معانيه فجار  
 ارباب الالباب فيه المستثنى صفاته عن التقوية الا الى  
 سمانه عن التشبيه العالي المرتبة السامك العتبة الموقم  
 عند الكربة المتكرم على اهل لغربة المترجم على اصحاب التربة  
 المتلقى لسكان الغرى بالمحبة الداعى له اهل النجف تحت  
 القبة الذي مثل رشحاته كمثل حبة انبتت سبع سنابل  
 في كل سنبله مائة حبة موسى بين اهل فقر والغنى  
 موضع الحاجات والمنى المسعود في الدين والدني المتغلغل  
 صيته من هتأ الى الخيف والطنى المعروف في الطغف بالسناء  
 والسنى الذي يقرض الله قرضا حسنا المستودع للآفات  
 المتحفظ للآوقات المحجز للاصوات المحافظ على لصلاة المتضرع  
 في الخلوة المستجاب للدعوات الناطق عن الائمة الهداة عليهم  
 افضل لصلاة الرافع للرأيات الكاشف للايات المقصد  
 للغاية صاحب لفكر الصايب المرتاض الدائب الخائف الذائب  
 المواسى للحاضر والغائب المولى في الله للاجانب المعاذى  
 فيه للاقارب الصابر على المصائب الصبر عن المعاييب المعة  
 للنوائب الثائب للائمة الاطائب المجيد المداية النابه القيم  
 بفر ايض الشرح وادابه الوحيد الذي ليس له مشابيه ولا  
 يقاس احد من اعلام الهدى به الكفيل لكل غارم الحريص  
 على لمكارم الزاير لكل قادم العاذر لكل نادم الراحم لكل عادم  
 الهادى لكل هائم مرجع اصحاب الحمى والعمائم الذى هو  
 لاشرف الملائكة محمد وم والا حاد المومنين خادم المتحلى بالحسن



المتخلي عن الذم ما يحمي الذي لا يخاف في الله نعمة لا يحم الواعظ بأفعاله  
 قبل قوله العائل لا غياره مثل عياله العالم العائل الباسع الكمال  
 المحقق لرجاء كل سائل المنه باسهم كل حاصل الكافل للايتام  
 والاسرا من الذي يعقد عليه الا ناسل لذاكر الشاكر الصابر المصطع  
 المصقع المياهي به المنابر صفوة الاما جدد وقدوة الاكابر  
 وارث المجد كابر عن كابر محضو داخلات ثقت مصدوح الخلائق  
 الذي لا يعوقه عن الدين عائق ولا يبروقه من الدين اريق  
 الشديدا عزيمته البعيد همتته الحميل شيمته المضطر الى مدحه  
 عداه الشامل لعدوه نداه الميسوط على من اساء اليه يدا الا  
 الذي لا يزال الحق مداه النجم المضئ المحسن الى المسمى المحقق  
 المداق المنفق المرفق استاد البشر العقل الحادي عشر المنزه  
 من الشر المجدد لمذهب الاثمة الاثني عشر على راس المائة  
 الثالثة عشر الكوكب الساطع البدر اللامع الخبر الباسع الطود  
 القارع المستغاث عند القوارع المغيث لكل ضارع الخاشع  
 الخاضع الساجد الراكع الصابر القانع الامر المانع الصانع  
 بالشرايع المستحفظ للو داية صاحب الدرجة القصوى  
 التي لا يطمح اليها اهل الاجتهاد والمنزلة العليا التي يغبط  
 فيها الاما مثل الاجاد الباسط الموائد الفوائد المهادي الى  
 امتن العقائد المجتهد المجاهر لعابد الزاهد النافي عن  
 الدين تحريف الغالين المقيض على المستنيزين لنكت لم  
 يتفطن لها اذ حاق السابقين واللاحقين فكأنما هي مورقا صرا  
 الطرف عين الذاب عن تغرر الملة والدين الكال عن  
 وصف الستة المجتهد بين قليل لغذاء ضعيف الاعضاء ضئيل



البدان جليل المحن الحمال للمشاق الفعال لما يطاق لمرتدي  
عباء العزو وكساء الفضل على الاطلاق المرقى الى على درجات  
المجتهدين بكا تفاق المجالس مجلس النبيين بكا استحقاق لمحقق  
الشهيد في الافاق على الرغم من اهل النفاق المدقق الغايص  
في الاعماق بفكره اقل من الفواق الجواد الياسط الكف بالانها  
على علماء الطفت والعراق الرحيم العليم الاشفاق والا رفاق على  
القتور والاملاق الذي اذا ذكر احدي فضائله حملة المترابون  
على الاغراق وسوف يكشف علو كعبه عند رب يوم يكشف  
عن ساق اصدق الناطقين الناطق عن الصادقين اللاحق  
بالفائتين الفائت من اللاحقين السابق على الفائتين الفائت  
على السابقين السابق الى الحق اليقين الفائت للمحققين الخبر  
الخبر الذي ما وصفت براعته الرموز الا وصفت المسائل عن  
الغبار ولا وكفت راحته بالكنوز الا وكفت المسائل عن الاغيار  
سمى من لم يجعل الله له من قبل سميا واصابه من البلاء  
ما لم يصب نبيا سيد العلماء السيد حسين بن العلامة  
السيد دلدار على النصير ابادي صاته الله من شر الاعداء  
(اوراق الذهب)

## بيان سلم آن جناب

مقدس لوزي مولوي سيد مهدي مفرمايد

آن جناب خدمت والد بنزر گوار خود و هم بنده است برادر ناماد خود جناب مستطاب  
مولانا مقتدانا مجتهد العصر والزمان جناب سلطان العلماء والاوصالا محمد سيد محمد  
دام ظله العالي استفاده علوم نموده و اگر چه بحسب سن از سائر برادران خود كو چكتر



لکن در علم وزهد و تقوی و فضائل و کمالات و محاسن اخلاق و سایر حمایه صفات  
 بر اکثر از ایشان تفوق یافته اند و در زمانه که سن شریف آنجناب هفده سال  
 رسیده بود از تحصیل علوم فارغ شد و بمرتبه کمال فضل و اجتهاد رسیدند و شروع  
 به تصنیف و تالیف با نهایت تدقیق فرمودند و در آن حقیق از زبان در بیان  
 آنجناب شنیدم که میفرمودند که در سن هفده سالگی خود شروع به تصنیف رساله  
 بحر فی الاجتهاد نمودم و بعد از آن رساله حکم ظن رکعتین اوسین را به قالب  
 تصنیف در آوردم لیکن از بس حیا و حجالتی بر من مستولی بود اظهار این کسبی  
 نمی نمودم مگر اکثر اوقات بخدمت خودم اوردیم و بعد علامی فهمای سید  
 مهدی طاب ثراه که بیه سال تقریباً از من بزرگتر بود اتفاق بمکالمه و مذاکره  
 در آن باب میشد و آنچه و مینوشتیم می نمود و آنچه من می نوشتم از نظرش  
 میگذرانیدم تا آنکه در آنکس جناب غفر آفتاب دالدا جدم در باب نوشتن اجازه  
 برائے من مرا مأمور بالتماس و یاد دهنی نمود بخدمت آنجناب عرض نمودم که اولاً  
 آنچه از زبان خام ام ریخته است ملاحظه فرمایند اگر تحریر من بطرز و اسلوب مناسب  
 در نظر اقدس در آید بر آن مطلع شوم و بهر حال میخواهم که بر حسن و قبح آن تنبه شوم  
 آنجناب با جابت مقرون فرمود و امر نمود که تا عبارت رساله مصنفه خود را  
 بخدمت آنجناب بمعرض عرض رسانیدم آنجناب در اثنا استماع  
 عبارتش فرمود که این متانت و طرز تحریر و اسلوب تقریر چنان نمی نماید که شخصی  
 در ابتدای حال تصنیف کند بالجهد در آن آوان سبب غلبه خفقا نیت بر مزاج  
 آنجناب اتمام ملاحظه آن رساله در التوا ماند و آنجناب بجناب اخوی الاعظم  
 الاوحد الامجد جناب سلطان العلماء سید محمد دام ظلہ العالی ارشاد فرمودند  
 تا در تحریر من نظر فرمایند که کیفیت حال آن بعرض آنجناب رسانند جناب اخوی  
 الامجد حسب الامر بعمل آوردند لیکن از جهت آنکه از جمیع برادران کوچکتر بودم  
 نمیخواستیم که حال تجر و جودت تحریر و یاقوت من ظاهر شود منتی (تذکره العلماء)



احقر الحمد لله رساله تجزى مذکور بخط حجة الاسلام اعلم الناس مفتی میر عباس  
مرحوم پیشانی خود دارد و این عبارت از دست مرحوم بر او مرقوم است -  
و قد سمعت الاستاذ العلامة اسوة المحققين عمدة المجتهدين  
آدام الله تائبه بقول قد نمقت هذه الرسالة وانا ابن سبع  
عشرة او ثمان عشر سنة ثم عرضتها على والدي العلامة  
المغفور فقال لا يشك الناظر فيها انها تحرير الباع المنقح و  
ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء -

فاضل تقي السید مهدی میفرماید: آنجناب مستطاب در اجازه خود که از برک  
جناب مستطاب استنادنا المعظم سناد المکرم ادرع از به علامی فهمی فخر الحاضر  
والبادی ابن المرحوم المقدس الفاضل سید مهدی طاب ثراه جناب عمدة  
العلماء دام ظله العالی نوشته اند میفرمایند که والد ماجد ما سائر فاضل  
طلاب ما ترغیب و تحریر بر بذل جهد در استنباط مسائل میفرمود و امر بنظر  
کردن در دلائل مینمود و میفرمود که من سبیل علم دین و طریقه رشد را در وضع خسته  
ام و در تاسیس فقاهت و اجتهاد و ترویج علوم آئمه اجماع و صلوات الله  
علیهم در این بلاد سعی بسیار نموده ام و می ترسم که بمرور زمان قلیل بعد  
از من این آثار از میان شما محو شود پس بچون نصائح آنجناب غفرانمآب عمل  
نمودم و در همان آدان دامن بهمت را از ساق جهد فرا داشته باوصف حدیث  
سن خود بتالیف بعض مسائل نیکه و مسائل دقیقه پرداختم که از جمله آن  
رساله تجزى فی الاجتهاد و رساله شک در دو رکعت و لین و مسئله تقلید  
اموات است و بعضی از آنرا بعرض جناب غفرانمآب رسانیدم پس آنجناب  
تجسین آن نمود و فرمود که این کلام مثل کلام فاضل ما هر است که از جمله  
کاملین باشد و نقضی که در کلام مبتدیان از اهل تصانیف واقع می شود در آن  
یافته نمی شود -



وایضا میفرمایند که من مدتی اقتباس از انوار افاضات والد ماجد خود نمودم و هم  
زمانه در آن بخدمت جناب برادر معظم خود یعنی جناب مولانا و مقتدا و نا محبت لعل  
و الزمان سلطان العلماء سید محمد دام ظلّه العالی که بزرگ ترین برادرم است  
استفاده نموده ام و در این کتب جمیع علوم از آن جناب دارم و میان من و  
آن جناب سه برادر یعنی جناب سید علی و جناب سید حسن و جناب سید مهدی  
علیهم الرحمة بودند و من پنجم ایشان و کوچکترین ایشان بوده ام برادر سید  
مهدی مرحوم که بخدمت جناب والد غفران تاب همدرس من بود و بملاحظه حال  
تحریر و تصنیف من از راه کرم و خلاق خود میفرمود که ترا مستقل برائے و مستند  
النظری یا بجم و برائے خود را بر استقلال و استقرا یعنی بنیم من سیفتم که این معنی  
از فرط ذکاوت شماست زیرا که با قصی مدایج فطنت و صفای ذهن فالز  
شده اید و چون انخی سید مهدی موصوف در سن سبت و سه سالگی از  
بنیاد رفت بر جناب والد ماجد من و هم بر من انواع الام و غموم در فراقش طاری  
شد پس صبر نمودم و برخیز از افادات او را جمع کردم و مسودات  
آن مرحوم را بقالب بیاض در آوردم - انتهى مختص کلام دام الله -  
و ایضا آن عالیجناب در اجازة خود که از برائے فرزند ارجمند و ارشد اکرم  
علامه ضامی ممتاز العلماء و فخر المدرسین فقیه متقی او را کمال جناب سید  
محمد تقی دام ظلّه العالی نوشته اند میفرمایند که من در ابتدای تحصیل و هم در  
منتها کمال آن بخدمت جناب غفران تاب والد ماجد خود قرأت علوم نمودم و  
در آن آشنا بعضی علل و اسقام عارض حال آن جناب شد که بسبب آن در آن  
ایام از افادہ درس باز ماند و درس مرا بر جناب اکمل البجل قدوة الفقهاء  
اسوة المجتهدین عمدة العلماء و زبدة المتکلمین انخی معظم مجد و جد جناب سید محمد  
ادام الله افادته و ایدیه بتأییداته و افاض علی البریة من برکاته محول فرمود  
پس مدتی طویل در خدمت آن جناب تحصیل علم معانی و بیان از علوم عربیه و بعض



علوم حکیمه و فنون رسمیه و بر خه از علوم دینیہ اشتغال داشتند و از تصانیف  
آنجناب کتاب سیف ماسح که ماسح اعتناق نو صوب لیام و منظوم بر ابطال  
غسل یام در وضو و اثبات مسح اقسام بیانات مضمضه عن المرام است پیش آنجناب  
قرأت نمودم و نیز نجده مست آنجناب در علم منطق کتاب سلم العلوم و شرح ان تصنیف  
ملاحظه شد یلوی را قرأت نمودم پس بعد از آنکه جناب غفر انکاب علامه فاق والد  
ما جدم علیه الرحمة از مرض فاقه یافت درس من نجده متش عود نمود و پیش آنجناب  
از تصانیف انیقه اش کتاب مرآة العقول را که ملقب بعما و الاسلام فی علم  
الکلام است خواندم و آن کنایه کبیر و جامع جامع کلم و حاوی مزایای حکم در رد  
کلام امام سنیان از اشاعره مسمی بالفخر الدین رازی و ابطال مقالات سایر  
اهل مذاهب باطله است قرأت نمودم و برخی از کتب حدیث مثل شرح اربعین  
شیخ بهار الدین عاتل و اصول کافی و فروع کتاب منتهی الجمان را نجده مست  
آنجناب گذرانیدم و من از آنجناب هم بلا واسطه با جازه آنجناب روایت  
کتب جمیع علوم شرعیہ و عقلیه دارم و هم بواسطه جناب اخي معظم سابقا لو  
ادام الشرح العالی با جازه عالیہ اش روایت میکنم انتہی (تذکرۃ العلماء)  
وقال لعلامتی الافاق مفتی السید محمد عباس

اما علمه فالتعرض من احد الاظهاره كالاجزاء بالصحة بعد سقارة  
کیف و ۲ لعلم علی تشعب انانین و تلون ریاحینہ بستم من  
سر شحات بنانه و نفحات لسانه و کانه فی کل من الفنون  
افنی الزمان والقرون وما التفت الی غیره اسدا ولا اصطب  
فی سیرہ احدا -

(اما المنطق) فطبعه فيه مستقیم المیزان و اضم البرهان و عهته  
عن الخطاء فی الاحدا اس بمعزل عن التمثیل والقیاس -  
(اما الحکمة) فلا یجد له فیها نظیر اول قد اوتی خیر الثیر ایدارک



منها بتفكر ساعته ويكتب فيما يتحرك يراة ما يدور مش شي  
الصناعة ورئيس الجماعة -

(واما الهيئة) فحل منها محل لقطب من الرمح ونسبة اليها ثلثة  
الشمس الى الضحى فهو مركز حقا يقفها وحامل دقا يقفها حتى كان يصير  
التخييل وشدة الذكاء سار مع الذكاء في بروج السماء -

(واما الحساب) فقول فيه بضرب من التحسين معادل لصحاح  
افكار المحاسبين بل ربما حكم بتضعيف الاسماء واعترفوا في  
مقابلته بالخطاء فليرجع اليه اهل الفن في حل صعبه وليقر  
له بعلو كعبه -

(واما العربية والادب) فهو يتكلم بلسان العرب كلاما احلى من  
المضرب ويجاور اقحاحها بما يقضى للعجب وسياتيك دلائل  
هذا المطلب في فصل الخطب والتلخيص ان نباشه ايضاح بعض  
ولسانه مفتاح المقفلات كلامه رشيق المباني وبيانه بديع المعاني  
رواما التجويد فله فيه رسالة انيقه صنفا لبعض الاجلة واتت  
وجوب القراءة فيهما بامتن الادلة وهو في اداء الحروف  
عار التكليف جار على لطريقة السهولة وان نقصه فيه  
التقانون فما ذلك بنا فاعلم ولا يضار له والله عاصم من الشر  
عالم بذات الصدور ولقد كان اخوة افضل لقراء المرتحل الى  
دار البقاء السيد حسن مع شدة وقوفه على نكت هذا الفن  
يرجع اليه ويعول عليه -

(واما علم الكلام) فهو من اهليه وضيائه من ربه بهم تنقاة  
عماد الاسلام وقط همام الخصام بضربة ماسح السيف الحسام  
رواما الحد يفسد والتفسير فهو لهما كالسحاب المطير ولا ينبت مثل



خبير غايص على الدرر والغرر في بحارهما وجالب لطرفا لتُرف  
من افطارهما لا يحجب عند بيانه دقايقهما وغوامضهما ولا يغرب  
عن خوانته حلوهما وحامضهما -

رواما الاصول فمن بيته اساسها ومن زنتيه نبراسها ذاته  
للفحول عادة وكلماته للاصول زبدة انجم اهل الاخبار واسرارها  
واحكم بمنتهى الافكار قوا نينها -

رواما الفقه فقد اعطاه الله القوة القدسية والملئمة الملكية  
في عنقوان الشباب وان هذا الشئ عجاب وقد اتفق مرارا و  
تحقق اطوارا انه اذا ذكر شيئا في مسألة وجنح الى وجه واحد  
بادى الراى حين المذاكرة من غير مراجعة الى المظان المقررة  
ثم ذهبت عريضا في قطع مسالكه وبذلت الواسع في الفحص  
عن مداركه تبين لى ما قال وتعين ذلك الاحتمال وجدت  
عليه قاطعا من الأدلة او صوابا من الاجلة ولئن لا يعجبني  
هذه الموافقة بل استدلل بها على عظمة من وافقه فان  
دلالته على ذلك اظهر من دلالته على جلالته بعدما عايناه  
من فخامته ونبالته وقد تقررت في لعقليات ان النظريات هي التي  
تتشعب باللفظيات ولا شك ان اصابة رايه من قبيل الاشياء  
المحسوسة المشاهدة ولا حاجة الى الحاجة بعد المشاهدة  
ثم ان هذا باب واسع القضاء منه مسألة الاستنابة في  
القضاء وقد كان ايداه الله بحقوقها وذكرها يوم ما معما فيها  
ولها فاستغرب ذلك بعض اولى النهى علما منه بان معظم  
الاصحاب يمنعون بل كانوا على الخطر مجمعون حتى نظرت  
في جواهر الكلام للبحر الطمطم مجتهد الانام حجة الاسلام الشيخ



محمد حسن ابقاء الله وادام فوجدته موافقا له في هذا المقام  
وقد استقصى فيه الكلام واطال لنقص والا برام ثم المعلوم  
من حال لفقهاء تلون الفتيا وتبدل الاراء سواء في ذلك المحدثون  
والقدماء اما ترى الشهيد قدس الله لطيفه ربما يتنوع اقواله  
بعدة كتبه الشريفه وكذلك شيخ الطائفة والعلامة جمال  
الدين بل اكثر العلماء والمجتهدين ولقد بلغني ان السيد  
مهدي بن السيد علي رفعهما الله مكانا عليا كان لا يستقر رايه  
تدقيقا فكان ليسود بفتاواه او راقا ثم يترقها تمزيقا واما  
سيدنا فليس هذا من ذابيه ولقد عرفت منه منذ صباي و  
شبابه فلم اجد له الى هذه الغاية رجعا عما افتي به في  
البداية الا قليلا ولن تجد لسنة الله تبديلا -

رتكميل ومن الدليل على غزارة علمه انه لا يزال يسئله  
اهل هذه البلاد وينفذون اليه من الاغوار والابحار صنفوا  
من المباحث الاثنية والواقف من المسائل الدقيقة فيجيب  
عنها على الارتجال ويجعلها بلا استعجال في توفر الاشتغال وتوزع  
من البال حاويا للمشقوق في كل مسألة قاطعا للعروق  
عن كل معضلة حتى لو تفكر في ما اجاب له تفكر دن وتدبر  
في ما قاد المتدبرون واهيل فيه الانظار وافني فيه الاعمال  
لما وجد الى ما سواه سبيلا وما قام على ما عداه دليل ولم  
يقوا احد على ضعفه الا بعد الظلم على انصافه وهذا دليل  
على كمال قوته الاجتهادية لو لم يكن الا هو لكفى وله وراء  
ذلك فضائل اخرى اجل من ان يخفى شعره  
لا يدرك الوصف المطري خصائصه وان يكسب سابقا في كل ما وصفنا



٥٧٦  
ارتدئيل) ولورائته حين مطارحة بعض المسائل ومذاكرة  
واقعة لم يتعرض لها الاوائل وجدهته يرجع الى معارج التحقيق  
وليس ذلك في مناسج التدقيق من غير تأمل ولا تعميق ورايته  
يصعد من منزلة الى اخرى وخطته ينزل عليه فواميس  
القدس تنرى حتى اذا انحط المعارج التي في رفعتها وعلاها  
بحيث لا تراما وليها وسفلاها وسرى ما شاء الله سر يعا  
طوى المراحل جميعا طوى الكشيم عصا طوى ونزل بالواد  
المقدس طوى فتلك المنازل العلية بالنسبة الى نفسه  
القدسية حداد وايوان واقعة في اثناء حركة الفكرية وهي  
اذا قيست الى المجتهدين الا ما جدا فادناها الاعلا هم ارفع المواقف  
والمقاصد وهكذا حاله في مراتب العز والعلو ومدارج  
المجد والتقى يصل منزلا الى حد هو مقام تحذوا اعجاز وهو يبلغ  
اليه ولا يقف عليه بل يجتاز فلا يزال يرتقى الى صراقي الاجلال  
والاعزاز فهو في كل ان من الايام في اشرف مقام هو على  
السرقي وفي كل جنح من الليالي يزداد في المعالي سعبا وطلبيا شعر  
لمح عجائب لم يتبق في سمر ولا عجائب لم يجدها عجبا  
لا يقنع ابن على مثل منزلة يشكوا فها ولها التقصير والتقصير  
(حكاية مقال) ولنعم ما قال بعض الزاثرين للامعة الاشقى  
عشر ان نسبة الى علماء الاقطار كنسبة الملك الى البشردة ان  
نفسه القدسية منزلتها من سائر النفوس منزلة العيون  
من الرؤوس او الرئيس من الرؤوس اذ المقول من المحسوس  
وقال بعض الاجلاء من الاخلاء عند منصرفه من النعمان  
والكر بلاء ان هذا السياء الكريم الحابر العليم انما يعرف قدرة



ويثنت مدبرة بعد سياحة الاقاليم والافاق والسير في الصعد  
والوهاد وصحبته علماء الامصار والبلا دقان الاشياء تعرف  
بالاضداد والله الهادي الى سبيل الرشاد.

(تبليغ) قسما بالعلم ورفعة شأنه والدين وثاقة بنيانه  
انه في اعظم زمانه كالبحر في يوم رهاته بل نسبة الى قدمائه  
العلماء كنسبة نبينا الى سائر الانبياء تقدموا عليه زمانا و  
تأخروا عنه مكانا ولولم نقل انه لو كان في زمن النبي سيد الانس  
والجان لانزل الرحمن في مدحه شيئا من القرآن وفضله حجة  
الرسول على ابي ذر وسلمان حتى لا يختلف فيه اثنان قلنا لو  
انصفوا ولم يتعسفوا لكفاهم عمومات الكتاب والحديث ففيها  
دلالة لمن اتقى السمع وهو شهيد على انه المخصوص من بين  
العباد بخشية الله المجيدا وان مداد افضل من دم الشهيد  
ولكن الداهر خوان والدينا ذات هوان والناس حوال لقبور  
بطوفون وبكلامات مشغوفون والقلوب حل فيها الحسد كما  
تحل الروح بالحسد والعجب كل العجب اما سمعوا ما ورد عن  
امير العرب في بعض الخطب ان الحسد ياكل الايمان كما تاكل  
النار الخطب عندي ان حبة في هذا الزمان من اخص دلائل  
الايمان فمن خالفني جادلته ومن باهلني باهلته ولم حجج  
معاديه وعاديت الناس فيه وما نصرت من خاذليه احدا  
وما استنصرت معانديه ابدا وما كنت متخذ المضلين عضدا  
لكتابي هـ

اوافق في تحميداه كل قائل      وقولي لا يرضاه غير قائل  
فما مدحهم الا لنيل فواضل      ومدحى له مدح له بالفضائل



وان مديح الناس دون مدحى وان كان مدحى دون تلك الجلال  
 (اوراق الذهب)

### بيان زهد وعبادات

قال العلامة المرحوم فصل وامانك وعبارته فهو اجل من ان ينكر  
 اجلى من ان يذكر اذ كل ماله من الافعال والعادات مندرج في  
 الطاعات والعبادات منتظم في القربات والسعادات مقتبس من  
 عادات السادات عليهم افضل الصلوات -

(حكايته قول) قد سمعت بعض فضلاء العامة يقول بعد ما استبصر  
 وحضر خدمت السيد ونظر في محالاته وتحيراني لا اشك انه  
 كعلی بن ابی طالب في كرم عاداته وعظيم عباداته -

(حكايته عمل) لقد عهدته مريضاً في شهر من سالف الزمان  
 فامتد مرضه الى اواخر شعبان ثم لما افاق بعض فاقة ولما بعد  
 اليه القوة والطاقة دخل شهر الصيام فصام بعض الايام وكنت  
 انهاك عن ذلك انا واكثر الاطباء فلم يمتنع حر صامنه على ثواب  
 يوم الجزاء فضعفت قواه ونكست حماه فكان يقول كل لي قد به

الاذى لعل سبب الحمى كذا وكذا ولا يستند لها الى لصوم حذر من  
 المتع واللوم فلبث ما يشاء الله يصوم ويصلي ويعظ الناس  
 حتى اخذته النافض يوم ما على المنبر فنزل مكده الحواس دخل  
 عليه يومئذ جنازة فالتمسوا منه الصلوة فاعتذر فقال بعض  
 المنافقين من اولياء الميت لو كان من الامراء لما اعتذرت  
 فتالم بقوله وتضجر ثم صلى عليه محصوماً وانتثني من يديه وهو ما  
 وبقي كذلك يمرض يوم ما ويصبر يوم ما ولم يبدع جمعة ولا جماعة  
 ولا صوماً حتى انقضى الشهر وتصرفت الايام والليالي خلقيته



يوم وداعه وهو يدعوا بدعاء الضعيفة ويبث بالصوت العالي  
حتى اخضلت لحيته وما سكنت بوعته الى ان سار من  
المسجد الى داره واستقر في محل قراره فجلست بين يديه والدموع  
تخمل من عينيه فقلت له انك لم تنزل في سالف الاعوام بكى  
في مثل هذا اليوم من شهر اعيانم ولكني اجد اليوم تغيرا عظيما  
في حالك وتشدد دا في حزنك وملا لك فضا سبب ذلك فقال  
وقد شرق بالدمع ارا في قد السحنت اياي ولم يتقبل الله صيا  
ولئن عشت وامهلت الدهر قضيت جميع ايام الشهر ثم انه  
كذلك فعل وما لحقه سام ولا ثل فبذلك فليتنبه الغافلون  
ولمثل هذا فليعمل العاملون - (اوراق الذهب)

### بيان زهد آخرباب

فصل ما زهد فانا علم لسرايرة واشتبه الامر على بعض الناس  
بظاهرة فقد لزمته ليلا ونهارا وكفاني بذلك فخارا في جدته  
يلبس الخشن ويأكل الخشب ولا يذوق شيئا من الفواكه كالطرب  
والعنب ولا يميل الى فضه وذهب بل الناس منه في راحة  
ونفسه منه في تعب وربما اكل خبز ايا بسا من غير ادم ليس  
قميصا خلقا مشقوق الا لحما وقد لبث يصنع سنين حديونا  
ولم يجد في مله بيتا مسكونا حتى فرج الله عنه شطرا من كربه  
وقضى له وطرا من اديه فبني دارا ضيقة الفضاء يقيم بها في  
الصيف والشتاء لا يجلس على فرش ناعم ولا يرغب في ملاذ الطعام  
ولا يتقرب الى السلاطين ولا يتنزه الى البساتين ولا يحب الوصلة  
ولا يصحب العمائد ولا يزور الاغنياء ولا امرء الا الاسعاف حاجات



الفقرام بیدانه من حیث النفس شفی وباطبع ابی کلا یسئل  
 احدا ولا یتذلل ابدا فبحسبه الجاهل غنیا بالمال وهو قلیل  
 المال کثیر العیال ولو انه کان یرکن الی الدنیا قلیلا ویتبغی  
 الیه سبیلا لا لقت الیه مقابلیدها وذللت له صناییدها  
 بل لو انه کان طالبا لملکته مشارقها ومغاربها لکنه طوی  
 الکثیر عن ما ربحها واتقى زمامها علی غاربها وظنی ان الزهد  
 والحال هذه احصوا افضل من زهد من یکذب به الطلب  
 فلا جرم انه یتقى کل فمأکل فقیر قانعا وما کل غنی طامعا  
 ومن انقطع الی الله مع کثرة علاقته فقد فاق وسمواؤله  
 شرف کالانسان اذا عبد الرحمن علی ملائکة السماء -

(ادواق الذهب)

### (حکایت)

بعض جواری آن سرور از بندہ نقل میکردند کہ ہمیشہ نہار و شام درست  
 می نمودم ایشان بوجہ وقت شکایت بدطعمی نہ کروند روزی از شیطنیت  
 در غذا نمک زائد کردم بخوریکہ کہ نمیتواند بخورد و چنین طور حاضر خدمت نمودم  
 ایشان بدستور قدیم بدون شکایت غذا میل فرمود و هیچ نہ گفت متحیر ماندم و عفو  
 تقصیر خواستم و عرض نمودم کہ هیچ بشمارا شاکی بر بدطعمی غذا ندیدم امروز از شیطنیت  
 جسارت نمودم عفو فرمائید آن سید بزرگوار معذرت نمود و فرمود کہ ہر خادمیکہ  
 خدمت میکند گاہ کار با سلوب تمام میشود و گاہ خراب میشود این مقتضای  
 بشریت است نہ از شیطنیت -

(حکایت) ہمین مرحوم مذکورہ نقل می کند ہر گاہ غذای خوب  
 خدمت ایشان حاضر می کردم آن سید بزرگوار آب ولان می ریختند بہلم  
 می کرد



## بيان جود وسخاؤا بنجاب

فصل واما جوده وسخائه فانما ربه سائله وما بين دلايله يشكر  
له الاطفال والعجائز وتشهد له الصرايح والجنائز يحنو على  
الصرايح حنو الظائر على الرضيع ويعطف على اليتيم عطوفة  
الوالد الرحيم ويهني على وجوه باسرة نطق ان يفعل بها  
فاقره كما يهني المزن الماطرة على حدائق الناضرة مشبع  
للجايح والمضطر ومفرج للقانع والمعتزل كاتبه هـ

اذا ما يناديه من الناس بامير تراه يلبيه وجيا ويسمع  
فيشبعي لمن نادى يفرج للذي فوا عجا من ذي شجى هو يفرج

لما ان وصل اليه في سالف الدهور دراهم باسم  
(حكايته) الزكوة من عند السلطان المغفور ربا در اليه الفقرا

كاظمين وسارع اليه الغرباء متزا حامين كالسحب المتراصة  
والامواج المتلاطمة من كل فج عميق ومرعى سحيق وتمسك

كل قوم بعصاهم وتوسل كل رهط بامامهم يقدمونه بين  
يدي حاجتهم ويستدفعون به بلية خصاصتهم ورجع كل

امام اليه وقع كل غرام عليه واتاه كل من اصحابه باسماء  
اتباعه واخرابه وقادة الائمة اليه لازمة وعرضوا عليه كل ملة فكان كالفلك

المجد ولا يعدم الميراث وكالبحر المحيط ينتهي اليه السيول فكتب الاسامي مكتوبة الشان  
فلد في ورقه اسماء اخر تعرف وتكر فقلت له من هؤلاء فقال قوم من اهل البلاد

لم يكن لهم مويل يدكنون اليه ولا معقل يعتمدون عليه فاخذت  
لهم كتابا وعقدت لهم بابا ولسوا في عينتهم واواسيهم ولونسهم

غيري فما اتابنا سيهم ثم احصيتهم عدوا ولم يغادر منهم احدا فلما



ان هاج مدار نواله وماج لجارا فضاله انسكب من مدراره  
 اقطار وتشعبت من بجاره منها رفادني اليه الاملين وقرهم وبقى  
 به السائلين واشهرهم واروى الجاويح بما وهبهم وعلم كل  
 اناس مشرهم فان قلت ان هذا اداء حق وما هو من باب  
 السخاوة فان الزكوة واجبة منعها شقاوة قلت هبان الامر  
 لك بالنظر الى نفس الابطال ولكن يمكن بعدة المنع بالاحتيل  
 ومن ذا الذي اوجب هذه التفاصيل وجعل للنفس والجسم  
 وقفا مستبلا على ابناء السبيل مع ان المستحقين ثمانية صنف  
 ويجوز الاكتفاء بواحد منها بلا خلاف فمن اوصلها اليهم  
 جميعا فما ذلك منه الاجود او صينعا ومع هذا فهو يعطى  
 كثيرا من خالص ماله مع ضيق يده وعسرة حاله وربما  
 يجوع السائلون الخافا الى ان يستقرض لعطائهم من اذارهم  
 الا فاولئكنا الصالحون ومنادون ذلك كسائر ائق قددا  
 فمن اسلم فاولئك تحروا ورشدوا اما القاسطون فكانوا  
 بلهزم خطبا واذا وجدوا من الاسخياء احدا كادوا يگونون  
 عليه لبدانهم لو اعطى واحدهم خزانة قارون ودفاين الربيع  
 المسكون لم يرض عنه ابدا ولم يفارق الا ان يجد له  
 شهابا رصدا وبالجمله فالمنافقون لا يتوقع منهم الرضا  
 اذ في قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا والحريص يسمى التوسعة  
 بالتقتير وينسب المجتهد الى التقصير والسخاء عند الناس  
 انما هو الاسراف والتبذير قدرهم والى الله المصير  
 ونعم المولى ونعم النصير -



## بيان حسن خلق آن جناب

فصل واما حسن الخلق فقد جرى ذكره واشتهر امره في جميع  
 النواحي وصار كالشمس في نصف النهار من اليوم الضاحي  
 فبجنان من جعله باسم الوجه طلق المحدثا طيب المنطق لشره و  
 طيبا لين الجانب عذب المور ولا يتخاشن ابدا الا في الله ولا  
 يغضب احدا الا الله ولا يتولى عنه عدا ولا هو يتولى له ما من  
 يوم الا وعنده قوم من الابعاد والاجانب حاقون به من كل  
 جانب فمن قايم فوق راسه ما يلايك ويخبر عليه ومن قاعد  
 في جنبه سائل لا يجرتوب اليه يقرء هذا حديثا ويصيح هذا  
 مستغنيا نمر ليستفتون واخر يستعطون قوم يقترحون تجهز  
 الاموات ورهط يلتمسون تجهز البنات وطائفة يا تصون به  
 في الصلوة ويا مون منه تجهز الصلوة لا يبالون باللفظ والجب  
 ولا يراعون العلم والادب وهو يرضيهم ولا ينضجر ويعطيهم ويخبر  
 ويراسيهم وينتصر ويواليهم ويعتذر بعين السائل ويبيت  
 المسائل وهم ليجتمعون حوله ولا يستمعون قوله وربما  
 يتكلمون وهو يخطب فلا يغضب ولا يقطب بل يذكرهم و  
 يذكهم ويعلمهم ويهديهم يرفداهم كرماء ولا يطردهم برما -

(حكاية) قد كان في الطلاب رجل وثاب صواب فاسد  
 المرأى كثير المراء معرقا بالغدر والحفاء فحضر يومالدي  
 السيد الكرم وورد على منهل فيضه العصيم والتبس منه  
 الدرس والتعليم بعد التسليم فادناه في مجلسه وسارع الى ملتصقة  
 فكرهت ذلك ومنعة واظهرت اليه سوء حاله الذي سمعته



فقال ما مولنا لعله يهتدي بنا فجعل يفيدنا علوم ما من المباحث  
العقلية وفنوننا من المعارف النقلية ثم انه اتفق بعد مدة  
ان وحيد كتاب معلق على باب المسجد فاذا فيه مطاعن في حق  
السيد ومساب عليه كثيرة يذم صاحبها ولوالتي معا ذيرة  
فارفع من الناس الرجل وشهدوا انه حظ ذلك الرجل وقلت  
اعوذ برب الفلق من شر ما خلق الما نخلع عن صحبته فيما  
سبق الان حصص الحق وظهر ما في البطون فقال لا صيرنا الى ربنا  
منقلبون فلما حضر جلوسه على اريثته وانسه بدين عريته  
وزاده رفقا بحسن الخلق ولم يظهر عليه اثر من الخلق والخرق  
الى ان استبصر الرجل بحسن خلقه الطبيعي وندم على ما فعل  
ندامة الكسعي وكان بعد ذلك يمدح السيد في كل مصدا  
وموارد-

(حكايته) واتفق لي يوم ما في سالف ايام التحصيل ان مطرت  
السماء وانا في مجلسه الجليل فلم استطع الخروج لاجل تسداد  
السبيل فلما ارتفع النهار دخل السيد الدار بعد ما اطال المحبة  
ولقيت انا ورجل من الطلبة فقلت يا سماء اقلعي فخن  
في يوم ذي مسغبة فما نلت ان جاء بعجل حينذ في مائدة  
عليها طعام لذيذ وخبز من سمند فاكلنا معه وشكرنا صنعه  
وكانه عرفت مني قلة الغذاء لكثرة الحياء فاستزاد في فامتنت  
وقلت قد شبعتم ثم اردت الانصراف على الاستجمال فجعل  
يباسطني فقال انا اكل منذك ثما ترى فقد اذعت وشبعتم  
ولما اقض وطرا-

(حكايته) ودخلت عليه ذات يوم والمجلس غاص بما جدد



القوم فقام الى السيد على قدميه اكراما ولم يكن العهد من مثله  
 لمثل قياما فجلس عن يساره وسائنته عن اخباره فلما تم  
 كلامه نظرت فيمن حوله وامامه فوجدت على جانبيه الايمن  
 رجلا من العلماء الاخبار حديث الورود عن الاهل والسكن الى  
 هذه الديار فعرفت ان المولى المحذورم اراد بقيامه للعبد  
 الخادم اظهار فضله ومجده لذلك العالم القادم وهذا من احسن  
 المحاسن واكارم المكارم -

(حكايت) قد مرضت في بعض السنين فعادني بعد حين فارزت  
 اقوم اكراما له واعظا ما فمضعت ارفاقا فاضت انما  
 وجلس عند دجلي وتوجع لاجلي وجعل يذب عني لذي باب  
 ويلاطفني في الخطاب هذا بنذا مما جرى وما كان حديثا يفتري  
 (عبد) والذي لا اشرك به احد اذ لا احد من دونه ملحقا  
 ان سيدنا هذا الايماء له من العلم والعمل حدا ولا تنال في روة  
 فضله في هذا الزمان بيد ولئن كان مكانه اذ نال مجده وشأ  
 لا عجب بنفسه غالبا وشي في الارض ممرها وسلك وادي  
 من ملك فخر او بطرا وفرحا واما سيدنا فلا يرفعه درجة  
 الا حظه عند نفسه حطة كامة ولا يحدث له عز اظاهرا  
 الا احداث له عند نفسه ذلة باطنة (ادراق الذهب)  
 (حكايت)

حضرت تاج العلماء مستاذي المرحوم السيد علي محمد طيب ربه له اخلاق مرضية  
 آن جناب نقل ميفرمو وكره روزي آن جناب بعد فراغ نماز وسه دعا برده  
 تضرع دزاري در درگاه باري ميكرد سائلي آمد وعرض حال خودش را داخل  
 دهان آن جناب نمود و به تيش آمد و گفت ما محتاجيم و از گهر سنگي تلف شديم و شما



مشغول و عا ستید بعض مردمان خواستند که بیرون کنند آن سرور را کرم زود دعا  
را تمام نمود و معذرت نموده قضا حاکم نش نمود.

(حکایت) سلطان القرار السید احمد علی المرحوم که در پاست محمد آباد  
صانع الله عن الفساد و طیفه خوار بود و در خدمت حضرت  
سید العلماء اکثر حاضر می شد و ثق و متورع بود از این احقر حکایت میکرد  
که روزی آنجناب خیال بیرون رفتن داشت از خانه بیرون آمد و تمام  
محتاج پیدا و بسیار آمدند و روای مبارک را در گلو پیچیده فبشر و ند که نفس  
خفه شد حضرت زبدة العلماء السید علی نقی طاب ثراه متصل آن سرور بود و  
فقرای را هول داد و تشر زد آن آقائے مرحوم منقض سفد یک مدت  
در آن فرزند خود بش تکم نفرمود و با هر دو فقره رفت و مدارا فرموده غده  
خواهی نمود که در اینجا مرام ایشان تا خیر افتاد بنده احقر این حکایت را  
خدمت مرحوم حضرت زبدة العلماء نقل نمودم ایشان تصدیق فرمودند.

### بیان اخلاق مرضیه آنجناب

الدرة الثانیة فی اخلاقه المرضیة علی طریقة الوصیة یا  
ایها الناس اتقوا ربکم الذی اتم علیکم حجتہ و اوضح لکم حجته  
و اعلموا ان فیکم ولیا من اولیائه و صفیاء من اصفیائه فخذوا  
بحکم الله امره و اوجبوا علی انفسکم لضره و تنكبوا عن  
لیمین و الشمال فمما بعد الحق الا الضلال و لو ان کان عشر  
من اعمشار علمه فی حوزة خشناء یغلظ کلمها و یخشن لمرها  
لکان الواجب علی لطلبه الرغبة الی ذلك المقدار من العلم  
و متنا بیه حرمها بالاسلم و کان مقتضی حسن النیة و قضیة  
صدق الطویبة استفادة صافیها من المعارف الیقینیة و المطا



الدينية مع غض الأبصار عن سوء خلقها وتوطين النفوس على مقاساة خرقها فليكن  
وهذا العلم الكثير موضوع لكم على طرف التمام في لين من الجانب هذا الماء النهر  
موتى مستل على كافة الأنام من لا قارب إلا جانب ومما قلت لعلم جواهر عزيزة  
شأنها وصدور أهل العلم كالصندوق در ثمين ليس مشغوباً  
ولا من جنس مغضوب ولا مسروق وان كنت طالبة قدم مترو  
بجبالس العلماء لا بالسوق فابن تلهيون وانى تصرون  
هذا خبر عليم وانه لعل صراط مستقيم ذمتى بما اقول هنية  
وانابه رعيم هلموا اليه فانكم لا تجدون مثله في خزنة او سلة  
ولا يكذب الرايد اهلله ومما قلت فيه دامت معاليه في  
له شيه في صفحة الزمن في العلم والفضل والاداب والسنن  
في مكسبهم بما سم في منظر حسن في منطق ليتن في صلبس خشن قلب  
الناس طراني مواهبه الحى في حلة والصيت في كفن يا  
حسنها فطنته وقادته لطفت فادركت نكتا تعصى على الفطن  
قد رانها رتب في شأنها عجب جللت فطنت لديها قوة اللسان  
خاب الغلاة وخاب الفلسفى به كذا المجتهد والصوفى والثانى  
به الشريعة شاعت غير خافية فالحمد لله ذى الانبساط المن  
زكى الأنام فزكى المال صاحبه لوكاه ما كاد يرثى للفقير غنى  
ماذا اقول وكم احصى عجائبه فكل امرأه منه يعجبني يا ذا  
العلی فكم اقد صان دينك عن تحريف غالين فاحفظه عن لفتن

## بيان محاسن عادات ومكارم صفات أنجناب

(من عاداته) الواقعة على سنن السادة المصطفين انه يقرأ  
يوم الخميس ولاثنين سورة الدهر في اول الكه وسورة الفاشية



في الركعة الثانية -

رومن عادته الخروج الى المسجد في الفلح فاذا فرغ من نافله  
الفجر و فريضة جلس واشتغل بالتعقيب زمان طويلا ان  
امهله المملحون ولا يتفق ذلك الا قليلا والا احاط به اهل  
البلوى واسر واليه النجوى وهو يسبح الله جالس على  
مصلاة بل ربما يجذبون يديه بعد ما رفعهما الى الدعاء  
ويستعطونه وهو يستعطي رب السماء فيقول لهم قولا معروفا  
ويعود الى ما كان فيه مصر وفا ثم بعد الدعاء والذكر يسجد  
سجدة الشكر فاذا قام زار الحسين ع ثم صاحبه الانام -

رومن عادته التنفل بربع ركعات بعد المغرب وان ضاق  
الوقت فركعتين ثم يعقب وكثيرا ما يشتغل بالدرس بين  
المغرب وبين وبعد العشاء الاخرة والوتر قبل زيارة الحسين  
ثم يداخل الحرم ويتعشى بلقم معدودة من الطعام ويطلع ثلثا  
فيجلس الى ثلث الليل مشتغلا بافاضة الاحكام وافادة  
مسائل الهلال والحرام ثم يدخل الدار وينام ولا شك ان  
نومه افضل من يقظة سائر الانام لما يتقوى به على ما لا  
يتأتى منهم من القيام بامامة شعاير الاسلام ولكن لقوم  
يصنعونه من النوم ينادونه من وراء الحجرات لتزيج  
البنات والصلوة على الاموات فيخرج تعبان قليلا وربما  
يلقون اليه قولا ثقيلا وهكذا يتعلم تمللا قليلا و  
يرتل القرآن ترتيلا فهذا نبذ من مشاغله الليلية واما  
النهار فانية مبصرة وما من يراع يقدر ان يكتب فضله  
ويسطره وما من كتاب يحوى عادته وسيرة الابايدى سفة



كلام بررة وستذكر قليلا من كثير فمن شاء ذكره -

رومن عاداته عيادة المرضى حتى كأنه يرى ذلك فرضا  
لقد ريته وهو مشغول بالتمريض فتدجأ إلى من الغريباء مريض  
عرضته هيضة وتخمة ولم يكن له أحد من الخدامة فحشا  
على الأرض من القلق وجعل يسحق لمسا يلحق واستدعى له  
بماء الوارد من دارة ولكن الله استأثره بجوارده فصلى عليه  
بعد الفراغ من الغسل والكن ثم انفذ سريره إلى السكن  
والوطن فوعد عليه بعض من خلفه من الأولاد فواساه بالمال  
وسلف به في مسلك الهداية والرشاد -

رومن عاداته إذا فرغ من الصلوة رفع يديه إلى السماء وبالح  
في الذكر والدعاء فيستغفر لمشائخه وأبائه العظام وأخوته  
وأبناء الكرام ثم الأقارب والأجانب والملمسين من كل جانب  
وقليلا ما يشفع ذكر أساتذته بالدعاء لتلا مذته وربهما  
بهم عن بسط الكلام وذكر التلامذة رعاية للأعظام والتأديب و  
الاحتشام مع الله العلامة فان ذكر التلميذ في حضرة الباري  
كانه مناف للتواضع موهب للترفع -

رومن عاداته أنه إذا فرغ من صلاة الظهر توجه إلى أخيه  
الظهر فمثل بين يديه وأقبل عليه بعد أن قطع منازل  
التعظيم حتى عاد كالعرجون القديم ولا ريب أن تأذبه مع  
أخيه أعظم وأشد مما يصنع مع الولد الولد -

رومن عاداته إذا نطق أو جزوا إذا حقق أعجزوا وإذا وعدوا أنجزوا  
يخلف الميعاد ولا يحقق الأيعاد حتى أن الملحنيين في السؤال  
الطماعين في المال لعلمهم وإستيشا قهم بذا ربما يكدون



عليه ان قد وعدتنا كذا في عظيم حسب ما سئلوا ولا يكذبهم  
فيما افعلوا ولا يخيبهم من غاية الكرم ولا يحيبهم الا بنعم -  
(ومن عاداته) انه اذا استجيب اليه اجار واذا استعير منه اعار  
واذا استجدى جاد واذا استزيد زاد وكلما عوتب عليه اعتذر  
وكلما اعتذر اليه عذر -

(ومن عاداته) انه اذا خاطب احدا من محبة التفت اليه  
بجامع قلبه فيظن كل من الحاضرين يناديه انه هو المخصوص  
بإياديه والجمال انه عظيم الفضل والعطاء والمستفيضون من  
يداه كاسنان المشط سوا -

(ومن عاداته) انه لا يتخذ حاجبا باثبا يمنع زائرا راعبا او يرفعه  
سائلا طالبا وهذا بخلاف ما بلغني من حال بعض العلماء  
الاعيان وفقهاء الايران -

(ومن عاداته) اذا صافحه الناس بعد الصلوة وقع منهم التهاكم  
قال غفر الله لنا ولكم وتقبل من الله اعصا لنا واعمالكم وانا ارغب  
الى دعائهم هذا واتسناه وكذا لك كثير اما اصالح فيمناه -

(ومن عاداته) اذا شرب الماء ذكر سميته الشهيد بكر بللاء  
فقال صلوات الله على الحسين واهليته ولعنة الله على  
قتله واعدائه واذا ضحك قال اللهم لا تمقتني واذا امر على  
القبور قرء بفاتحة الكتاب والقدر واذا ذكر عنده ميت من  
المؤمنين قال رحمه الله واذا اعجبه شئ من اصحابه قال  
ما شاء الله واذا حكى عن بعض المخالفين ما فيه اسائة ادب  
مع ائمة الدين قال ليعاذ بالله وكلما ذكر النبي او جرى ذكره  
تخضرته صلى عليه وآله وكلما زاره احد بدار السلام عليه



وارد فيه بالسؤال عن حاله وكلاماً استقبل اقبال وكلاماً على جاد  
 واذا وعد وفي واذا اظلم عفى واذا عمل فعلاً استخار الله واذا  
 استخار لم يترك العمل بمقتضاه واذا قصت عليه قصة سمع  
 واذا اصابته مصيبة استرجع ومن عجيب ما رايت من عاداته  
 اذا تكلم معه احد بما لا يعنيه وارا ان يشغله عما هو فيه  
 ادخل كلاماً اجمل في البين وكلام بين الكلامين المتغايرين  
 فيسكت صاحبه من كلامه قبل ان تمام ولا يدري ان القاطع  
 لكلامه ولو تركه يتكلم لاضاع وقته ولو سكت لمحيث يعلم  
 لساعة البتة فلما يتفطن الناس لهذه النكتة -

(ومن اخلاقه الشريفة) ورد في بعض ادعية الصغيفة من  
 افشاء العارفة وستر العائبة ولين العريكة وخفض الجناح وسكون  
 الرشح وطيب المخالقة والسبق الى الفضيلة وترك التعبير وشكر  
 الحسنة والاعضاء عن السيئة وانه يواقر الكبار ويرحم الصغار  
 ويصل من قطعه ويعطي من منعه -

(ومن عاداته) صوم يوم القديس وغيره من اكثر الايام التي  
 ندب فيها الى لصيام فانه يصوم بها على الدوام حتى ربما صام  
 في بعض الاعراض والاستقام -

(ومن شيمه) انه لا يمازج الا قليلاً ومع ذلك فهو نهش  
 لبش فلا يعيب ولا يغيب ومن لطائفه انه اذا قام في الاعباد  
 والمسار لا عتناق الحضار وضعت لكثرة الواردين على التذلل  
 والتقارر قال لحوالي الله وقوته اقوم واقعد ومن اللطائف  
 المفردة للنفوس ان لا يجرها شك اليه من الكاين فقال الثاني  
 انت وانا في المنام فجلس على صدرى واخذني بيدي فنهضه



الانام فقال لا ادعه اذ ياتيني بكتاب من عند السيد الهمام  
 فلما تم بياض امر السيد له لجزاني دجانه ومن ملاطفاته  
 ان رجلا من اهل السواداتي اليه في بعض الاعياد فقال له  
 هلم اليك لاصق يدك بيدي يريده المصافحة فقال له قائل  
 بل لاصق عنقك بعنقي يعني المعانقة ومن ملحه ان اتي اليه  
 بعض الامراء فاخذ منه الميثاق على اسعاف بعض الفقراء  
 فلما انصرف عن صحبتته التي هي حياة الابدية تشغلهم شغل  
 الدنيا الدنية ثم لقيه السيد في بعض الطرق راكبا فقال له  
 من كرم الخطباء هل انت على العهد الذي فارقتنا عليه - ولا يخفى  
 لطف توجيه هذا الخطاب اليه وكانه تليح الى المثل الذي  
 يضرب الادباء ولعله من كلام سيد الاوصياء مصراع  
 الناس موتى واهل العلم احياء

ومن عباد الله اللطيفة ما وقع في بعض رسائله الشريفة في  
 عدة التيفات اخيه البنية وصحائفه اللطيفة تحت ذكر  
 الرسالة المسماة بالبارقة الضيعة في رد الناصب لغوي  
 عبد العزيز الدهلوي من قول له دام ظله ثم ان رشيد الفضلا  
 من تلامذة هذا الناصب رد على تلك الرسالة الشريفة و  
 احتذى في التقوية والتلويح حذو شيخه الذي ضيع رسماه بالشوكة  
 العصرية ولعمري انها شوك ردية من شجرة ضيعة اخذت  
 من الارض ما لها من قرار انتهى ولا يخفى ما فيه من صنعة  
 الجناس وحسن الاقتباس ومن ذلك ما قال وهو يذكركم  
 انتم حال اخيه الواجبه السيد محمد مهدي الى دار النعيم وانه  
 ترك ولده السيد محمد هادي طفلا فرباه جادة ثم هو في حجر



الحفظ علما غير ناس يفعل من أقاعيل الاناسى ولكن كلما  
 واساك بنساء بعد هنيئة وهو لمولى سى كذا لك اذا اساء اليه  
 مرء ولو طال لمدى فيما يقاسى فيبين الحفظ والنسيان  
 عجيب ليس يدرك بالقياس تشاهده وقد ضعفت قواه  
 قويا في العلوم على اختلاف مريض الجسم وهو لكل نفس  
 طيب حاذق اس نطاسى -

## بيان شرائف ساعات وظائف طاعات آجذاب

الدرة الخامسة في شرائف ساعات وظائف طاعات لما ان  
 اردت في هذا الباب ذكر بعض دعواته ولم يكن لي وقوف تام  
 على خفايا خلواته الا ما سمعته يقول في ادبار صلواته التمس  
 منه ان يا مر بعض الحاضرين في انديته ان يكتب لي طائفة  
 من اوراده وادعيته فامتنع من ذلك لغاية التواضع والخضوع  
 وسوفنى الى نحو من اسبوع ثم لما راي منى الاقتراح والالحاح  
 تفضل على بورقتين مشتملتين على ما يذيب الفوائد ويدمع  
 العين من استقلاله لعله الكثير وتذلل الى ربه الكبير  
 والتماسه من مثل الدعاء واخباره باقتراب الاجل وضعف  
 الاعضاء فبكيت تاثر تلك المضامين الشريفة والفجعة  
 ادراكها انجاع بعض ادعية الصعيفة فرايت ان اذكر كلامه  
 بعينه في هذا الباب تزئينا للكتاب وتذكيرا للطلاب تنبههم  
 للرافدين تحفوا للعابدين وهذه الفظة الشريفة لعل عن خطه المنيق

بسم الله وبالله

اما ما سئلت واقترحته ايد لك الله بتأييده وسد لك بقسده



التربية والتعليم من قوله وقد خلف اخي المرحوم هذه الذر  
اليتيم وهو ابن نحو من ثلث سنين الى اخره وهذا من لطف  
العباير وله ما عداه من جواهر زواهر قد ادرجها في رسالتي  
الاجانة وهو دون مرتبة في النبالة والغزارة - (ادباق الذهب)

## بيان محاسن خصال متضادة

الدائرة الرابعة في محاسن خصال متغايرة وهما مد صفات  
متشعبة هي باجمها فيه متحققة وفي غير متفرقة وهذا من  
سيرة سيد الوصيين امام المتقين وقائد الغر المحجلين مولانا  
امير المؤمنين صلوات الله عليه ابد الابدين والله من  
قال في جمع تلك الخصال شعره

جمعت في صفاتك الاضداد فلهذا عزت لك الانداد  
را هذا حاكم سليم شجاع فانك ناسك فقير جواد  
وقد اقتفى اثره السيد السند في هذه الازمنة فجمع بين  
الصفات المتضادة المبتدئية فله في رضى رسول الله اسوة  
حسنة فمن ذلك ان له مع شدة اهتمامه بعباد الله المعاني قلة  
اعتدائه بطواهري المباني عبارات يصححها اشارات يلمحها وخطا انيقا نسخا  
وتعليقا ينور المقلدة ويخجل بن مقلدة ولقد كتب بيده الشريفة  
مصحفا وصحيفة با حسن خط في اشرف نمط فله درة ولا شل  
عشرة وليت شعري كيف فرغ واستخلص عما هو فيه في  
كثرة الغصص وقلة الفرص ولكنه مؤيد مسدد من ربه  
الصمد واضع للشئ في موضعه جامع للخير باجمعه ومن  
ذلك ما قلت فيه ابدات اياديه وابيداع اعاديه شدايد



من ضبط جملة من الاذكار ولا وراة التي اتجنتها ولا دعية في  
ادبار الصلوات والخلوات وفي ساعة من الساعات التي  
واظب عليها حسن ظنك بهذا العبد الذليل تقر بالي الرب  
الجليل فاعلم اني امرء حقير خطري يسير كثير التقصير معترف  
بلا سائة مفر بالا ضاعة ليس لي عمل ارجو به النجاة الا  
المواالات للائمة الهداة ولقد حق لي التمثيل بكلام من كاي  
وسيدي ولا استشهد على صياحي فها را ولا استجير بتجدي ليلا  
ولا تشني على يا حيا ثما سنة جاشا فرضك التي من خبيعتها  
هلك ولست اتوسل اليك بفضل نافلة مع كثير ما غفلت  
من وظائف فروضك وتعديت من مقامات عدوك الى  
حرمات انتهت بها وكباير ذنوب اجتريحتها كانت عاقبتك  
لي مل فضائحها استرا وهذا مقام من استحي لنفسه منك و  
سخط عليها ورضى عنك فان هذه الكلمات الصادرة عن  
مصادر الهامات وان كانت يلاضافة اليهم مجازات لكنها بالنسبة  
الى مثالنا من المضييعين للاوقات محمولة على الحقيقة بل  
ليس هنا نوا فل صلوات وصوم ولا ننباه من غفلة ونوم في  
من باب صدق السالبة ولعدم الامو ضوع والفادرك المعلوم  
الا ان يتدارك رحمة من الحي لقييم فانه تعالى حقيق بان  
لا يغير به الصد يقون ولا يياس من رحمة المقصرون  
واشتغلت باشتغال هي مصداق لقوله وهم يحسبون انهم يحسبون صنعا  
ولكن امثلت ما تبغيت وجاء ان قد خلقي في صالح دعواتك  
ادبار صلواتك وخلواتك رفا علم يا اسنى وفقني الله واياك  
ان لماراهفت البلوغ وازمعت على الخشوع واستقر لي على الخوف



من سوء الخاتمة حفظت دعاء الصحيفة لمولانا السجاد عليه  
 الصلوة والسلام الى يوم التنادل خوا ائيم الخير فواظبت عليه  
 الى وقتي هذا اشتغل بقراءة ليلا ونهارا واتفق لي في هذا  
 السنين بعد وفات اخي المرحوم طاب ثراه وجعل الجنة مثوا  
 ان استولى على الالام ولحقني عوارض مزمنة واما سقام  
 نخل بها جسمي وحار فيها التي ودام في عواقبها فكري وغلب  
 الياس فوجدت سكون نفسي في قراءة دعاء الصحيفة عند  
 ذكر المصائب فجعلته انيس نفسي وسمير انسي والتجديت من  
 الادعية دعاء مختصرا ما ثوراعن على وهي فقرات خفيفة  
 على اللسان ثقيلة في الميزان جامعة لمدايح الرضا بالقضاء  
 والعرفان وهي هذه " اللهم اني استسلك تعييدا في عافيتك وصبرا  
 على بليتك وخروجا من الدنيا الى رحمتك " فاكثرت اجرائها  
 على لساني فكان ينشرح لها صدرى ويفرح بها جناني ثم انعم الله  
 على بالشفاء وصادق ذلك ميلاد ولدي الاعز الامجد الامام  
 السيد محمد تقى حقق الله لي فيه الرجاء فجعله الله مباركا  
 ميمونا مدام الله في عيشه بالخير مشحونا فواظبت على دعاء الشكر  
 من الصحيفة والدعاء للابوين والاولاد ودعاء العافية منها  
 ربما اشتغلت بغيره من ادعية الصحيفة وغيرها سيما دعائي  
 مكارم الاخلاق والاستعاذة من سئ الاخلاق وما كان منها  
 منها على الامور الاخرية زاجرا عن المعاصي واستطرفت  
 من مناجات على عليه السلام نظما ونثرا المنقولتلى لمصباح  
 وحفظت جملا منها كافية ولعموب النفس شافية وكنت  
 ادعوا بدعاء المعراج ودعاء المهمات ودعاء المحب ما شاكلها



من الضعيفة وغيرها عند مسيس الحاجة والاهتمام بمهام الدنيا  
 والاخرة وواظبت عند المنام على قراءة اية الكرسي وما  
 روى من قوله "يفعل الله ما يشاء بقدرته ويحكم ما يريد بغزوة"  
 ثلاثا فانه يعدل ثواب ثواب الف ركعة على ما روى و  
 اقتصر في ادبار الصلوة من التوقييات المشتركة على  
 التكبيرات الثلاث وتسبيح الزهراء صلوات الله عليها فانها  
 من افضلها والدعاء الماثور "اللهم ان هذه صلواتي صليتها  
 الى اخرة وسجدتي الشكر ومن المختصة بكل فرقة بعضا  
 مختصا من الادعية قل لفظها وكثر معناها وعظم قدرها  
 ففي دبر صلوة الفجر بالدعاء المنطوي على شكر نعمة المعرفة  
 وغيرها من اصول النعم الذي اوله الحمد لله الذي عرفني  
 نفسه والدعاء المشتغل على زيارة صاحب العصر والزمان  
 حجة الله على الانس والجان ثم ادعوا بما سئله من الدعاء لو الذي  
 وعشيرتي الاقربين واخواني المؤمنين سيما الملتزمين زدت  
 عليه من المشتركات الزيارات المختصرة كابي عبد الله الحسين  
 صلوات الله عليه المنطوية على زيارة سائر المعصومين  
 ثم بقراءة الفاتحة التي هي ام الكتاب فصل الخطاب ومن الخير  
 المعرض به ثم تلاوة اية الكرسي ثم بآية الشهادة ثم بآية  
 الملك ثم بآية السجدة لما ورد فيها من جزيل الاجر ورماقات  
 آية الشهادة والآيات من اخر سورة ال عمران ناظر الى  
 افاق السماء وقت السجود وادب الاثر ناظرا اليها نظر الاعتبار  
 كما ورد في بعض الاخبار وربما اضيفت الى ذلك دعاء الصباح من  
 الضعيفة السجادية وبعض ادعية الاسبوع او سورة ليس وبعد



صلوة الظهور والتعقيب المشترك دعاء أهل البيت المعصوم وما  
 ورد في فضله مشهور على حسب ما رواه الكفعمي في مصباحه  
 ثم اتم معه الدعاء بما سيجي من مهام الدنيا والدين والوالدي  
 والاساتذة الصيامين والتلامذة الاخيار والطيبين وبعد العصر  
 عدد المشتركات بالدعاء المفتوح بجملة وهو "اللهم اني اعوذ  
 بك من نفس لا تقنع" وبعد المغرب بعد المشتركات بالدعاء  
 الماثور في تعقيبه وهو "اللهم اني اسئلك بحق محمد وال محمد  
 ان تصلي على محمد وال محمد وان تجعل النور في بصري  
 والبصيرة في ديني واليقين في قلبي والاخلاص في عملي  
 والسلامة في نفسي والسعة في رزقي والشكر لك ابداما  
 البقيتين" وربما اضم اليه وان ترحمني اذا توفيتني  
 وبعد العشاء "اللهم افتح لي بواب رحمتك واسبغ علي من  
 حلال رزقك ومتعني بالعافية ابداما البقيتين في سمعي  
 وبصري وجميع جوارح بدني اللهم ما بنا من نعمة ففندك  
 وعدك لا شريك لك لا اله الا انت استغفر لك واتوب  
 اليك ثم اني كنت في عنقوان الشباب مشتغلا بالبحث مع  
 الطلاب والمدايسة مع الاحباب محضرة والدي العلامة  
 اعلى الله مقامه في دار الكرامة متكفلا لخدمته مبتغيا لرضا  
 منعه ضاع من سواه زاهدا عن الامور الدنيوية وما يرغب  
 اليه القلب وبهواه مكبلا على امضاء ما يامرني به من  
 الطاعات في كل ساعة من الساعات ولما افجعنا الدهر بوفاته  
 نزل من الاكام من الدهر الخوان وكرباته ما نزل فاشتغلت  
 قلبي بالتدريس والتأليف والتصنيف وعرفت ان ذلك كله



من بركاته ومن ثمرة بصره وتشويقاته وان حقوقه مما لا  
 يستقصى وان شكره مما لا يستوفى فالغفلة عن اداء ما امكن منها  
 من المهمات ربما تؤدي الى التبعات وخفت ان يكون ترك  
 شكر ماله على من الحقوق مودبا الى العقوق فالترصت على انفسى  
 ان انوى فى كل ما صدر من تلاوة او دعاء او تاليف فى العلوم  
 الدينية والمعارف اليقينية ان اهدى ثواب الى حضرة العلية  
 ونفسه القدسية ثم لما سحخت السواح وتنابت على الغرب  
 والفواح من فرقة الاحباب والاصحاب والاقارب والاولاء  
 انتهزت الفرض متبرعا للخصص من مكاييد الزمان طوارق  
 لحدثان التزمست الاشغال لكل منهم بفاتحة او سورة من قصار  
 المفصل سيما سورة التوحيد ثلاثا وازيدا او اقل كلما جرى  
 احدهم على بالى وكلما حصلت لى فرصته استغللت بتلاوتها عنهم  
 ولو فى حال قطع الطريق وايته دلى لتوفيق وجعلت ثواب تلك  
 الهدايا الى روحه الشريف فانه الاصل فى كل خير يظهر منافان  
 الصيبر ومن شكر مؤهبة لا يسقط بالمعسور اللهم لا تقاخذنا  
 بهما سيئا واخطانا الهى قدرق جلدى ودق عظمى ونال لله  
 منى واقترى اجلى فارحم ضعف نفسى وقلة حيلتى والسلا  
 خير غنام صورة ما فى العنوان زادكم الله بسطة فى العلم والجسم  
 ورقاكم الى ارج المعالى واصحح احوالكم واحوالى هذه الاسطر  
 كتبها فى ضيق الحال بالسرعة والاستعجال فعليكم بالانتخاب  
 والله الموفق للخير والصلوات صحرة يوم الثلاثاء العشرين من  
 شهر رجب سنة هذا اخر ما فى الورقتين من كلام الشريف  
 وهو كما ترى ادخل شئ فى تحريف المغيرين وتشويق اهل



التسويات وبه التشریف لهذا التالیف وفيه نزهة الناظرین  
واسوة للذاکرین ورهبة للمقصرین ومما قلت شعرة  
نفوس زکات ما علیها ذنوب  
بنفسی قلوب تقاسی الهلایا  
وحبيب عجیب ورب عجیب  
لکل من الناس خطب لکن  
(تکمیل) اعلم انی اصلى مع السید الجلیل کثیرا فی الغزوات فوجدته  
یدعونی بغير ما ذکر ایضا من الدعوات -

رضیها) اللهم اسر زقنی قریر العین فی المال والاهل والاولاد  
واجعلنی من ادلة الرشاد ومن صالحی لعباد وارزقنی فوز المعاد  
وسلامة المرصاد بالنبی واله الاجاد -

(ومنها) اللهم اکفنی ما اهتمنی من امور الدنیا والاخرة اذک  
وکل خیر -

(ومنها) اللهم اجبرنا من النار وارزقنا صرافقة الابرار فی  
دار القرار بحق محمد واله الاطهار صلوا تلک علیہ وعلیہم جمیعین  
وله ادعية اخرى لم یذکرها هو ولا انا صریحا بل لوح الیها فیما  
مر نقله تلویحا و فیما اوردناه کفاية للمرتاد ومن الله التوفیق  
للزیادة فی الاوراد - (اوراق الذهب)

### بیان استجابت عالی الجناب

(تذیل) لا یخفی علی اولی الالباب ان دعائه دام علاه فی غایب  
الاحوال مستجاب لمن ذکر فی هذا الباب ما ینشط قلوب الاجلاب  
(حرکایته) قد مرض اخي السید علی نقی فی سالف الزمان



واشهره الطبيب مسهل القوي يا يوم البحران فتغير الحال وحصل  
 الاضمحلال في القوى والافعال حتى تهكته الحقى فانزعج الوا  
 عما وهما وانحنى الى السيد حال فعادة ودعاه وبالقربة  
 المباركة استشفى له فشفاه الله عز وجل وعادت اليه  
 القوة بالتجمل بعد ما انقطعت الامل وما حصول هذه النعمة  
 السنية الا بالقربة الحسينية والدعوة الحسينية -

قد اتفق احتباس المطر في بعض السنين فظرت  
 حكايتها اثار القحط والسنين ويصيب الزروع والاغصان  
 وخشعت الاصول للمرحمن فبرز السيد الى الصحراء وصلى بهم  
 صلوة الاستسقاء فما حوال لرداء حتى امطرت السماء ونزل  
 الماء الشجاج فسالت الاودية والسيول والنجاج -

رومن دعائه المستجاب ما رثم به ديباجة الو جيز المراق  
 ودعابه لودى اللوذعى سيد محمد تقى وهو غلام مراحق فجعله  
 الله حبيباً رجاء من الاتقياء ورزقه الاقتفاء بالعلماء الدارين حياهم  
 مواهيت الانبياء -  
 (ادراق الذهب)

## بيان لبعض كرامات آخنا

الدرة السادسة في وصف مقاماته وكشف كراماته وهذا مقام

له مبالغة في سرعة اجابة دعائه ولقد سالت متقيا الله ببقائه من  
 كيفية نزول المطر من السماء وان خروجه الى الصحراء هل كان له منقذ ام  
 مع سلطان العلماء فقال خرجت وحدي دون اخي لما منع منعه من الصحبة و  
 ونزول المطر ربما كان في اثناء الخطبة ١٢ منه



لا يرخصني شروا المنافقين الى ذكره ولو لا رجاء سرور المفتين  
لطويته على عزه فلنقتصر من كثيره على نذر نذير ولنكتف  
بحكايتين اعبر عنها بنصير ونضير.

والنصير لما ان اتاه المال باسم الزكوة من عند السلطان و  
انثالت على طائفة من اهل الايمان كعزت العظيم بين فقير ويتم  
كتبت اسما ثم على ورقة لا استحصل لهم من عند شيئا من النفقة  
وراعيت الترتيب في الرقم وزبرت الهم فالهم ثم اتاني فرقة  
اخرى اشدها من الاولين فقيرا كانوا التي بالزيادة واخرى  
فردت هو كء في اخر تلك الاسماء وضائق الوقت ان اريت  
على ما يناسب ثم عرضت عليه الورقة فكتب شيئا تحت كل  
من الاسماء السابقة وكان يجمع اعداد الدرهم لخدا كل سطرين  
الاسطرار ويروى تناقصها في المقدار وجعل يجري على الترتيب  
الذاكري حتى وصل الى اسماء الاخرين وانا حاضر ناظر حزين  
لم اتجاسر على الاستزادة اللاحقين لما رايت منه من التناقض  
في انصباء السابقين فاذا هي ذاهب لهم النصيب وعكس فيهم الترتيب  
وهذا الشيء عجيب فلما اوصلت اليهم الشذو وحرقم السرور ولقه  
كان في الدور كالاصوات في لقبور.

والنضير قال لخير العلامة الخبير الفهامة مستحفظ شرايع  
الاسلام مستنبط دلائل الاحكام المجتهد المعتمد السيد السري  
السيد ابراهيم الهايري في جملة كتاب طويل له ارسله  
الى سيدنا العطر بيت ما هن الفظه الشهيرة ورأيت انه  
بعد ما اخبرت بان نسخة دلائل الاحكام التي ارسلت الى جنابكم  
العالي في مجلدتين قد طاحت بطريق اصواج البحار في البين غرمت



على ستينساح نسخة جديدة أخرى فاذا الواصل من بندار مسقط  
مكتوب من أحد الأجلاء الأذكىاء مشتمل بعد حمد ذي العزة  
والجبروت وثناء سالك مقام عظيم عالم الناسوت ان النسخة المذكورة  
قد طلعت من بطن الحوت في أحد الدنادر صحيحة الباطن الظاهر  
فرأيت ان أسألها أخرى لاستكشاف ذلك عن جليل مراتبكم  
العلية وجميل نفاسكم القدسية لاذلت دارجة مدارج  
الشرف والجلال والعزة والاقبال بحمد والحمد خيال انتهى  
موضع الحاجة من كتاب الطويل الأذيال فلما وصل هذا  
المرسوم المشتمل على هذه الحكاية العجيبة والواقعة الغريبة  
واطلع السيد السند عليه أسند هذا الشرف اليه هضم النفس  
الشريفة عن الرضا به وامرني بحجب الخط المذكور عن كتبت  
كما كتبت عن جنابه واما حديث السمك وبقاء كتابك السا<sup>مك</sup>  
في بطنه من غير فساد ونقصان فمن العجائب التي قلما تقع في  
في الأعيان والأكوان ولا عز ولا عجب من قدرة الله المالك  
للملك والملوك الحافظ ليو نس في بطن الحوت ولبعد هذا  
من كراماتك الدالة على علو مقاماتك ثم أقول ان هذه الحكاية  
الساخرة الماضية واللازمة الخالية وقد ضاع الكتاب المزبور  
لا امتداد الزمان وصل بين الكتب الكثيرة الواردة من  
الامصار والبلدان والان اردت ان أحث حقيقة قصة  
السمك كما هي في كتابي هذا لما فيها من عجيب الصنع الالهي  
فالتفت من السيد نقل الكتاب بعد ما غاب وتخير في الفحص  
عند بعض الطلاب فتوجه بنفسه النفيسة على قزع البال  
وقهاجم الاحباب ودفع الى هجلد فنظرت فيه فطلع من بين الكتب



من غير اتعاب فقلت ان هذا الشيء عجيب وكانها كلمة اخرى  
منتظمة في سلك اختها الكبرى.

وقد ذكر العلامة الموصوف في المقامات السامية والكلمات  
العالية للاستاد الكل في الكل حضرت جدي لعلامة غفران ماب  
طاب ثراه حكاية قال حدثني ارشد تلامذته اللامدين بحضرة  
المتامسي بهدييه وسعته وسيرته الفاضل لكامل العامل السيد  
الحلال فصي البلاء ابلغ النبلاء المهذب في خصاله البارح  
في كماله ذو الفضل لشايح والنطق الرايع العليم الحكيم الوافر  
الصبور الذي اعرفت السنة الاقلام عن مدحه بالقصور مولانا  
السيد احمد علي محمد ابادي وقاه الله شرور الاعادي فقال  
اني رايت (اي الغفران) في المنام بعد وفاته بايام كان  
جالس على مسنداه ووسادته كما كان يجلس في حياته حسب  
عادته وانا قائم عند الحوض فدعاني باسمي فلما دنوت متعرا  
لي قل لولدي وسماه باسمه المعروف (اي الميرن) ان المائة  
الدينار التي هي موضوعه عندك قد حال الحول عليها فعليك  
ان تزكيتها فقلت سمعاً وطاعة فلما استيقظ من رقدته بادراي  
سيد العلماء بحضرة وقص الرويا في خدمته العليا فقال ان  
هذه الدنانير لم يكن يعرفها غيري وغير في الماحدة وقد كنت  
قبل ذلك يا سبوع اردت ان ازكيتها ففسييت فهذا المنام يشبه  
ان يعد من الكرامات دون المنامات وفي الالهام دون الاحلام  
ولا يخفى على ولي الاحلام ان هذه الرويا كرامات على كرامات  
السيد العلامة المرتحل في دار السلام فكذلك فيها فضل جلي  
لمولانا السيد احمد علي وهو كذلك ولو لا خفاة الاطالة



والملالة لذكركت بعض فضائله في هذه الرسالة (ادلاق الذهب)  
وانا اقول لو كانت الحكاية في ذكر فضل مولانا الجليل لسيدنا محمد  
طاب ثراه وفي كل ملة المولانا الهدى المعفو عن غفر انصاب لكن يظهر  
منها ايضا مقام السيد العلماء وتأييده وتوقيفه من الله الملك  
العلام -

شيدم الاحضرت استاد المعظم الحاج العلماء وان حضرت عم معظم بحر العلوم  
**حكايت** السيد محمد حسين طاب ثراه اجماعا در كشف وكرامات وصفات باطن الجناب  
كه آن سرور اكرم مشغول نماز جماعت بود و هنوز نماز ظهر را شروع ننوده بود كه وقتا  
حضرت سلطان العلماء دار مسجد شد و در صفت خرايتاده اقتدا نمود و همچ  
كس متفتت تشریف آوری آجناب بنود چه جايكه حضرت سيد العلماء كه مقدم از هم  
در محراب عبادت مشغول نماز بود و همچ التفات نداشت اما في الفور قرات وافعال  
نماز را به تعجيل بخوے ادا نمود كه ماموئين متحیر شدند كه خلاف عادت است و وقت به  
این تعجيل نماز نمی خواند بعد اتمام نماز توجه باموئين شده فرمود به سینه شاید رخ معظم  
تشریف آورده اند مردمان متعجب شدند و نگاه كردند دیدند كه فی الواقع جناب  
سلطان العلماء مشغول نماز بین الصفوف تشریف دارند عرض نمودند كه بلكه آن  
جناب تشریف دارند حضرت سيد العلماء في الفور از محراب عبادت برخاست  
پیش اخوے بزرگ خود حاضر شد و كمال التماس و التماس نمود كه آجناب امامت فرمایند  
حضرت سلطان العلماء فرمود ما امروز بخيال این كه پشت سر شما نماز خوانده ما جو  
شوم آمده بودم و نخواستم كه خود مقتدا شوم اما اصرار شما را مجبور ميكند بعد از این  
حضرت سلطان العلماء از جابر خواست و باموئين عصر را بجماعت ادا فرمود -  
ازین حكايت علوم ربست آن هر دو بزرگوار ظاهر و هویدا است و البته از جمله كرامات  
حضرت سيد العلماء میباشد -

فاضل المرحوم السيد مهدی بن السيد نجف علی میفرماید : بالجملة آجناب مولید بتائیدات



ربانی و مهبط فیوضات یزدانی اند و گرنه طاقت بشری کجا وفا میکند که کسی متمثل بین همه  
 مشتهای دنییه و دنیوییه تواند بود و گویا حقیقائے اخصال ملکی باجناب عطا فرموده است  
 که غیر از اشتغال و اعمال مستحکم تر است که متوجه لذات مباحه شده باشند و از اکل  
 و شرب و نوم بقدر اقل کفایت میکنند و خوارق عادات و کرامات که از آنجناب ظهور  
 رسیده و همچنین رویائے صادقیه مومنین که در باب آنجناب بوقوع آمده اگر ذکر نموده  
 شود محتمل است منافقان حمل بر مبالغه کنند لهذا اعراض از آن نموده شد لا اقل  
 از جهت تأییدات الهی در حق آنجناب است که باین همه کثرت اشتغال و شغلت بال  
 اذواقات شریفه اش که شمه از آن مذکور شد تصانیف آنجناب در مباحث حقائق  
 کلامیه و اهم و دقائق و استدلالات فقیهیه بلقیه درجه متانت و فصاحت و بلاغت  
 و براعت است و بر تصانیف علمائے مقدمات و متأخرین و معاصرین تفوق دارد  
 (تذکره العلماء)

### بیان مواعظ و خطب آنجناب

المعدن الثالث فی مواعظ و خطبه قد عرفت بما تلونا علیک  
 والیقینا الیک ان سیدنا هذا ایداه الله بالنصر والتکین قد  
 مهد قواعده الدین بامتن الدلائل والبراهین ومن المقرر  
 فی المیزان ان الخطابه ادون من البرهان اذ نبأها علی نظن  
 والتخصیص ونبأه علی القطع والیقین وعلمت ان یضرب  
 انه دام ظله هو لولای عظم بکارکان قبل ان یجری السار و  
 معلوم ان الواعظ بکالفعال والعظه بالحال ادخل من الموعظه  
 بالمقال و فی العیان غنیة عن البیان فان کنت لا تکتفی بها  
 ذکرنا ولا تجتزی بما زیدنا بل تقول الا تذکر لنا طرفا  
 من فصاحه و بلاغه و هذا نظر بطرف من کتابه و خطابه  
 قلت لم یکفک فی الدلیل عبده الفقیر الذلیل و انه کالمملک



الضليل وهو آية من آياته ورواية من رواياته فان ابيت  
 الا التفصيل فمالك لما اقول وان ادى الا التطويل مالم ينظوم  
 فلا اثبتته له ولا ادعى له وما علمناه الشعر وما ينبغي له وقلم  
 يتمثل في كلامه باشعار العرب العرباء ومما اشدني من الشعر  
 مع قلة روايته له جدا اقول بعض الادباء علمي ومجدي وفضلي  
 ثم اتقاني صاررت باجمعها اسباب حرمانني وقوله ايضا شعره  
 من لي بعاصفت شمالا يبلغني ارض الغرى يلقني وينساني  
 ومنه ما انتداه في مرضه الذي شفاه الله منه للسيد المهدى  
 الطباطبائي قال في مرضه ده شعره

مرضت فامرضت كل لوري فانك كالروح في العالم  
 فلم يبق في الناس من عايد ولم يبق في الدهر من سالم  
 ومنه ما انتدنيه لبعض الفضلاء من العرب العرباء يصفت  
 قرن الطي في فلم اصاب من الدرات مداها قال ولي  
 ان هذا المصراع استحسنه اهل الادب حتى سجد له بعض العرب  
 واما المنشور فكيف تعدل فيه بسائر الكاتبين او لو جئت بشئ  
 مبين الا انك لو قاليت مطرح انظارهم وموضوع اشعارهم  
 لمصرح نظره ومطعم فكره لو جدت في بين فارقين والفيت  
 بعد ذين وذين بعد الخافقين وذلك ان الشعر اء اذ فرضيتهم  
 النسيب في الغلمان وتغزل للنساء وذكر الغزلان المجاملة في  
 البهيداء وكلامهم مشحون بالمجازات والاستعارات مملو من  
 الكنايات ولا شك ان كلام من تلك الالفاظ المعاني وسيعة  
 الفضاء بعيدة الارحاء فان الحكاية اذا لم تكن عن حاق الواقعة  
 فيها لها واسع والشئ قد يستحيل حمله على الاخر فيحصل عليه



تجوزا ولا ينكر وأما كلامه فهو في الغالب مقصور على الحقيقة  
 مشتمل على المعاني الدقيقة خال عن التشبيه بمغزل عن التورية  
 وهذه الأشياء تأتي كل الأباء عن جودة السبيل وحسن الصنيع  
 والتصرف كيف شاء ولم بين الجاد والارام والارادان والنون  
 وبين الحور المقصورات في الخيام لم يطمئن من أنس قبله ولا  
 جان فافهم أشد تفقفاً وتسيراً وأزيد تفنناً وتعذراً ولهم  
 من الغيرة ما يوجب الحيرة ومن الحياء ما يزيد في الحفاء  
 ولكنه يكشف عن وجناتها للشام ويكسر لها جللاً مطرزة من  
 الكلام وأهل الكتابة والشعر من القوز بهذا المرام الوعر -

قد اتفقنا في بعض الجمعيات أن خرج للصلوة فلما  
 (حكايته) أراد أن يخاطب لم يجد كتاب الخطب فاحتاج إلى  
 أن يكتب وقد صعد على المنبر وقعد واستقر وقام الموزن  
 وكبر والزمان غير باق إلا بقدر الفواق فانشأ استجلاً وأمل  
 استجلاً خطبتين بليغتين سبكهما سبك الجين -

قد عرفت تفسير سورة من سورة القرآن في ندى  
 (حكايته) متماذية من الأزمان فيذكر فيها كلما يتعلق بتفسير  
 الكتاب من اللغة والأعراب مع مسایل الصوم والصلوة  
 والمراد على الصوفية والأخبارية والمفوضة والغلاة وأهل  
 السنة والجماعة وجميع أهل لبداعة والشناعة والترغيب  
 إلى أعمال لطاعة والترهيب من أهوال الساعة وذكر ولا دة  
 السادة الأظهر عند مصداقة الأعياد والمستار وبيان وفاتهم  
 في أيام الأخران وأوقات الاشجان وغير ذلك من الوقائع  
 الجديدة والسوانح العديدة على وتيرة محببة وطريقة مطربة



مع الربط بين تلك المعاني المتخالفة والفنون المتغايرة بحيث  
لا ترى منها شاردة ولو جمعت تلك الكلمات انشأت في هاتيك  
السنوات لخلتها كلاما واحدا وكلاما معنيت في دقايقه زدت  
تحييرا وقلت كل لصيد في جوف القراء ولعصرى ان كلمات  
وغط ادى في دروس المجتهدين وارتق من نسيم اليساتين و  
اقادات درسه انفع شئ في الدين وانضر روضه الواعظين -  
ان بعض الاخبارية من ابناء العصر قد اشتبه

**حكاية لطيفة** عليه بعض عبارات السيد في مجلد الصوم ففهم  
منها تجوز الوطى في الدير واخرط في اللوم على ما هو دين القوم  
مع ان العبارة لم تكن تدل على ذلك باحدا الاقسام الثلاثة ولكن  
لا يرد للنفس اذا كان بها داء الخباثة فاحذر والسيد بذلك  
واقترحوا الرد منه عليه وقد ارتقى الى المنبر يخط الناس وهم  
بين يديه يلقون اسماءهم اليه وهو يقص عليهم قصة موسى  
على نبينا واله وعليه افضل التحية والثناء وبلغ منها الى ذكر  
امراتين تدودان من الماء قال ما خطبكما قالتا لا نستحي حتى  
يصدر المرعاء فنستقي لهما ثم تولى الى الظل واشتغل بالدعاء  
فجاءت احدهما تمشي على استحياء قالت ان ابى يدعوك  
ليجزيك اجرا ما سقيت لنا فامرهما بان تمشي خلفه ويقدمها  
هو وما انتن كيدا يقع نظره على ارادفها ان تتقدم فيدخل  
نفسه ما يجب ان يتجر منه ويتأثم فقال السيد اذا كانت حال  
الانبياء والاتقياء بهذه المثابة من الاتقاء فضاظنكم بالشريعة  
البيضاء كيف تجوز الوطى في ادبار النساء وقد قال نبينا عليه  
واله اكمل لصلوة والسلام ان محاش النساء على امتي حرام



ثم ذكر ما تعقبه المحدث المتعسف فجعله كرمادن اشتد به الرج  
في يوم عاصف أو حصيد وقع عليه البرق الخاطف وإن هذا هو  
البيان والبلاغ الموردثة من عدنان دكم له من نظائر هاتيك  
اللطيفة تما لا يسع ذكره في هذه الصحيفة فنبهان من علمه أن  
يولف المعاني المتبانية تاليفاً لطيفاً بهياً كما خلق سبحانه  
من العناصر الأربعة القنطرة بشرية سوية وأما تذييل  
لفظه وتأثير وعظه فاذا تكلم فوق منبره فحو من الكلام  
يتقوى العاملون على الأعمال بحرف واحد من ذلك القنطرة  
كما يتقوى السماء الفاعلين على العمل بحرف الاستفهام ثم  
أن من الناس من يتكبر إذا رقى إلى المنبر وأما سيدنا هذا  
فمعاً سمعت من درجة العليا رأيت أول يوم صعد إليه وقعه  
عليه واجتمع الناس حوله أو عشت إليه رجليه ومن  
تواضع الذي هو من أوصاف الأشرف أن ربما سأل من  
تحتة عما أغلق عليه من فوق المنبر نظر إلى الاستكشاف  
حتى أنه استوضح مني بعض المعاني من غير انفة ولا استنكاف  
ثم استحسن ما قلته لغاية الإطاف وما خشى في ذلك لزومه  
ولا خاف ولو أنه راجع إلى بعض الكتب لشاف ما هو خاف وهذا  
الاستكشاف دليل شاف وبيان صادق لما فيه من الانضباط -  
(أوراق الذهب)

## بيان مشاغل وتعب آبخناب

المعدن الرابع في مشاغله وتعبه أعلم أن له شواغل كثيرة ومتنوعة  
وافرة يتجيز فيها الناظر فضلاً عن المباشرة -



(منها) البحث والمذاكرة والدرس وهو بنفسه اشتد شئ اتعابا  
 لنفس سيما اذا كثرا الطلاب ووضع الكتاب وتظاشرت السؤالات  
 وتناشرت المقالات وتشعب الكلام وتفاوت الافهام وكان  
 القرض التحقيق والافهام لا مجرد الاسكات والافهام وايم الله ان  
 امرة في الدرس عجيب فانه مع ما ذكر يسئل عن اعاء عجيب لحجب  
 بما يرضى ب النفوس ولطيب و يفيض عليهم الاهاطيب فيخطئ  
 كل بما يصيب من خط ونصيب وهو مع ذلك ذوا هفطان  
 ووجيب ضعيف القوة في الدماغ عديم الفرصة والفراغ  
 وفي مجلسه محب وجليه وراء اصوات الطلبة فكثر اما تجد  
 في تلك العتبة من اهل المشاغبة عصابة ومن ادلى لمسغبة  
 يتما ذامقربة او مسكيننا ذامقربة - (اوراق الذهب)

وخود آجناب در اجازة حضرت ممتاز العلماء شراه ميفرمايد بعد از وفات  
 جناب الدما حيدم احل الله دار الكرامة افاضل مومنين واماثل دين از هر جانب  
 بمن رجوع نمودند واستدعائي در سل از من نمودند پس بجهة اشتغال تبديل  
 و مباحثه ايشان از تصنيف تاليف متعذر ماندم و با اينهمه مبتلاي علل و مقام  
 جسماني و تراكم هموم والام روحاني بودم -

(ومنها) التصنيف والتاليف المشتمل على لتقوية والتضعيف بنمط  
 شريف ونج شريف ونج لطيف ونقض و ابرام و سيجي فيه لكلام  
 (ومنها) جواب المسائل الواردة عليه من الاطراف والمخطوط  
 المرسله اليه من الالكانات التي لا تقدر على عددها وحسابها  
 فضلا عن فهمها وجوابها فيجيب عنها مع ما علمت من حاله  
 وكثرة اشغاله وجلوسه في مقام ومحل كما دارا وفيه الانسان  
 كتابه اسعه لذهل لشدة ما فيه من الرجل -



رومنها) تمرين الصيال والاطفال فانهم لا ينفكون عن تغير الاحوال  
في كثرة الايام والليالي وقد تعودوا بالرجوع اليه في كل حال حتى  
الصداخ والقواقي والمبشأ ومزج الدواء بالماء -

رومنها) الصلوة على الاموات وقد علمت انها تختص بوقت من  
الاقوات قريبا يتفق في انصاف الليالي على التالى والتوالى فيخرج  
لها عن داسر ولا يبالون باصراره ولو اعتذر عنها لمرض ونكايته  
لتلقوه بغضب وشكاية مع علمهم بها فرض كفاية -

(رومنها) تعزية المصاب ويحتاج الى ذهاب واياب -

رومنها) مجالس المنائح والازدواج وكثيرا ما تنقد في ليل داج تيسر  
اليها ولو مع تغير في المزاج وربما يعد المازل والعمارات وفقد  
العلام والامارات فاحتاج الى التفحص والتجسس عن مواضع لم تكونوا  
بالضيق الا بنفس -

رومنها) الويمنة للعريس والبناء والمختان وبناء الدور وغير ذلك من  
الامور وهذه مشاق لا نطق بل ربما يكون الانسان على واحد منها  
مستطيعا فما ظنك بالاثان بها في يوم اوليلة جميعا والجمع بين شغال  
معتذرة في ساعة واحدة فان هذا لا يمكن الا بقوة وحول من  
الله ذى الطول الذى لا يشغله سمع عن سمع ولا يلهيه قول عن  
قول ومن الوقايح التى تدل على انه في ساعة يجمع طاعة الى  
طاعة ان توفي رجل من المؤمنين في اخر يوم من رجب فخرجوا به  
الى المغتسل داء لما وجب ومغتسل الاموات في بلدنا بعيد في الجهة  
من دار سيدنا فذهب السيد اليه ليصلى عليه ولحقه تعب كثير و  
بقى منها وقد ريسير فانفرد عن الناس وصلى عشرة ركعات من  
صلوات سلمان وانت خبير ان وقت هذه الصلوة مما يطرق اليه



السهر والنسيان والمحافظة على يوم من الايام السام مع شعوم الخاص  
والعام في مثل هذا المقام لا يتأتى الا ممن انقطع عن الانام الى زنى  
الجلال والاكرام -

رختام لو وزع ما ذكرناه من الاشغال وقسم تلك الافعال على طائفة  
من الرجال وتصدي واحد منهم لواحد من الاعمال وقرع السيد  
لما يليق بالجناب ولا يتأتى الا به ولم يكن هو المعنى بما يمكن وقرع  
عنا انزلت البركات من السموات فوق ما يتمنى ولكن اين ذلك  
وانى ليس له راحة ولا قرار انما هو طبيب دواسر (اوراق الذهب)  
وعلمته التقي السيد مهدي بن السيد غيث علي ربهما الله شفيهما الله وشرائعت حالات و  
معارج كما لا يخفى ان عالى جناب ويا دهر انست كه در اين مقام احصاء ان توان نمود  
هميشه آنجناب در اشغال ديني ونشر معارف يقيني مشغول ميباشند با وجوديكه نهايت ثقا  
وضعت ونجافت بحكم شرفيش راه يافته اوقات شبانه روزي را در تدريس علوم ونصيف  
كتب وافتائ مسایل مردم وتردد بسوي مسجد مجتبه نماز جمعه وجماعت ووعظ وعبادت  
مرضاة مومنين وانبجاء مرام محتاجين ومساكين مصروف داشته اند در ساير فضائل  
گوي سبقت از علماء زمان وفقهاء دوران ر بوده اند در مدارج عاليه علم ومروت  
وتواضع وترحم بر خلائق خصوصاً ايتام وارايل وغربا وفقراي مومنين ومراتب  
متعاليه تقوى وورع وزهد وعبادت واتبغاي مرضات الهى وحفظ شريعت رسالت  
پناهي و ترويج دين مبين ونشر طريقه ائمه طاهرين وقوت قدسيه استنباط احكام  
فقهيه وملكه اجتهاد در مسایل شرعيه عديل ونظير خود ندارند محامدا خلاق ومحاسن  
اشفاق آنجناب نسبت هريک از اقاصي واداني با وصف هجوم اهل حوانج  
واشغال متشنه بجدت كه از اهل ديار عرب وعجم كه صحبت علماء انجاء را يافته واد  
اينديار شده فيضياب خدمت آنجناب شده اند اعتراف دارند كه اين فضائل  
عديده وخصال حميده واخلاق پسندیده كه در ذات ها بركات اين عاليحضرت مجتمع



در احدی از علمای عرب و نغم نیافته ایم و بالجملة عیان را چه بیان احدی از موالفت  
مخالفت و خواص و عوام را در فضایل ذاتی و صفاتی آنجناب که در اعلائے مراتب  
کمال است کلامی نیست جناب مستطاب مجتهد العصر و الزمانی سابق الالقاب  
(سلطان العلماء) دام ظلہ العالی از بدست مدید جمیع امور دینی و دنیوی را مقنون برائے  
بیضا فیما فی آنجناب فرموده اند و آنجناب با اینهمه فضایل لا محقق همیشه در پاس  
آداب خدمت و اطاعت جناب سابق الالقاب غایت مصروف  
نباشند و سوای مرافعه و فصل قصنائے دعاوی فیما بین مردم که مختص بجناب  
سابق الالقاب است در بجا آوری سایر اشغال دینی و دنیوی و انصراف جمیع  
امور مرجوعه از تدریس و افتای مسایل و تقسیم زکوٰۃ و غیر آن مشقت عظیم بکار  
می برند بلکه گاه است که هم متوجه مرافعه بعض مردم میشوند شمه صفات عالیہ  
آنجناب را یکی از افاضل تلامذہ آن عالیحضرت چنین بنظم آورده و نغم ما قال  
دام فضله

حسین آن شجر مرغ گوهر علم	کلامش آب و تاب گوهر علم
ز فیضش مسکن اسلام آباد	ز علقش خرمن او هام بر باد
جمالش بایہ انوار ایمان	کمالش یوسف بازار ایمان
خصالش غامض مشک تبار است	ز اخلاق محمد یاد گار است
برفت چرخ اطلس مسند او	هنوز از خاک اسرار خم قد او
بو عطر و دروس و فتوا و عبادت	بتصنیف و تملیض و عیادت
با بخت حاج مرام دل فگار ان	باعزاز مقام خاک ساران
فراغ از صبح تا شامش نباشد	ز شب تا روز آرامش نباشد
فقیه کامل فرد و حمید	حمید مدرسه جابر حمید
تبحر فی الاصول والفروع	و بالغ فی لتواضع و الخشوع
له نوار تفتق فی البلاد	و اشراق فی سماء الاجتهاد



و فوق جبهه اثر السجود      کنیم طالع عند الصعود  
 له خلق عظیم کالذی      و طبع مدد هوش کابی علی  
 یقو من النکات بفکر ساعه      بما یلهو یا فکار الجماعه  
 و مدارک عند شغل دنیوی      خفایا العلم بالنظر الجلی  
 معارجہ علی فلک الفخار      بدات کالشمس فی نصف النهار  
 مولف حقیر کثیر التقصیر کہ در ظل عا لطفت التجناب از حوادث زمان ایمن یافته اکثر  
 اوقات در جملہ حاشیہ نشینان بساط فیض مناط التجناب حاضر خدمت سر ایاپرکت میباشد  
 گاہی التجناب را مصروف استراحت و بی مشغلی نیافتہ ہمیشہ عادت التجناب است کہ  
 قبل از طلوع صبح بمسجد بر لے نماز جماعت تشریف می بردند و تا مدت انتظار وقت  
 نماز مشغول اذکار و صلوات مستحبه میشود و چون بعد از ادا اے نماز صبح و تعقیبات مراجعت  
 باندرون خانہ فیض کاشانہ میفرمایند اکثر روزها مصروف شغل تالیف و تصنیف و  
 ملاحظہ قراطیس ضروریہ میباشد تا آنکہ روز بالا میشود پس رونق افزائے بیرون  
 خانہ میشوند و مردم بسیار از افاضل طلبہ علوم و اہل استفتا و ارباب حولی هجوم  
 می آرند ہر یکے از ایشان حسب سعت وقت توجہ و التفات میفرمایند ساعتی  
 تدریس و مدتی بہ تحریر جواب مسائل و زمانے بلا حفظہ معروضات اہل حوائج  
 و لمحہ بجاہنر شدن در خدمت جناب برادر معظم خود دایم ظلہ العالی مشغول میشوند و ہمین  
 ہر روز بعد از زوال شمس تا اواخر روز مصروف تردد بسوئے مسجد کعبہ نماز ظہر  
 و حضور در خدمت جناب ممدوح و تدریس فضلا از طلبہ علوم و دیگر اشتغال بود  
 خیر میباشد و ہمیشہ التزام و عطا بعد از نماز عصر و زجبعہ و دو سخبہ و پنج سخبہ  
 دارند و در ایام ماہ رمضان از غرہ تا آخر ماہ مواعظ و نصائح شریفہ و افلاک  
 مفیدہ از تفسیر و احکام و تصحیح عقاید و تبیین حقائق و توضیح دقائق بسمع حاضرین  
 میسرسانند ہر گاہ کہ رونق افزائے بیت الشرف میشوند متوجہ تدریس بعضی از  
 فرزندان سعادہ نشان میکرد و بسیار است کہ نماز ہائے نافلہ ایام و بیالی را



در اندرون خانه بجای آوردند تردد آنجناب برکات مشایعت جنارده و نماز بر اموات  
 مومنین و عیادت بیماران و غیر آن هرگاه اتفاق اطوار بحال ایشان میشد علاوه بر آن  
 و هم چنین هر شب بعد از نماز مغرب و عشاء تا زیاده از یکپاس شب گذشته و وقت  
 انصرافی مجلس مستفیدین و مصروفیت درس و افاده نصایف عالییه و انتفات  
 باطنی حول کج و افشای مسائل میباشند بلکه بعضی شبها تا قریب نصف شب گذشته  
 و بیت این صحبت فیصد رحمت میباشند با لجم آنجناب مویده تئامیدات ربانی و مہبط فیوض  
 یزدانی اند و گرنه طاقت بشری کجا وفا میکند که کسی تحمل این همه مشقتها را در دنیا و دنیویہ  
 تواند بود گویا احتیاجی الخصال ملک آنجناب عطا فرموده است که غیر از اشغال و اعمال  
 مستحکمتر است که متوجه لذات برآید شده باشند و از اکل و شرب و نوم بقدر اقل  
 کفایت میکنند -  
 (تذکرۃ العلماء)

## بیان مصائب آنجناب

المعدن الخاص فی مصائبه و کربہ و فیہ ابحار صلبه عسر نقلها  
 و جلا صید صلدہ ثقیل حملها - (الصفا) اعلم ان المصيبة لها  
 انواع و اقسام (منها) الامراض و الاستقام (ومنها) و قرع الثلثة و  
 البدعة فی الاسلام (ومنها) مخالفة الرؤساء و الاحکام (ومنها) مطا  
 الخضام و مداام المردة اللثام (ومنها) موت الاصدقاء و الاحباء  
 و وفات بعض الاخوان و الاولاد و الاقرباء و هذه کلها قد صبت  
 علی السید السند و نحن نذکرها فی عدة من الفقرات و تبیت  
 بقوله تعالی و لنبلونکم ببشی من الخوف و الجوع و نقص من  
 الاموال و الانفس و الثمرات فنقول هذه الصنوف المذكورة  
 فی الایة من اعظم الرزایا و افهم البلیا و قد عمت البرایا حق  
 لا یکاد یوجد احد من اهل الایمان فی الامن منها و الامان فکم من



جائع لا يجد كثرة خير في يوم ويجعل لماء القراح فطوى صومعه و  
 كايين من بطور غرات تستغيث فلا تغاث وكم من خائف ترد  
 فرايضه ويأشس تزداد في المال تفايضه وكم تاكله غاب عنها  
 ولدها وتفتت لاجله كبدها وكم من امر صلة فقد بعلمها نظار  
 بها وعقلها وكايين من زارع صار زرعه هشيما تذروه الرياح  
 فلا يزال في زفرات وبناح وهو كلاء كلهم اجمعون لا يجدون  
 من اليه يرجعون فان ابواب الخيزرمن ممرجة وطرق النجاة  
 مظلمة معوجة الابواب السيد السند فانه مفتوح انشاء الله الى  
 الابد والا الطريق الى جنابه العظيم فانه واضح مستقيم مستقيم  
 فلذلك يتظلمون اليه ويتكلمون عليه يشكون بوابق الاخران  
 ويحكون طوارق المحدثان فمن نالج ونادب وذى هم ناصب ومن  
 محبوس في قيد المصائب ومرهون بايدي النواشب يحكي حاله  
 وما جرى عليه ويكلى كل من اصفى اليه والسيد لرقاة فواده اشهد  
 توحيها وازيدهم تفجعا وكثيرا صلا يطيق بلواهم ورفع شكواهم لانه  
 غير مبسوط اليد في السهل والحزن فيحصل له بذلك الشجرت  
 والحزن وكلما سمع شيئا من غصومهم فاثارا الحزن فيه تلوح وذلك  
 لان نسبتهم اليه كنسبة الاعضاء الى الروح وهل للسلطان اذبة  
 ورزية ادهى من بلية الرغبة ام اية محنة ومصيبة اعظم  
 على حرم من من ان يرى باخيه المومن خله فلا يمكنه سدا  
 ويشاهد على فاقة فلا يطيق رفعها وهذا هم واحد ينحلي الى هموم  
 عديدة والم يشتمل على الام سدا سدا على ان له مع ذلك رجاءا  
 اخر على ما ذكر ويذكر -

(فاما اولها) وهو المرض والسقام فكان لازم له على الدوام غير



انه ينقص ويزداد وفيه ضعف واشتداد وحاله كما قال الشاعر  
في نظم بيانه شعره

القلب في خفقانه والراس في دوران

(واما ثانيها) وهو وقوع البدعة في الدين والشرعية فهو اخراشي  
بنفسه النفيسة وطبيعة الرفيعة وله شعب وفروع كلها ظاهرة  
الوقوع منها حدوث الطائفة الاخبارية واقوالهم الفجة النية  
وفسادهم في الاعتقاد والنية ومنها ظهور الفرق الكاظمية وارانهم  
المعوجة الرديئة وقولهم في لسان الولاة مقالة المفوضة والغلاة  
فالسيد لغاية تدبيره يتالم كثيرا من وقوع هذه الفتن ولا يزال  
يتو جع لها ويتخزن كيف لا وهو يريهم هاديين لاساس هو مجددا  
ومشيدا مطفئين لنيران هو مسرجة وهو قداة -

(واما ثالثها) وهو مخالفة الرءوساء والحكام ومعاذة الامراء النفا  
فلا يخفاك ان السلطان المتوفى الى جوار رحمة الله ثريا جاه  
كان يبالغ في احترامه ولا يقصر في اعظامه ويوفر على اهل الدين  
الجوائز والصلوات وقد ارتحل بالسرعة عن دار القلعة -

(واما رابعها) وهو مطاع اهل لنفاق لطالبيين لمساينة الراغبين  
عن طاعته قبيلا منزل بساحته وملك يذر على جراحته لان تقدسه  
مما لا يرتاب فيه ريب ويواضعه مما لا يلتبس على البعيد والقريب  
وانهم لفي شك منه قريب وان هذا الشئ عجيب تارة ينسبون  
الى منع الزكوة وينهمون بريثا وهم يا كلون السحت هنيئا مرثيا  
ولا غرو فقد عاب قوم رسول الله عليه واله افضل المصلين الموقنين  
كما حكا الله سبحانه بقوله ومنهم من يلزمك في الصدقات و  
اخرى يتحاكمون اليه وكل يطمع ان يقضى له لانه فاذا قضى



لا حدهما غضب الآخر ونسبه الى الجوار وهو ابجد وكيف تحكم  
 لهما جميعاً ومن الشاهد ان الحق لا يكون الا في واحد ومنهم من  
 يزعم انه دام ظله مفرط في الرقي والدين وفي ذلك اعزة المؤمنين  
 تدليل وتواهيين وله خلقه الحسن اسوة بمولانا الحسن وقد قيل  
 له يا مذل المؤمنين وفي ذلك قلت شعره

خففت جناح الذل للناس حمة      فاصبح ادناهم اعز واسر ذوا  
 يعاب على امرء التكبر تبة      وانك قد عابوا عليك التوضي  
 يقول عزيز القوم اذ للتي      ولا تحمل لشكوا لبطالان ماضي  
 فنفست من اعلى نفوس مكانة      وفي حفصها رفع الشكايا اجمعا  
 وبالجملالة فيصير على الاذي      وفي العين قاذي علما منه ان  
 انباء الزمان لم يزالوا يريدون      فسادا في الارض وعلوا وكذلك  
 جعلنا لكل بني عدوا والمومن      لا ينجو من جاريو ذيه وحاسدا  
 يعاديه وسيدا اولو الشرف      والخطر فعيشهم اكدروا صروا من صلح  
 فاسده ارفع حاسده شعر كاتبة      هـ

انك غابك الناس فيك يا عابيه      فاشكر ربك واصبر غير منظم  
 افعادة الناس طرا انهم ابداء      ينقصون كراما من اولي الخطر  
 والبدر حين بدا ابا النور مكملا      تلغينه ذاكلفت يا ولدي بصر  
 وليلة اظلمت للانفس بها      فلا يرى كلفت في صفحة القمر  
 روا ما خاصها وهو وفات الاصدقاء الكرام      والاخوة والاوكادو  
 اولي الارحام فامر يجري ان يكون العين له عبري      ولكنه ما زاد  
 الا صبرا وازداد ابدا جرا ولما ارتحل      ولده الا كبر السيد على حسين  
 حشره الله تحت لواء سيد الثقلين      وسمعت بوفاته واناني داري  
 طاريتي وقل مصطفىاري      واخرجت متوجها اليه خائفا عليه متفكراني



لقاياه متحيراً في غمراهية أقوال في نفسى كيف يصبر هذا الشيخ الضعيف  
على شدة هذا القادح ووفات ولده الشاب الصالح وهو وحة  
مراده ونصرة فواده وأكبر أولاده فلقيته على سنة القويم وطريقه  
القديم سالكا جادة التسليم وولده السيد محمد تقى قايم قلق شغى  
فاقبلت اليه وسلمت عليه فمارد على الجواب فخاطبه السيد بنوع  
من القاب فقال لا تسمع كلامه ولا تحب سلامه فحب من  
مصايرته على هذا المصائب وهذا كانه موبر دما في الكتاب  
أنا وجدناه صابراً نعم العبد أنه ٢ واب وله وراء هذا البلاء العظيم  
والرزاء ١ المجسيم سوا الخ ١ أخرى تزلت عليه تترى -

(ومنها) وفات أخيه الموقن السيد حسن انتهى موضع الحاجة -  
(ومنها) وفات أخيه البني الشبيه بابيه في الجمال البهي ذي الفضل  
٢ الجلى سيد على قاسى المحنة والبلاء وتوفى في الكربلاء انتهى موضع  
الحاجة -

(ومنها) رحلة الأحباب ومفارقة الأصحاب كالفاضل المقدس لمظهر  
السيد على صغر الإنسان العين السيد أدلة حسين والبارع النقى  
السيد غنى تقى وصاحب المنصب لعل المنصب على ولموته  
سائح عجيب وقادح غريب في الحصار دخل وفي الحوض نزل و  
بالماء اغتسل فلم يمهله الأجل حتى أنه ارتحل في ذلك المحل  
إلى ربه عز وجل فكان الحوض كان له - المقتسل تغمد الله بنظر  
واقاض عليه شابيب رضوانه فلما فتح الباب ودخل الأصحاب  
وجدوه على لماء فاخبروا السيد العلماء فوقف متحيراً ومتأسفاً بما  
جرى وبلغنى أنه كان على جناح السفر إلى وطانه الشرقية وتهمياً  
لذلك نغرائم النية فساغر إلى وطنه الأصلي على مطية وحيل بنيه



وبين المنيّة لمؤلفه **هـ** بهيم الفتى بالضرب في الغرب والشرق  
وهذا انبذ من الفواح وطرف من السواح قد تخرج السيد كاساتها  
واقدا حرها وتحصل نبالها وقد أمها ولا شك ان الدنيا دار الغم والالام  
قرية العرس من العاتم وان قوس السماء ترمى بسهام البلاء وان  
البلاء للولاء والاخرة دار البقاء رجم بالغيب من اهل لشك و  
الريب قد علمت ان عاقبة الاحسان وطاعة رضى ان حبه زين  
وبغضه شين مدحه ذكر ونفته شكر خضر يتبه كريمة وغيبه  
ذميمة ومصيبة عظيمة ولكن ارى قوما من الشيعة منهم من  
في لواقية وانها الشيعة شيعة مذمومة في الشيعة ولا سيما  
لمثل هذا القذا السيد الجرميذ لكاتبه **هـ**

هذا نقيه نبيه يارح بدل	حبر عليم ماله بدل
نفس البرية لا تقوى على كاته	فيض ب في التقوى به مثل
تبا لناطق عن مدحه سكنت	نفسا لطاققة عن فضله هلا
ما بالهم وقوا فيه وقد علموا	لولا لم يعر قوا ما العلم والعمل
ان يخذلوه فان الله ناصح	لم يخذلوه ولكن دبرهم خذلوا

ولولا لم يعف رسم الهنود ولا اخضر للدين في الهند عود ولكن  
الزمن حقود والدهر عنود وان الانسان لربه لكتود والشنان  
كالنار ذات الوقود وان اكثر الناس عن الحق لكارهون وعن  
الدين لمعرضون وعن ايات الله اغافلون تحسبهم ايقاظا وهم  
رقود وليت شعري كيف يفتابون وفيهم يرتابون ام كيف تسمى  
اكاذيبهم غيبة وانها اقاويل غريبة وحكايات مكذوبة عن  
الواقع مسلوكة ولو كانت غيبة فصاهم يضاربون ايل الله  
يزيد بذلك فضله فان المقتاب يوزم والمقتاب يجر له



اسوة لجدة سيد الانام وابائه الكرام عليه وعليهم الصلوة والسلام  
فليس هذا اول قارورة كثر في الاسلام بل انها بدعة لا تترك  
وشنعة لا تزال ولا تنفك وقد سلك من قبل هذا المسلك  
فليلسان الخلق لا يملك ولتسكت بهذا القدر من الكلم ومن يملك  
سلم -  
(اوراق الترتيب)

## بيان خير وخيرات آجانب

المعدن السادس في مآثره وقربه وفيه فضة بيضاء وياقوتات  
حمراء -

(الفضة) علم انه جعل للخير موارد ومصادر وظهر منه للقرابات مآثر -  
(ومنها) طبع الرسائل والدفاتر المشتملة على شرح الباهر واحكام  
الائمة الطاهرين ينفع بها الاكابر والاصاغر -

(ومنها) بناء المسجد والمقابر بسبلها دوا ما على المؤمنين الموضات  
وجعلها مآثر حيا للأحياء والاموات -

(ومنها) نصب عذول في القرى والبقعات لاقامة الجماعات و

والجماعات يعمرون المساجد والمنابر ويأمرون الناس بالبر -

(ومنها) توظيف طائفة من الاشرف ومن ظاهرة العقاب وبعثهم

الى الاطراف والكناف وحثهم على العدل والانصاف في سمع

المرافعات وقطع المنازعات ببدان وضاهم باصلاح ذات البين

مهما امكن في المتناحسين اذا القضاء والافتاء مظنته التهم والمنفى

على شفير جهنم -

(ومنها) المدرسة السلطانية فهو لموسس اساسها وبها يدرسون

المعارف الايقانية بعد ان درسها شدة الطلبة اليها رجالها وجاسوا



خلا لها صر في انفسنا بالعلم ثم ايفت الاوقات وكفوا مؤنة السعي  
 لوظائف الاوقات جمع بينها الافاضل لعظام والاما مثل لقوام حتى  
 كان العلم ليس له دارسوها والفضل لا يكاد يعدها وتخطاها و  
 وقرر للطلاب مراتب نيوية فجداء الصراقي الاخر وية ليحصل لهم  
 التوجه الى التفقه استحصالا للمزية متيز بين المبتدئ والواصل  
 وفرق بين المفضول والفاضل قتن لهم قوانين في هذا الباب ترد عنهم  
 عن الكل والفشل في الاثتساب فلا يزال يواكدهم بالميعاد والايعاد  
 فيها منية المرتاد وفوز المعاد وعليها ملائكة نالظ شدا ادكلم  
 نقضوا الميثاق نقصوا الارزاق لان علم الدين يحجب تحصيله ولو  
 بالصين ورد الامر بالضرب بالسياط حتى يسلكون على سوى  
 الصراط فكيف يعذرون بعد كفاية المؤمن وهم يعلمون ان التفقه  
 ولو بشد الرمال وحرف الاموال وسفك الدمع والخوض في الحجج  
 وان هو اء اذا قدر رجوا في الصراتب العلية بكرم مؤن ويعتادون  
 ويرفدون وكلما بلغوا غاية الفضيلة تنلقهم الملائكة هذا يومكم  
 الدين كنتم تؤعدون وما يحبسهم عنهم السيد من الخطوط والمراجيح  
 فلم فيه زواجر ومصالح ومع ذلك فحاشا ان يجره الى نفسه  
 للاذخار بل يوفره على غيرهم من اهل الاضطراب ولو وكلهم الى نفوسهم  
 وتلك الذكر في دروسهم لا تحتل لنظام وازداد الصلح ولكن الانسان  
 خلق هلي عا اقامه الخير منوعا واقامه الشر جزوعا ولقد كانوا  
 قبل ذلك منتشرين في الافاق مقترين بالارزاق ولم يزل السيد يدبر  
 لهم تدبير اديشصر عن ساق الجدا تشميرافما يرتفع كصدا ولا ينقح  
 زنده حتى خطر به بالبناء المدسة فمهد لها قواعد موسسه وحيث لم  
 يكن تقية الامعاء ونة السلاطين والحكام امر في لجمع اخبار عن



الاثمة الكرم عليهم السلام تبدل على الرغبة فيها ولو بالالتزام خالفت  
 في ذلك رسالة بحالة فبحث بها الى الامير الامين ادام الله اقباله  
 ولما اطلع عليها السلطان المغفور امر بالمدرسة والله ولي الامر  
 ثم شاع ذكرها في اهل الفتق وروا الفتق رخصته للناس من المدور غرات  
 البطون كانهما نفخ في الصور فاذا هم عن الاجداث الى ربهم ينسلون  
 فلما ان وجد هم متزاوجين وشاهد هم متزاوجين ورأى كثير منهم  
 يتهاقن الى المدرهم والدينار تعاقت الفرش في النار وكان  
 يتنحى واحدا من القوم ما باعنا للاخوين على الموم نبي الامر على  
 الاقراع وكتب الاسماء على الرقاع نظرا الى انها موضوعة لكل مؤتم  
 وعلا لبا ووردان اتفق اصوار رد التهم ومع ذلك فلا نجاة له من  
 الهفوات وزين للناس حب الشهوات وفي ذلك قلت شعرة  
 هبت نعيم اشاعت ذكر مدرسه  
 قد كان كالهباء المنشور طائفة  
 فاقرع السيد العلامة بينهم  
 لكنهم طلبوا ما لا يسوغ بهم  
 وفرعه تفرع الاسماع وقعها  
 رفاعها صحت الاعمال قد نشئت  
 فاحداث قرحة في القلب واللب  
 وتلك قارعة فقاء قبل عند  
 نقابل حريهم وساحل سفهم بالحلم وجمع لهم الرزق الى العلم وامرهم  
 باليكون الى المدرسة والحضور للمدرسة بعد ما كانوا يتجربون من  
 الدنيا غصصا ولا يخجلون للدين فرصا فمنهم من اطاع ومنهم من  
 عصى وانما لاحدى من تفادى العصا فاما المطيعون فساكوا  
 سبيل الرشاد واما العاصون فاكثروا فيها الفساد وكان الحري بهم  
 ان يحمدوا الله على ما جمع شملهم ورقق فتقم ولم شعثهم ووسع



رزقهم ولن يشكر وأمسأ على السيد وضيعه حيث أهلهم للتفقه في  
أصول الشيعة والتعلم لقواعد الشريعة وأصولهم في نهاية الحصون  
المنبعة والرابع الرفيعة فمالهم والوقيت لكنهم من الغفلة في رفته  
فيكون هوان حله وعقده وهو مع ذلك السيد من مدرستهم ما  
شلم ويحلم في مقابلتهم مع ما يعلم متيقظاً لأمرها حافظاً لشرفها فان  
الأمراء والرؤساء همهم في هدم هذا البناء والدنيا دار العرور  
والى الله عاقبة الأمور - (اوراق الذهب)

(و از جمله خیرات آبخناب نیست) که یک لک پنجاه هزار روپیہ سی ہزار  
از شاہ اودھ گرفته برائے تعمیر نیر آصفی در عراق عرب خدمت حجة الاسلام آقا شریف  
محمد حسن صاحب جواہر فرستادند و پانزدہ ہزار روپیہ برائے تعمیر روضہ حضرت مسکون  
ہانی و حضرت قنات بخش شرف رسال فرمود و در سلسلہ ۶۳۲ فراخ از قبیر قبیلین و  
ہزار کور شد.

(و از آبخناب) سی ہزار روپیہ برائے تفضیل باب و تدریس یوان حضرت ابوالفضل  
و عباس و حنی لہ الفداء نزد حجة الاسلام آقا السید ابراہیم الحائری عنایت فرمایند  
الاصول فرستادند -

(و از آبخناب) یک لک پنجاه ہزار روپیہ برائے تعمیر نیر حسینی در کربلائے معلی نزد  
آقا السید ابراہیم موصوف طاب ثراہ فرستادند و غیر الذین ہمیشہ متفقہ حال حضرت  
علمائے عراق بودند - (ظل محمد و مصنف حضرت مفتی میر عباس)

### بیان خلوص نیت آبخناب

الباقی - فی اخلاص نیتہ و صدق طو تیبہ محبتیجب الاعتناء فی  
هذا الباب الاخلاص فی العمل والتقرب الی اللہ عز وجل فان العمل  
من دونہما کالسیر فی ظلمة العمی و مراعاتہما لازمة فی الدین



وانها كبرى على الخاشعين وان الشيطان للانسان عدو مبين  
وكثيرا ما يكون الجماعة والجمعة مثوية بالرياء والسمعة و  
كذا الجور والسوء والبذل والعطاء والتقرب الى الله وان كان  
عقد قلبيا وسرا خفيا وامر امنيا لكن الشاهد دليل على  
الغائب والظاهر عنوان الباطن في الغالب.

(حكاية عمل) ولقد رايت يوم ما وقد وافى ليه كتاب من حدود  
مكة المعظمة زادها الله بهاء ونور يقرأه خفيا ويتهلل وجهه  
سورا فعلمت بالاجمال ان هناك لطف من الله المتعال خفي  
فاستكشفت الحال فكتمها وقد كنت له بخيا ثم لاح لي انه كان  
اوصل الى بعض من في تلك الحدود وقد راى من النفوس خفيا <sup>للسبب</sup>  
عنه من نصح بها تخاميتا وكان الكتاب مبشرا بنوع ذلك حسبا  
رجاء فلما قرأه واطلع على ما حواه لحق السرور بنعمة الله.

(حكاية حال) ولقد اتيت ذات يوم صباحا لا تفال بمصحف وعمه  
استنجا ما فطرح من افق دارة واقبل الى في اطماره فوجدت على  
حبيبته ترايا فسالت عن ذلك استعجابا فقال مستجيبا استحالة بكمة  
قاصدا لا خفاء وكتمه ذلك من اثر السجود فقلت اسجدت  
على بعد لم تكن هناك سجادة فقال بلى ولكنه اقرب الى الخضوع  
في الادة ومن الدليل في هذا الباب المزيل للارتباب انه  
يكلم على قدر عقول الناس حتى لا يبقى لهم الالتباس ويصنع  
المسائل على طرق التمام ليلقطها العوام ولذلك صنف وصنف  
الاحكام وغيرها من كتب الفقه والكلام بعبارة فارسية قريبة  
من الافهام بل وبما يحرق الفتاوى بالهندية وبها ببيانات  
جليه ولقد رايت بعض الوسائل الشاملة على مسائل فيها عبادات



هندية مكتوبة بهيمية الشريفة لا تحتاج الى حركات فكرية عنيفة  
وما خلقت الا انه اراد به الله ولم يقصد اظهار فضله وعلاؤه ولو كان  
عرضه ذلك دون الاخلاص لنطق بما لم يفهمه الخواص فضلا عن  
العوام الذين هم كالانعام وان هذه الاهون عليه واسهل مما فعله  
ويفعل لان طبيعة الملوذات بالتدقيق حليفت للفكر العتيق فالتسهيل  
صعب عسير عليه والتدقيق سهل يسير لديه وهذا هو السبب  
فيما وقع في تحقيقاته الحققة من الغموض والداقة مع مبالغة في  
ايضاح المطالب وتبيينها وصرف همته الى تفهيم المقلدة وتلقيها  
وبالجملة فهو لا يحب ان يحمد برفعة المكان وعلو الشان  
بل في طبعه الخمول وهو على ذلك مجبول حتى ان اياه رحمة  
الله كان يقول لا ادرى كيف يظهر امره والام يا ولى ولكن الله  
الجليل ظهر منه الجليل برحمته ونوره باسمه لاعلاء كلمته ايضا  
الدليل على هذا المطلب والتقريب الى اهتمامه بالقرب انه يعطى  
الجزيل على سبيل الاخفاء والكتمان دون الاظهار والاعلان  
حتى ان احدا المتجانبين والمتقاربين لا يعلم بحال الاخر ولا  
يخبر بما ينظر بعين ولا اثر الا ان يكون هو المخبر بامر الكاشف  
عن سره وقد بلغ حاله مد ظلاله في ذلك الى ان ناسيا ينكرون  
نحلته ومنحته مما ساء ويتهمون بمنح الزكوة وحاشاه ثم حاشا  
وقد والله جهلوا بحاله وذهلوا عن نواله واغمضوا عن افضاله  
وصايهمون زكوة فما هو بزكوة ماله ولوان جاد على رؤس  
الاشياء ولما وجدوا سبيلا الى الانكار وانكار المحتجبون تحت  
الاستار المرتزقون من الكبار والصغار مصبحين في ذل مفاد  
محقرين في الانظار لكنه مع ما يدعى عزرة الطالبين من اهل الفقر



والفاقة ويتسولون ماء وجهم من الأراقة يحيرهم بما يجيز كتاب المحاسبين  
ولا يخبر به إلا الكرام الكاتبين هذا حاله دام علاه في صفة ما يسمى  
بالزكوة وأما الصلوة فنوافله لليلة يوم قعها في قعر بيته مخفية ولو  
قدرة واستطاع أن يوقع الجماعة من غير اجتماع أظفارها من البصار  
والأسماع كيف ولقد كان يمتنع عن إيقاعها رأساً في البدن وكل الامتناع  
حتى الحواشي واضطره إلى الإيقاع فتصدى له نظر إلى ما فيها من  
التأكيد الشديد والترغيب الأكيد وإن الحمى بالقرآن أيضاً الأظهار  
دون اللمع والأسرار -  
(أوراق الذهب)

### بيان عدم اتهام أئمتنا بـ الاستحالة

الجواهر الثمانية في الاعتذار له عن ترك اتهامه بالاستحالة من  
المشايخ العظام وعدم حصول الإجازات منه عند الأفاضل النجباء  
علم أن الإجازة هو الإذن في الرواية دون الاجتهاد والغرض منها  
اتصال الأسناد والتأسي بالعلماء الأجناد فقد جرت عادات السادة  
بها قد يما وحديثاً يجيزون ويستنبطون ولكن العوام لا يكادون  
يفقهون حديثاً ولا يعرفون ولا يميزون فربما يتوهمون أن  
الإجازة تدور مع الاجتهاد نفياً وإثباتاً فيختبون إلى صاحبها  
أخباراً ولا يلتفتون إلى فاقدها التفاتاً ولقد ضبطوا فيما هموا  
وغلطوا فيما هموا فان الإنسان إذا لم يكن له من عند الله  
عاصم حافظ ولا من نفسه زاجر وأعظم أمكنه أن يدل على الخواص  
ويحصل بهم الاختصاص فيجوز له ويقدح له وهو الله عاصم ويجوز  
فيضل الناس ولا تحين فخاص وإن هذا السماع فضلاً عن  
الامكان ولقد كان فيمن عاصره من الأعيان رجل في



زنى العلماء وهدى الفقهاء وسمت الصالحاء كان يشتغل بالوعظ  
 والامامة وله في الناس منزلة ومقامه وعليه عبادة وعمامة  
 تترما تحتها كالغمامة ثم انه حضر لدى وجعل يتردد الى حق  
 قرء على شيئا من المقدمات وصحفي في الخلوات والجلوات  
 فوجدته عريض القفا قليل لوفاء راعبا عن الخمول والخفاء  
 وكان يجليني جدا ولا يجعل لي ندا ثم انه سئلني ملحا ان اقول  
 على لسانه ملحا من المنشآت الغظومة والمنشأة والمغز  
 وكلفني بتأليف الرسائل وجواب المسائل بين مطبوعة وموجزة  
 وانها هي السحر الحلال ان لم تكن معجزة فجعل يفتخر بها بين الناس  
 ويحذق ويباهي في المجالس ويتشدد وكانت له من الحظالة  
 تبعة ولواحق هم اتباع كل ناعق وهم رعا ع يلحقون اليه الاسماع  
 ويبتاعون منه كل ما باع حتى انه قد سالتني يوما في امرنا  
 بعض المسائل فتبينت له فسكت وهو لم يفهم المسئلة ثم انه  
 ذكرها لاتباعه واشياعه ونقل ما عقله فلما وثقت على ذلك  
 نبهتهم على خطائهم فيما حكى فانكروني وابوا التجمد على ما روى  
 ولجوا بما اظهر لهم وادعى وقال بعضهم لبعض ما صنل صاحبكم  
 وما غوى وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى ثم انه رجع  
 الى المشاهدة المشرفة وحمل معه بعض الصحف المولفة  
 وسلبني طارفها وتلاوها ولم يترك معي بياضها ولا سوادها  
 فلما ان وصل الى النجف وما والاها انتحلها لنفسه بلا مبالاة  
 وقد ر بعضها الى علماءه واوهم ماء غيره من اناسه نا غفر  
 واطراحت الشيخ حجة الاسلام صاحب جواهر الكلام فقلنا  
 كتب له اجازة طويلة مديونة والرجل عجيبه لو قرء عبارتها



لقرا ما مغلوبة الا ان تكون معربة مضبوطة مع ان عبارتها  
واضحة المراد سهولة المفاد والقبول ان الشيخ قد بدلاء واختبره  
كما اخبر به عن نفسه فيما يحكى عن اجازته المحببة وكذلك  
واستجاز الاخرين فاجازوا له فانصرف عنهم بعدما حصل  
ماموله فلما بلغني عنه ذلك خفت ان يهلك فيه مالك فبرئت  
من توليه وتبرأت ناسا بعض التنبيه واطلعتهم على ما كان  
لخفيه وقلته فيه شعرا

قد ارتفع الامان بما اجازت اجلاء الفحول ابن الامان  
ما قال المرام ثما تمنى واقر صه المنايا للاماني  
فما مضى الا عادة شهو رحتى قضى نجبه ولقى بوبه ولو كان يعلم  
مبادرة الاجل لما بادرا الى ما فعل ساحة الله ورحمنا واياه  
وهلك الزمان بمعنى على غير كما لا يخفى على اصحاب السير و  
مكائد النفس صكوتة ومفاسدها غير معلومة لمولفه

وما دق عن فهم الزكي خفاءه	حذا يبع اصحاب الحمى والعمائم
عما سنهم تخفى مساويهم	وفي عما ثمهم بقت ورسالهم
شياهم لا خلاق تغوى وانما	لم خلق الانسان وخلق اليها ثم
اذا حضر انا دوك يا صاحب التقى	وان نبت قالوا حاصل للجرائم
ساجدهم من تربة الطهر ثم هم	يخردون للاذقان عند الداهم
ترى واحدا منهم مجد مجاهدا	وما ذاك الا الا فتناء الغنائم
ولكن لاهل الدين في وحياتهم	علام اخرى غير هاذي لعلام
قل الحق وابذل فيه سعة دائما	ولا تخشين في الله لومة لائم

داذا اسس هذا الاساس فنقول للمفضلين من الناس ان كان  
الاجتهاد ويجوز حصوله من دون الاجازة فما المانع في مثل سينا



الجبل وان كان لا يحصل الا بها فقد حصلت هي لتلميذ تلميذ  
 الاذل فما ظنكم به وهو ستاد الكل في الكل وارفح شاناً منه وبق  
 ثم ان زعمتم ان الاجازة سبب الاجتهاد فهو واضح الفساد اذ اللطاف  
 الالهية والاشياء الواقعية غير مرهونة باجازة العباد وان قلتم  
 ان حصولها كاشف من حصول الاجتهاد فيكشف بها ويعلم  
 فهذا مسلم ولكن غايةها ح الشهادة وهي غير منحصرة في الاجازة  
 وسيدنا قد شهد له بالاجتهاد سائر المجتهدين في الاجماد من  
 اقاصى البلاد بل نطق بذلك له الناطق والجماد والله  
 يعلم انه ما خلق في هذه الزمان له من يد او جعله في علم  
 والكمال وحيداً وكفى بالله شهيداً وانى لا قسم بالكتاب العزيز  
 ان المميز مثل هذا الا واحد عزيز وان بان يحيز اولى منه بان  
 يستجيز كيف وهو امام المهدي وشخص الغيبي والامام لا يسئل  
 عن يروى عنه والشمس لا تسئل عما تقبس منه وذلك ان  
 علماء العصر عيال عليه ومنتمون اليه واما شيخه والذات المأ<sup>ح</sup>  
 فما منعه من كتابة الاجازة الا حسد حاسد وهو يقضى الى  
 المفسد ولكنه اجاز له شفاهاً رواية جميع الكتب التي فيها  
 والتي رواها اجازة عامة وافية تامة كافية فهو يروى عنه  
 باجازة تارة بلا واسطة وهو الطريق الاعلى وتارة بواسطة  
 اخيه الاعظم واجازة العليا ثم اخبر بذلك في رسالة الاجازة  
 التي فيها لولده السيد محمد تقى ادام الله اعزازه وعلى ما ذكرناه  
 وقررناه فلئن استدل بترك الاستجازة منه على كمال الهداه  
 وقلة رغبته في الدنيا اولى به من توهم النقصية في علمه وعنده  
 ومرتبته العليا فتذكر بما ذكرنا واستقم كما امرت - (ارواق الذهب)



## بیان ارادت سلطان در خدمت آنجناب

بادشاه دین پناه شریاجاه مصلح الدین ابوالمظفر محمد امجد علی شاه طاب ثراه نهایت اعتقاد و حسن ارادت بخدمت آنجناب داشتند و در سائر امور یکجهت العصر والزمان (حضرت رضوان مآب طلب ثراه) را به آن گرامی میداشتند و آنجناب را امرعی میفرمودند از آنجهت آنست که مهربان نامی آنجناب مشتمل بر خطا مستطاب "عادی علوم دین حامی سادات و مومنین حافظ احکام اله مجتهد العصر سید العلماء" نقوش فرموده بخدمت آنجناب فرستاد و منشیان دفتر را مامور فرمود که این لقب را برای آنجناب نوشته باشند و خلایق بسیار از اهل تحقیق عصر در اکثر از منته خصوصاً در زمان آن بادشاه دین پناه توجه آنجناب از حوادث دهر و بلائی فقر امان یافتند کامیاب انجام حاجات خود شدند و بعضی آنجناب بادشاه حججه تبارک و تعالی مدد فرمود و مدد رسیدن به تمکین و علما و مجتهدین را برای درس و تدریس معین فرمود و متولی و ناظر و مددگار علی فرزند احمد خود اعنی حضرت ممتاز العلماء سید محمد تقی طاب ثراه را معین نمود و انصراف تقیم زکوة و وجوهات خیریه اودده از قبل شاه دین پناه به نیابت والد ماجد خود محمول بذات اقدس زبدة العلماء اقا سید علی نقی طاب ثراه پسر کوچک خود فرمود -

## بیان مدارج آنجناب

الجواهره الاولى فی نبذ ما ورد علیه من کتب العراق و صحف الافاق لا یخفی علیک ان ما ورد و صدر من المخطوط من تلك النواحي لموا لانا الا کبر اکثر من ان یذکر و اوفر من ان یسطر و کما نراها تالیف انا اعطیناک الکوثر و لو ان اردت معشارها لما انحصرت فی هذا المختصر و لکن اذکر الاقل و اترك اکثر فاقر و اما تیسر منه ان



هذا الاسحق بن شرفها مكاتب السيد السري ابراهيم الحاشري  
وممدوح الاقاصي والاداني الشيخ سليمان البحراني والتقى بنقي  
ميرزا علي نقى ايداهم الله ابداد وهي كثيرة جدا لا احدها حصيرا  
ادعنا فلذلك عدلت عنها الى كتب شيخ الاسلام الغائض في حواء  
العالم على جوهر الكلام مصراع هـ فان القول ما قالت اخذت  
وهي كثيرة ايضا وقد تيسر منها ثلثة خطوط في هذا المقام -

## اولها

ابن انوار الازهار وازهار الانوار وتقر يد الاطيار وهدى البطار  
تنوير الاشجار ونفات النقا ومن تحيات رتصت الاقلام في طوس  
الدعاء مبانيها وترجم لسان الثناء معانيها الى من يتحقق لفصاحة  
من كما يم براءته وتستنير نجوم البديع في سماء بلاغته و  
ترقى الى غوامض العلوم اذ قال لغنيق وتنشال صمطة الاستار  
انتشال بتحقيق كيف لا وهو الشاخص في مرايع الاجها دمغرسا  
وقايل والصادر والوارد عذب معينه مغلا وناهلا المارس تغر  
الاسلام وشرايعه والفارس فقه القران في حديق جوامعه  
والحبيب الذي تقرب به كل عين والروح التي بين الجنين ذي  
القدر العلى لسيد حسين تجمل العلامة السيد دلدار على الله  
مقامه لا زالت طلايع التوفيق عاكفة عليه وفخاص الايام  
متصلة لديه بالنبي واله الطاهرين اما بعد فيبتا تستشع تيم  
الجنوب الحالى عن القلوب صدد الكروب باحتمال احتمال رساله  
من منبع الجزالة يتضمن شرح ما حجب البعاد وحاله وكسانا اجماله  
من خفايا اسرار تلك الناحية السامية اذنى ايمى الاوقات



هبط علينا رسول الاشتاق بأوراق فابصرنا من بين يدي مرسوماً  
 المحتوي على نكات طريفة وبدايع حسن لطيفة فازرى بالنسيم  
 لطافة وبالرحيق سلامة وحين فضضنا ختامه ونشرنا كلامه  
 عن نشره في الافاق وتجلي النادى فبشره حلية الاعناق بالاطواق  
 وتكلفت يا هم ما عنده نسل من صحة ذلك المزاج الذي هو كعبة  
 الحاج وضاح المحتاج فالحمد لله سبحانه على نظام امرك وعلى  
 كلمتك واقامتك خداودا لله واحكامه ونصرتك داعي الاسلام  
 وعلامه غير اننا تشوينا من عدم اقتراءه بصحبة مرسوماً  
 كذلك من مشيد الاسلام في سائر الممالك المتفردين بجزارة علمه  
 وسعة حلمه وسهارة في المعقول واستنباط الفروع من  
 الاصول شقيقك في الحمد وخدايتك في السعد الاحمد جناب الخ  
 السيد محمد دام علاه فاخالي الاحاط بها تارة والاطلاع على  
 تفاصيل خبره اشواق من حاسى الحمية الى عنقودها وارغب  
 من الهيم في يوم خمسه الي درودها وعهدى به انه معدن الوفاء  
 ففى يكون المانع غير الجفاء -

## وثانيهما

ما عنقونه بقوله يصل كتاب المودة ويخطى بمطالعة فخر العلماء  
 زبدة الفقهاء وعلامة النبلاء صدر المجتهدين وبداية المحققين  
 ومروج شريعة سيد المرسلين الاجل الاوحد الاكمل الامجد نور  
 العينين جناب الاجل السيد حسين دام علاه وصوله باقبال  
 كل خير عليه وكتب في جوفه - ما جذايق ذات هجة تفقوت عيون  
 اكمامها ولا يوقى زهر فدا زانها حسن ايتسامها بارز هي النوار ولا



سقى انوار من عبارات دلت على مكنونات الوداد وفقرات اوضحت  
مخفيات اسرار الاتحاد تغرب عن تحيات انجالت نسيمات الشمال  
برقتها وعجزت الحكماء عن تدبير دقتها ودعوات قرعت للحجب بابا  
ولا ترى لها دون الاستجابة حجابا الى غصن الشجرة الاحمدية و  
فرعها السامي وصرى الشريعة المحمدية وغنيها الهاشمي البالغ  
مراتب التدقيق على التحقيق والممدود بكمال لتوفيق وجو  
حقيق علامة العلماء في عقلياتها ونقلياتها وموصل رائها في  
فريعات احكامها واصولها غيث الشيعة وحاملي الشريعة  
ثمرة النسخ الشايع ونتيجة الحسب الباذخ نسب كان عليه من  
شمس الضحى نوراد من فلق الصباح عمود انوار العين جناب  
سيد حسين ادام الله مجده لا زالت ايامه موصولة بالدوام  
واياديه دائمة الانعام ولا برج بيانه هادي للمضلين وواضح  
برهانه قامعا للمبطلين بمحمد وال الميامين اما بعد فاني لم ازل  
اصغى لاستماع اخباركم وابصمت لتلاوة اثاركم حتى اخضر وض  
الوصل وصفاء ردة في الغل والنهل بورد كتابكم الكريم الجالي جنح  
ليل ليلهم فاجلنا انظارنا في بواديه وخزانيه وصار معلومنا  
ما ذكرتم فيه ثم الاستعانة به في حفر النهر وشفع ذكره بذكر اهل  
الفقر فقال ولا تخفى على اخ الشفيق والجسيب الرفيق حال لفقراء  
في ماتين السنتين المجدتين فقد اضالهم من الشدة والهاج  
ملا استطيع له وصفاء ولا اطبى له كشفا وقد سامتهم الاقوال  
بسبب نل الجماعة خفامضا فالى ما اصحابهم من الخوف والاهوال  
والقيل والقال والحاصل ان الامرا عظم من ان يبين وازيد من ان  
يخفى من قسما راء كمن سمعا ولا يد من شكوى الى ذي قوة بواسطه



او يسليك او يتوجع وان شئت بيان تفصيل الحال فاسئل من قبلكم  
من المترددين الى تلك الناحية فانك تطلع على حقيقة الحال  
وتبين ذلك وانه ليس من المبالغة في اطفال خصوصاً اهل  
النجف فانه اجتمع فيها بقايا الفقراء من اهل كربلاء وغيرهم فلو  
تراءهم وهم بين امرأة بالية واخرى الى سربها شاة شاة وبين  
معيّل لا يجد لعياله قوتاً واخر يمتني في كل ساعة موتاً ونحن وايهم  
المخاطبون يردد سر وعظم واعانة لهفتهم فالرجاء من ثعبان الرجاء الاهمال  
ما عافتهم فانت من اهل الرفافة والجلوس كالتسخير الوضوء فان  
السكوت من مثل هذه النازلة غير محمود والتسليح فيها من امثالنا  
غير معهود ثم الامامول منكم ارجاع الجواب لهذه المطالب الثلاثة  
المسطورة في هذا الكتاب على وجه الاستبحال فانها فورية لا تخجل  
الاهمال ثمان اصامول من عميم لطفكم واحسانكم ووفور امتنانكم ابرار  
جزيل التسليمات الزائيات وجميل التحيات الناميات الى سيد  
الاشراف وجر ثومة المجد من ال عبد مناف قدوة العلماء الاعلاء  
ونخبة المجتهدين الصبريين من الانام نوع الزيتونة الاحمدية الناصية  
وكالتى الشريعة الحنيفة ببصير بصيرته الناظر الرفع عنها التحل  
المبطلين والذايد عنها جرالة المضلين الذي اذا قال لم يدع  
قولا لقائل وان طال لم يات غيره بطائل خالص الوداد وصافي  
الاتحاد من ابتهل علاه الفرقد واعلى مجده الى الثرية وسيد الاجد  
المجد جناب الاخ السيد محمد ابقاه الله لا زالت كواكب سعوره  
مشرقة واعصان اقباله مورقة بمحمد الامير والم  
الميامين والتماسنا لكم تقبيل وجود اولادنا الانجبيين واسواننا  
الاكرمين النجوم الخافعة ببدرها وقلادة المعالي المحلية لفرها



سلمهما الله تعالى واقربهم عيني ووصل الخيل بينهم و  
وبيني ثم السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

## وثالثها

الى الحضرة التي شيد على الغار كانها وعلى على هام الشمال  
ينبازها مضمون تحيات تعطرت الافاق من شذا فقراتها وكنوز  
تسليمات تغنت الاوراق بصوت صدى قصراتها الى القمرين البازغين  
يا فلاك العلوم والمتصرفين في استخراج الاحكام من المنطوق  
والمفهوم الفرقدين الهادين للمضلين والسيريين الدليلين  
المتحيزين والعلميين المنصوبين المسترشدين محمدي الله سبحانه  
على العباد الواجبة طاعتها على الحاضر والباد فغنى الشجرة التي مدت  
بالعلم والفضل غصانها وبسقت بالحلم واليذل افنانها المصطلعين  
بأثقال تكاليف هذه الامة والناهضين باعباء علم النبي والآئمة  
من لا تلوى الخناصر الاعليهما ولا يشار ربلا ثقت الا اليهما ولا  
يفض ختام المشكلات الا لذي يهما تورى العينين وروح  
التي بين الجنين الاخوين السيدين السندين المعتمدين  
جناب سلطات العلماء والسيد حسين صاحبها الله من كل شين  
ودام ظلهما على العالمين ادام الله تعالى على العالمين ظلالهما  
ونشر على الشيعة اقبالهما ولا برج سابغ لجرهما مرويا لعطاش  
العلماء وسوا بغ نعصها عابدة على عقاة الفقراء امين ثم امين  
بمحمد واله الطاهرين - وبعد فلا يخفى على صبية نفسي وحدثي  
في مجلس نسي اني لم ازل اردد ذكر ثماني في فوادي وانشر حديث  
فخر ثماني كل نادى ولم احرم رسالة الوداد والثرثرة الاتحاد و



اتخاذه الرسل واتابع بينهما واواصل واتالى فيها بالاثرة متفصلا  
 عن المال ودرهم النحر ولم تزل كتبى اليكم تترى والتمنى تيان الجواب  
 مرة بعد اخرى واترجى بشاير كتاب يتلو اعليتنا منه ذكر افلم اظفر  
 بمناى ولم اعثر بمجصول سرجاني لاسيما في هذا العام الذى يتلى الله  
 يطارق الوباء جميع الانام في مشاهدة الائمة الاعلام وقد خشينا  
 ان يمتثل لك الاطراف فقرعنا الى الله سبحانه بالدعاء في الصباح  
 والمساء واجرتكم امنه ومن كل سوء بمرقد سيد الاوصياء  
 وقبور انبيائه الاصفياء عليهم افضل الثناء واستوهبتكم بشفاءهم  
 والجاتكم الى كرامتهم واقسمت على الله سبحانه ان يديم لكم  
 البقاء ويبلغ عنكم ثلث الياساء ويقيكم ما نلنا للفقراء حافظين للشرعة  
 القراء وقد عودنى سبحانه الاجابة في التضرع اليه والابانة الى  
 اخر ما قاله وادرجه في كتابي ظهر او بطننا وقد اسقطنا من كل من  
 خطوطه الثلاثة ما اسقطنا لئلا يزيد نصاب الكتاب عما شرطنا  
 وله كتب اخرى مشحونة بمدائح للسيد هي به اخرى متضمنة  
 لاثنية فاخرة تسر قلوب المخلصين وتفر عيون المحبين وتشق  
 كبود المخالفين حتى قال قائلهم حين نظر الى بعضها ما ترك  
 صاحبه شيئا للانبياء بعد هذا الاطراء ولو ان لي خجرا وسكينا  
 لقتلت به نفسي وارحتما من عقل هذا الثناء وتقل هذا الغناء  
 انتهى كلام القائل وقد كان ممن اصابه من السيد نائل  
 بعد نائل وهذا مورد ما قلته قبل استماع كلامه الهراء  
 في قصيدة الالية الشاملة على الثناء شعرة  
 موتوا بغيظكم فيه نجاة لكم لا تحذروا الآية لا تحذروا  
 دع ذكرهم فانهم لا ينقصون شيئا من شأنه ومرتبه وما يصنع به



الجهابذة العظرفة من التادب فهو حسبه في حسبه فلا تزال  
تحشع له اطواد البلاد من افاقها ويصنع له الاجلة نير المذلة على  
اعناقها ادام الله ظله مدودا وغره محسودا ومقامه محمودا -

راوراق الذهب

وقال حجة الاسلام اقاميرزا علي نقى الطباطبائي

في بعض مكاتيبه

السيد السند الاكرم والفاضل لياذل الاخفم والجيد الاخفم والرثن  
الركين الاقوم من عنف احاديث جلاله وكماله الى الاسر تفاع وانتهت  
بالسند العالي مسانيد افضاله من غير انقطاع ذي الحسب الفاخر والنسب  
الطاهر فاتحة صحيفة السداد والرشاد وخاتمة رقيقة الفقهاء  
والاجتهاد شمس لظلام والبدر التمام قوام الاحكام ونظام المحاكم  
سليل الكرام وعصدة الاسلام وحجة الانام فريدا لايام المولى  
الميرء من كل شين وزين -

مولانا السيد حسين -

(ظل مسدود)

وقال آية الله في الانام اقا السيد ابراهيم الحائري

طاب ثراه في بعض مكاتيبه

السيد السند الاكرم والجيد الاخفم والمعتد الاشم المعنونة الى الارتفاع  
احاديث علمه وثمانه وجلاله المنتهية بالسند العالي من غير انقطاع  
مسانيد افضاله ذي الحسب الفاخر والنسب الطاهر الذي به  
افتتاح صحيفة الفضل والرشاد وبه اختتام رقيقة العلم والسداد  
معتبر وسائل الشيعة ونهاية مستند الشريعة نخبة كل خير  
نبيه وثغاية من لا يحضره المتبع المتدرب الفقيه الميرء



عن كل نقص وشين الصديق جناب السيد حسين صانه الله  
 عن حوادث الدارين بمحمد وآله - (ظل مسدود)  
 وقال البحر العلوم ملا حسين لطباطبائي سبط المرحوم  
 بحر العلوم النجفي في بعض مكاتيبه

ولا غر فهو الكريم الذي روى مجده من جد ودكرام غياث الوري  
 ان وهي حادث وغيث النوال اذا اغر عام لجور يديه تفيض لنضا  
 اذا ظن بالقطر صوب الغمام من مهد قول عد العلم فاضحى للعلماء  
 علما وشيد دعائم الدين بيد افيما قلما الصادع بالحنيفة البيضاء  
 والحامى للشرعية الغراء المرغم من حزب الضلال الاناف والمنعم  
 المفضل من ال عيد مناف اللوذعي الذي افكاره تبصرة  
 المبلوغ الى نهاية المرام لمن طلب والا لمعنى الذي انظاره  
 تذكرة للأرشاد الى تحرير قواعد الاحكام ووسيلة الى منتهى المطلب  
 شفق اللطاف عن غوا مطر لمسائل ببيانه ومبين رؤس الاحكام  
 لمعة من تبيانه غواص بحار انوار الحقائق برأيه الصائب و  
 شلقا نو اسرار الدقائق بذهنه الثاقب شيخ الاسلام  
 المسلمين واية الله في العالمين زبدة المجتهدين وقدوة العلماء  
 من المتقدمين والمتأخرين

من حازما حازة الغز الكرام فلم يدع لا ولها خزا واخوها الله من علم  
 سارت مناقبه فطيفت عالم الدنيا بسايرها مهذب النفس  
 الاخلاق ما جدها منظر الذات والافعال طاهر مقدم الدين  
 الدنيا باجمعها وخاتم العلماء باقى اكابرها ولم يكن فيهم  
 من احد الا فى اوائلها او فى اخرها معين الدين وناصر الاسلام  
 حافظ شريعة خير الانام نجبة الاما جد الكرام وعلامة



العلماء الأعلام الأفاضل المصطفى صاحب السيادة السيد حسين صاحب المحترمة  
مد الله تعالى على رؤوس العباد ظلاله و زاد على رغبته الحصاد  
فضله و اقضاه ولا يرحم أغضاه أماله بالخير مورقة  
وشموه من غلوه منه من افق التوفيق مشرقة  
رطل مسدود

وكتب السيد لعلام مفتي السيد محمد عباس طاب ثراه الى حجة الاسلام  
الشيخ حسن صاحب جواهر الكلام في بعض مكاتيبه  
وان كنت سائلا عنى فاني اقل الاخر اذ تلوح الفواد اليك الشجر  
عز يد الحزن قليل العمل كثير الدل صرفت برهة من عمري  
وتبذلة من دهرى في تحصيل المعقول والمنقول واقتناص الفرق  
والاصول متروكا الى اعلام هذه الاقطار منغمسا في البحر الافكار  
بالاضال والاسرار فقرأت شطرا صالحا منها على يد السيد العظيم  
والمولى الاقوم البحر العريف والخبر الفطريف صاحب الفيض  
العظيم والخلق العظيم العربيين الا وحدى النحرير الاخوذى  
المؤيد بالنفحة الانسية والقوة القدسية المحرذى بيداء  
الفضل لشواردها والغايص فى داماء الكمال على فرائدها البالغ  
من الاجتهاد ذروة سنامه والمرتضع ثدى ام الكتاب قبل فطامه  
الحامى لشغل الدين عن ايدي المعاندين الصاعد فى معارج التحسين  
السالك فى مناهج التدقيق مولائى ومولى الخافقين المحمى  
لشريعة جده السيد الثقلين وارث الائمة المصطفين مولا  
السيد حسين دامت معاليه وبورك ايامه ولياليه (اوراق الذهب)  
وقال المولى القمقام السيد محمد عباس طاب ثراه فى ملاحه  
هذا ابنه اخوذى اوحدا علامة مبتحر متوقدا



هذا امام في العلوم باسرها  
 شمس الضحى بدا الدجى طود العلى  
 ما حام حول سماء تحقيقاته  
 سبحان من اولاه علمنا فعا  
 قد حاد لى في نباله شأنه  
 هو باقر علما وفضلا صادقا  
 من اهلييت خيرين مقدسين  
 نجل الامام المتقى الحبر الذى  
 وهو الذى احى شريعة جده  
 واليوم صافينا وفي مزارنا  
 لكن منهم صالحين ومنهم  
 اهلهم واهلهم ما بالهم  
 استكبروا ان يصلوا خلفه  
 يا قوم هذا راسكم واميركم  
 هذا اسمى بن التتول لظهر  
 نفسى فداه اذ يوم جماعة  
 يدعوا الى المحراب حين تقوم فيه  
 نفسى فداه حين يجلس عطا  
 فيلوح منه طرايف نوادر  
 واذا حلتنا في مجالس وعظه  
 واذا جرى بين الاعادى ذكره  
 موتوا بغيظكم ففيه نجاتكم  
 يا من ملكت قلوبنا وحبونا

هذا فقيه مثله لا يوجد  
 علم الهدى بديل همام سيد  
 اجد وما قالت معاليه يد  
 وجباه فضلا شايعا لا يتفد  
 فكانه ملك ولا يستبعد  
 قولا وفي الخلق العظيم محمد  
 لهم فضائل لا تعد وسود  
 هو في سبيل الله كان يجاهد  
 فبجده نيرانها تنوقد  
 من مومن الاعلى له يد  
 قوما عصوة وخالفوا وتمروا  
 افيكفرون بفضل به هدا  
 وبه درس واما ذا عليه يسجد  
 هاؤا اقتفوا تارة كي تهتدوا  
 سبط المصطفى خير الدين استشهدوا  
 نفسى فداه اذ يقوم ويقعد  
 مصليا وبه يباهى المسجد  
 بعد الصلوة وقبل ان يتبدوا  
 ودقائق وبشارة وتوعد  
 نرتاح نحن ويشمئز الحسد  
 ففرايض العلماء منهم ترعد  
 لا تحمد والاث لا تحمدوا  
 واستيقنت لكماله نفس العدا



دع من تخلف عنكم لن يظفروا  
 والله يحكم في القيمة بينهم  
 ياسيدي يا من عليه معولي  
 كثرت مناقبكم فلا تحصى كيف  
 عذرا فاني عاجز عن حصوما  
 واسلم وعش في عرة وتنعم  
 يا رب زدني عمرة وحياته

بمثال لك غور والواجوروا  
 ان امهلوا في يومهم فلم غد  
 انظر بعين اللطف فيما انشد  
 يقل احمالا ثقالا كاغد  
 هو مثل قطار الندي وازيد  
 ما ان شدا اشاد وطير تغرد  
 واشكر مصاعبه فيك يجاهد

ومنه طاب ثراه

اذا الزمان على دابة بعادينا  
 هم الذين مضوا صابرين في الدنيا  
 اذا تحرك قلبي بجورها قلنا  
 كفاك حال على وطول عجنه  
 ومن فطاة ذاك الطليق في كتب  
 وحين قال تراني اراه منتحبا  
 واذ يقول دركنا نبعث اشقاكم  
 كذلك عادة ديننا تبدي سادتها  
 انت تطلبها وهي عندك مفرقة  
 فاهاه من الموت حين لحضونا  
 ومن محاييفنا ثامنا اذا نشوت  
 اضعت عمري في الله هو ضيعني  
 وما رضيت من الدهر غير حبي  
 هو الوحيد امام المهدي خليفة  
 اذ اكننت اليه وحدته رثنا

محول في خلدي فكل اليا سينا  
 على مصائبها شاكر نيار اضينا  
 فذكرهم لغوادي يفيد تسكيننا  
 من البغاة ولا سيما يصفينا  
 اليه ارسل سبالة وتجهينا  
 وحيث قال رضينا باجوري فينا  
 لكي يلونني بالدماء تلوننا  
 فالنا اقتفينهم وتبقيتنا  
 وانما كاسات الى موالينا  
 يوم يبعثنا ربنا ونجيينا  
 فلا تغادر منها صغيرة فينا  
 وقد بليت بدنياي هي تبليتنا  
 يزدي ورعا فاحذنته ديننا  
 سمى ثالث اجداده الوصينا  
 واذ تل بناديه فهو يديننا



وحيث يجلس فهو عظم فوق منبره  
فكم امد فقير او سد خلته  
ومن تفقد حالاته وسيرة  
يعول عائلتنا او يعي دمرضانا  
ورهب نازلة في هواه فاسينا  
مدحته طلبا للشولاب من ربي  
اذا ايتها هلت على الارض في الدعاء له

نراه يصحكننا تارة وتبكيننا  
وكم اعز ذليلا وستر محزوننا  
دا بالشيخ الصالحات مقرونا  
يقيم ذاعوج اسر بعين مكينا  
ورب فاضلة من لديه عطينا  
وما اريد من السامعين تحسينا  
ففي السماء يقول الامين امينا  
ومنه رحمه الله في مدحه

ان دانت الدنيا ليتم اوعدي  
مالي والشيخين ذكر يهصا  
يا ليتني من قبل يوم مديتي  
يا ليت عيني بالغري تنورت  
وعدوت كالا ملاك ضريحه  
يا لتي اصبحت في عرصاته  
يا ايها الدهر احنون علمت  
ولقد اسأت الى قداما دائما  
شجيتني بفراق اهل قود  
افنيت يا دهرى كرام عشيرتي  
اعطيت او غاد الانام جوا يزل  
كم من كتاب رايق الفتة  
ودقيقة دركتهما من بعد ما  
وطريقة وشجتها بعبا سير  
ضيعتها فتفصمت اسلاهما

فقوام ديني حب ال محمد  
بل حسبي الحسنان سبطا احمد  
ذرت الحسين فذلت غايت مقصدا  
وتراب باب ابى تراب اثمدي  
في الطايفين الراكعين السجود  
اشدا وكطير في الرياض مفرد  
انك قاتلي ومزقي ومشردي  
وظلمتني ما عشت منذ تولدي  
وخذ لتي في الشامتين الجسد  
وتركك كل مفقل ومبلس  
ومنعتني مع ما تزي من شؤدي  
يزهو ويذري بالحبان الخرد  
اصبحت فيها دائما لا اهدري  
كاسا ور من فضة اوعبد  
كفلا دة من لؤلؤ وزبرجد



ودهانف در فانتوس و دهانف  
 فكان مسكى ما تفتق فاسر  
 يا ايها الزمن المسمى الى متى  
 من غاص فيهك تعطشا اغرقة  
 اقعدتني فضعت عن طلب لعل  
 سفر طويل والخطوب جليلة  
 انخلتني يا دهر من فرط الاسى  
 وشغلتنى بشواغل لم اسقط  
 متواضع متفقه مناله  
 علامة الافاق قمقام الورى  
 لجر عميق ماله من ساحل  
 غيث اليتامى والارامل فى لندى  
 ما قال الا الا واد ذهابا  
 ذوق قدسية ملثية  
 ذى رتبة عليا جل علمها  
 مما تكلم فالورى اذن له  
 مولى الانا مسمى سبط المصطفى  
 من ليس يجرى حكم شرع المصطفى  
 لا زال كالشمس لمضيئة بازغا  
 اهورى اللصوصى بابا بادلو  
 يا دهرى الخوان ان امض ما  
 هبنى حرمة لقاءه وفيوضه  
 كم كى به وصعوبة قاسيتها

وغدوت عن تبويضها اسفل بيد  
 وكان زسرى قائم لم يحصد  
 القالك ملتظما كبحر مسرب  
 اولم يعص تهاكنا اهللك انقضى  
 وصرفتني بصرفتي عن عنى  
 يا دهر اهل واهل واهل واهل  
 فضعت عن ادراك ما هو مقصدي  
 معها على لقياء امام اوحدي  
 متوارع متعبدا متبعدا  
 مستحسن الاخلاق عذاب الموت  
 لو ان سقى كل لورى لم ينقذ  
 وموتيد عن ربه ومسدد  
 كالتى هي في خلال تشهد  
 ذى البرود لتقوى شريف المحدث  
 الشمس تبصرها بطرف ارم  
 واذا نقدا مريال برية تقضى  
 العالم المصطفى المتوقد  
 الا يا سر عن لداسيه موكد  
 فى عز شان كالسماء مخلد  
 بالحبس فى بين هناك مشيد  
 القالة ملك ليعاد هذا السيد  
 فانقلب عن عتباته لم يبعد  
 منشوشا بفكره وتردد



كم لينداه قد ببت فيها مو جعا  
بين الطيور رجاوب وتحدث  
ياد هري القتال حسبك ما يفتي  
ووقات اطفال صغار سابقا  
ارضى بذلك كل ان ترض  
واذن اكفر عندك كل لسيئات  
يا اهل بيت نبوة ورسالة  
يجري يراعي والصداد يطيعه  
الحسن حسن ثنا ثكم سيات في  
ثنا ثكم ثقلت وزن حلما ثقي

نام الا نام واعينى لم شرقد  
وانا السميع النجل لي لم يوجد  
من قوت اهي ثم رحلة والدى  
عز اصطبارى عنهم وتجلدى  
انت بان يكون بارض طفمرقد  
واترك الشكوى على ما تنقدى  
سمعا فقد انشدت ما لم ينشد  
في مدحك كل كبرت اسود  
ذا حيتد من بيت شعر والتردى  
وولا ثكم زاردي معدا للعدا

ومنه طاب شراه

عالم حبر فقيه كاصل  
زا هدا حاز الهدى من رب  
انه المصباح في ليل لعمى  
قاصم ظهر العدى بهما دعا  
قد صفا وصافه مثل الصفا  
شاهر في كل شهر سيفه  
ساهر للنفوس في جوف الدجى  
عينه كالعين في برج العلى  
فاق كل الخلق في اخلاقه  
وهو حبر حبرة خير لنا  
لم تنزل الجامة في افقه  
سيما المولى اتقى الامتقى

سامك سام سمي الحسين  
صانه عن كل مكروه ونشين  
مستنير من ضياء المصطفين  
قا سم الاموال حقا غير ميين  
اشرقت انواره في لمشرقين  
للعدى في كل حين منه حين  
ذات سكب منه عين مثل عين  
وهو عين الجود والاعيان عين  
ابن من ضاهاه فينا ابن ايين  
في حب رمي شذو ومن الجبين  
في فرق الدهر مثل الفرقدين  
اعلم الامام اتقى الخافقين



فهو سبدرنا ص في حدة  
وهو ذوالعليان من رب العالمين  
حده الفارسي سبدرنا والحنين  
طبعه كالسيف لا يعلو درين  
وقال طاب ثراه عند سبادة دارة وشط مزارة

فايت عنك واني اليوم اعبد من  
فاذوا بما طمعوا منكم وما شبعوا  
لحظ عندك بالدنيا وبالدين  
ولا افوز بلحظ عندك يكفيني  
وحننته زوتني فيها تغريتي  
تركنتي من سر اوليس في عسر  
وقال رحمه الله عند مقدسه من وطنه الى بلد

بعد الفراغ من تزويج ولده (ممتاز السلمان)

سقاني الهوم السم والجر نافع  
نزلتم هنا اهلا وسهلا ومرحبا  
وعزق ثوب الصبر الوصل واقع  
اعدت لكم فرق العيون مواقع  
لقد خرت علما نافعاً ونشرة  
لجبت قلب العتقين من نور  
ودور الصدور والمبغضات بلافع  
ولقيت عيدين بين عيدين واقع  
مضى يوم فخر والغدير اصابنا  
فوجه الذي ولاك احمر مشرق  
يدل على العباس ابياتهما  
وانشاء طاب ثراه ليلا عند غلبة الشوق الى زيارة

حياته وعدم تيسر لقياه

سرى طيف من يسمو على الشمس فقه  
فاحببت ان القاه والليل اعطشا  
فخاب الكرى عني وخبث عن المني  
فضقت به زرعاً وببت مشوشاً  
وحق على من يتبعني لطف ربه  
طواف ذراة بالقد ووبالعتقاً  
سمى شهيد الطفت واحد وعرة  
لحقت به الاصلاك اذ قام او مشى  
امام به راحت شريعة حدة  
وما كان من اسرارها خافقنا



احاط بكل خير في الدين والدني  
وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء  
الاقترة من كاسكم ينطق بها  
اهيب خنين ظالما لجرق الحشا  
وقال رحمه الله

ومنها ما قلته حين عوفي من مرضه وبقي فاقربها واقبل شهر رمضان  
فامرني بالوعظ على المنبر نيابة عنه ولكنني استحييت من انشاده  
على رؤس الاعيان

هذا محل للامام الاعلم  
الله ناصر وحمد حبه  
من اهلبيت كان كعبة حاجنا  
متبر علماء ووجودا فيضه  
يلتام ابعاض القلوب بلطفه  
مولي متى يحضر صفوات جماعة  
هذا خطيب مصقع يرقى المنابر  
لكنه في عا منا هذا صليل  
فكانه بدرا التمام قد الحنى  
في صدارة لجر العلم يصوج  
فانتمى فيكم فتمت افواه عنه  
من لي بناطقة وان له لسانا  
من لي بمعرفة وان له معا  
راحت زبون في بارقسام ولائ  
فادعوا له حتى يعود كبداء

نور الهداية في الانام مسلم  
وابو حيدر والحسين لاسمى  
ومحل فيض مثل ماء الزمزم  
حار الى الدينائيل مفعم  
مثل التيام جراحة من مرهم  
بالفرض فيرم جبرئيل يقدم  
ناطقا على ظهر قلب ملهم  
بعد ما عرضته ام الملام  
فيقده حاكي هلال محرم  
وهو لضعفه قد صار لم يتكلم  
بما افواه اين من فنه في  
منه يكشف كل امور مبهم  
لرف حشيم انظر اليها اجم  
فرسومه لي كالنقوش للارهم  
فان الله يقدر ان يشا يترحم

وقال رحمه الله

ومنها ما قلته ملمعا بالفارسية الى حكاية لقايه وانذاره بقلته



عصره وبقائه ابقاء الله في الداهر دومه وكا ابراني بومه هـ  
 فلقيت المني يوم الخميس  
 وحيد العصر مولى لمشرقين  
 فقلت اراك مولا لنا ضعيفا  
 بكفتا طاقتم از دست رفته است  
 وهذا السن معترك المنايا  
 دران دم كز لبش اين حرف مرز  
 الى من اشتكى هذا المقالا  
 بلقياء السيد السيد الزبير  
 فريد الداهر سيدنا حسين  
 ضئيل الجسم مهتر ولا خفيضا  
 كهستم وميسان ونج وشمت  
 على ما قاله مولى البرايا  
 تو گوئی بزرگ جان نيست تر زو  
 فقد والله اوسر شني الملاك

(ادراك الذهب)

ومنه طاب ثراه

قال ما قلته من القريض حين ذرت سيد العلماء وهو مريض  
 لقد ادنف المولى حين وجبه  
 ولو كان عمر المثر من جلس ماله  
 من الحزن والاستقام والخوف قد ذابا  
 لا عطيته عمرى ولو كان احقابا  
 فديتك يا من لم تنزل متواضعا  
 وادبت في لطاعات نفسك ادابا  
 (رطب العرب)

ومنه طاب ثراه بتيان في مدح سيد العلماء

اذا ما ناديه من الناس بائس  
 ثراه يلبيه وحيا ويسم  
 فيشجي لمن نادى ويفرح للندى  
 فوا عجا من ذى شجي هو يفرح  
 (رطب العرب)

وقال رحمه الله في تاريخ وفات المرحوم المفتي محمد قلى  
 وحين سجد على حجره  
 محمد وحسين فداهما روحى  
 كان فضلهما في الانام مشهورا  
 ومن يشتم شذا خلقهم يطب نفسا  
 فانهما بهما الشرع صار منصوبا  
 ولا يشتم اذن عنبرا وكافورا



كذلك اقبر في ارضهم وحمايطهم  
وفي لقيامة فيهم يكون محشورا  
(رطب العرب)

ومنه طاب ثراه

شديد الحفظ علما غير ناس	لفعل من افاعيل الاناس
ولكن كلما واسا لك ينساه	بعد هنيئة وهو المواسى
كذلك اذا ساء اليه صرء	ولو طال المدى فيما يقاسى
فبين الحفظ والنسيان جمع	عجيب ليس يدرك بالقياس
تشاهده وقد ضعفت قواه	قوايا في العلوم على اختلاف
مريض الجسم وهو لكل نفس	طبيب حاذق اس نطاسى

(رطب العرب)

وقال رحمه الله قطعة فيها خطاب الى سيد العلماء ولسان  
الفقهاء جعلت له القداء واشعار بانته دام ظله بلغ في التواضع  
الى حد لا تنال يد ولا يصل احد

خفضت جناح الذل للناس حمة	فاصبح ادناهم اعز وارفعنا
يعاب على الصرء التكبر تبة	وانك قد عابوا عليك التواضعا
يقول عزيز القوم اذ للثنى ولا	محل لشكواه لبطلان ما دعى
فنفست من ا على لنفوس مكانه	وفي خفضها رفع الشكاية اجمعا

(رطب العرب)

وقال رحمه الله في قدوم السيد النبيل لعلامة الجليل لهادى الى  
سواء السبيل

حبذا نجم سعاد طلعنا	وهدى الناس لدين شعنا
خف بالعقل وبالنقل معا	كم ركوع وسجود وقعا
بث في الشوق الى ان سطعا	ومن الكواثر يسقى جرعا



## يحكم الحق ويروى البدعا

(رطب للعرب)

وقال رحمة الله كتبت الى سيد العلماء على سبيل المعاتبة والاستعطاء  
 لبعض العلماء السالكين في جوار القبة الخراء على صاحبها التحية والثناء  
 صدحتك دهر بالذي كنت لا تظن ولم يلك ذو نطق هنالك ناطقا  
 تفرست فيك الجود اذ كنت معدا فكذبني قوم وقد كنت صادقا  
 فلما بد الناس صدق مقالتي تسابقت الدنيا اليك تسابقا  
 فجالوا وناولوا زلفة وتقربا واصبحت مسبوقا وقد كنت بقاء  
 واخر سني اصواتهم اذ تشاءنوا ولم استطع لقيالك الامسارقا  
 لك المن اذ فردتني عنهم كما تفردت بالمدح الذي كان ايقا  
 سقى الله اياما مضت في جواركم فكنت سرورا كما كنت وامقا  
 فوالدي محفوظ لديك وان يكن ثنائي منسيا وجسمي مفارقا  
 وان بت في ذل على طول صحبتي وقد كنت ذا غر غلاما صرا هقا  
 فانت ولي الله فغلك معجز فتظهر للعادات منك خوارقا  
 كفاني من النعماء علمك انني محب حميم الحب لست منافقا  
 واني وان لم يقض حق كتابتي ملخص رقيق لن ترائي بقاء  
 وما انس لم انس الغري واهله فقد زعموني مستغاثا صرافا  
 حكيت من القفطان عثرته لكم وكان رجائي في نوالك وانفا  
 رجانا على بعد الديار وقد انت مكاتب منه سابقا ثم لاحقا  
 قال رحمه الله فبشرت في ما كتبت اليه بالعطاء المرجي ليتني  
 كنت صادقا

وحسنت ما كتبت مستنحالا فما الحسن فيما ليس حقا مطابعا  
 ياتي لسان او شل لباس الذي رجاني ابتداء دعا عيالي بلا لقاء



راى ان لى جا هالديك ومرة  
عذرتك لكن اصحاب الحزن كلما  
ويا حسرتى نازا الملاء دراهما  
امر نهم بالصبر فيما اصابهم  
اما لهم بالصوم وهو يفترهم  
وكى علاج فهو بالضد ينبغي  
فدا ويتهم بالصوم والصوم داهم  
منعت جيا عا سالتين تعقفا  
احق الورى بالجود ازهدهم عن  
ولا احتساب الاجر واجتبت سالا  
وحسبى من افضالكم ونواكم  
رهنت بهما زكيتنى وهديتنى  
فتفق او صفحا ان ذا الحزن ربما  
ارانى لقول الله جل جلاله  
فهذا خليل الله جادل ربه  
وان لى الاخيار جادلت سيدى  
وجادى عن بشرى وقد ال روعه  
لسانى يشكوكم وقلوبى عارف  
فاعطا او ا منع سيدى تلك امر  
وعش ناعما فى عزة ذلت لها

فبان له ذلى وشاع المشارقا  
بدا الصبح ذا نورا والليل غاسقا  
بكفى وما نال المحاق تج دانقا  
فضقت بهم ذرعا وهم فى مصابقا  
وليعمن ذو طب ولو كان حازقا  
وانى قد استعملت ندى اسواقا  
ولو فطر واكان العلاج موافقا  
واعطيت اهل لسؤل برادافقا  
السؤال حيا وليس يشكو الطواقا  
فربى خير احمالى ورازقا  
افادتم اياى بعض حقائقا  
فان زكوة المال ليس لها بقا  
يكلم هجر وهو يدري العواقبا  
يجادلنا فى قوم لوط صوام فقا  
ولم يك تكفارا خلا مصا دقا  
نهات به بين الجدا لين فارقا  
وجادلت عن حزن اخاف البوائقا  
بانك علام عرفت الدقائقا  
خلا نقه طرا تروق الخلائقا  
مفارق قالين فطارت نمارقا  
(رطب العرب)

ومنه طاب ثراه

ادافى فى تحصيدة كل قابل  
وقولى لا يرضاه غير قلائل



فما مدحهم الا لئيل فواضل  
ومدحى له مدح له بالفضائل  
وان مدح الناس ون مدحى  
وان كان مدحى دون تلك الجلائل  
(رطب العرب)

وقال رحمه الله وقلت فخطبا الى سيد السند

ادم الله وايد

من لم يترك ولو زارا يرى جمعا  
ما زال حنينا من الدنيا ولا الدين  
لكن لي بك ايمانا ومعرفة  
وذاك عن كل ما في الداهية  
وقال قلت ايضا في مدح سيد العلماء مولينا السيد حسين نور  
الله يدا وام وجوه الخافقين

اني له شبه في صفحة الزمن  
في مبسم باسم في منظر حسن  
تقلب الناس طراني مواهبه  
يا حسنها فطنة وقادة لطف  
قد زانها رتب في شانها عجب  
خاب الغلاة وخاب فلسفي به  
به الشريعة شاعت غير خافية  
زكي الانام فزكي المال صاحبه  
ماذا اقول وكم احصى عجائبه  
يا ذا العلى فكما قد صان فيك  
في العلم والفضل والاداب السن  
في منطق لين في ملبس خشن  
الحى في حلة والميت في كف  
فادركت نكتا تقصى على لفظ  
جلت فكلمت لديها قرة اللسان  
كذا المجاز والصبى والوثني  
فالحمد لله ذي الالطاف المنان  
لولا ما كاد يردني للفقر غنى  
فكل امرئ منه يعجبني  
تحريف غالين فاحفظه عن لفظ

(رطب العرب)

وقال رحمه الله في سيد العلماء نفسى لنفسه الوقار

لسنا نطأ للملوك رؤسا  
حقى لفرعون وذى قرنين  
لكن ال محمد سادتنا  
وولا هم والله فرعون العين



الامرا مرهم والخر رقم  
 نسي لمحسن المخلق لسنا نشترى  
 كل الكنف زلي الغداء وانني  
 ان كنت قد بينته فلا عجب من العباس  
 يا ذا الجلال فلا تفرق ساعة  
 قلبي وعيني منزلا وان لي  
 ومطيعهم بالراس ثم العين  
 يكون زتبرا وشدا ورلجين  
 لفداء مولاى الامام حسين  
 اضفى فدية لحسين  
 بين الكرام المصطفين بيني  
 نجلهم لسعادة الدارين  
 (سر طيب العرب)

ومنه طاب ثراه

زاو يافت رواج مذهب آل كرام  
 گویا که بجنگ دشمنان جیسدر  
 من نیز بجند متش برآ دروم نام  
 عباس علمدار حسین است امام  
 (تذكرة العلماء)

وقال لعلامة في المشركين السيد اعجاز حسين طيب رصه في مد  
 محي مرأسم الفقه نتيجة الدروس وجل حقايق العلم بايضا حه  
 الهاتوس نخبة كل نحرير نبويه وكفاية من لا يحضره الفقيه مصباح  
 مسالك الهداية والارشاد ومقباس مناهج غاية المراد وسيلة  
 ذخيرة المعاد وذريعة يوم التناد اذينا دى لمناد سيد العلماء  
 السيد حسين بن السيد دلدار على بن سيد معين النصير بارى  
 قرع على بيه واخيه سلطان العلماء مولا نا السيد محمد ادام  
 الله ايامه كان قريدا عصره وتسيج عهده لم يكتحل حداقة الزمان  
 له بمثيل ولم يصل الى مرتبته في زمانه نظير ولا عدل صاحب  
 الحقيقات لانيقة والتدقيقات الدقيقة على الكعب في لفنون  
 العقلية والنقلية بارعا في الاصول والفقه والكلام مجتهدا خبيرا  
 باحاديث خير الانام ذى لقوة القدسية والملكات المليئة حاوى



الفضائل والفضائل الذي يقدر عليه الانا على ولا يسع كتابي هذا  
بفضائله وقد صنعت الفاضل لمعاصره دام الله ايامه في فضائله  
ومحاسنه كتاب وراق الذهب - (شذو الثقيان)

## تصانيف لفيش

قال العلامة في الافاق السيد محمد عباس طاب ثراه بعد تمهيد  
المقدمات "ولكنه مع ذلك كل يكتب ويلى ويحكم ويفتى ولوان  
جمعت فتاواه كانت كتابا مبسوطا الا انها غير مضبوطة في  
كعقد انضمام فانتشرت لاليه في الاقطار والارجاء ولوحيرت  
كان موارث الانبياء ومصابيح الفقهاء فاما كتبه المدونة  
وصحفه المتقنة

( ١ )

رسالة في تجزى الاجتهاد ولعلمها اول تصانيفه وسعته يقول  
قد نعمت هذه الرسالة وانا ابن سبع عشرة او ثمان عشرة  
سنة ثم عرضتها على والدي العلامة المبرور وقال لا يشك  
الناظر فيها انها تحرير النحرير البارع المنتول نقى وذلك فضل  
الله يؤتيه من يشاء -

( ٢ )

كتاب مناهج التدقيق ومعارج التحقيق في جملة من احكام الصلوة  
وهو كتاب عظيم قد صنفه في الزمن القديم وادرج فيه تحقيقات  
وادلة لا مطمع فيها للعلماء الاجلة وقد بلغت اجزاؤها مع عماد  
الاسلام لوالده العلامة الى حجة الاسلام محمد الانام فرقد سماء  
الشامات وحد الرض النجف القيم باثنا عة الفريض والسنن



شيخنا الشيخ محمد حسن دامت بركاته مر الزمن فاشق عليها ثناء  
 جميلًا وكتب إلى السيد السند كتابًا طويلًا يقول فيه: ثم إن بيننا  
 نستشيق من جنبكم الاخلاص: استنشاق العزيق الهواء ونزاح  
 لهبوب نسيمات تلك العراص: ارتباح النشوان بالصهباء  
 إذا شرفت بنادينا النوار وتحقيقات بزغت بافاق شمسنا  
 بدأ يع تدقيقات: حلت لنا سر وسافا كتحلت لناظرنا وجلت  
 بصايرنا بما منتم به على كافة المشتغلين من ارسال احد  
 مجلدات صرات العقول ومشكوة مصباح علم المعقول من  
 قادات عماد الاسلام وحجة الله على الانام من بهر العقول  
 بدقايق افكاره وانوار شهاب المعقول بكونا كسب نظارته من قصود  
 الفصول والاجناس عن تحديد انواع علومه وارضية غامض  
 اشكال شكال لتحرير بمنطوق بيانه ومفهومة مرجع كافة البصر  
 والعقل الحادي عشر افاض الله تعالى عليه غفرانه واسكنه  
 جنات ثم انكم اضيفتم الى النور والنور وشرعتم الصدا وربما ضمنتم  
 اليه من الاجزاء التي سمحت بها تلك القرينة الواقعة والبصيرة  
 من كتابكم المسمى سوم بجناح التدقيق وبالله اقسام انها كما سمها  
 اذ هي مناجح التدقيق لمن اراد الى التدقيق سبيلًا ومعالج  
 التحقيق لمن رام على التحقيق دليلًا وهداية الحق لطالب الحق  
 ونجات الصداق لمريد الصداق كيف لا وهي من مضفات فرع  
 تلك الذات الملكية وغصن تلك الشجرة الزيتونية التي  
 من الابوة بين الامامة والنبوة الامام ابن الامام والهام ابن  
 الهام لا يقف على حد حتى يذهب الى اشراف جدد وريية بعضها  
 من بعض وانته سميع عليم ولما وصل اليها رفعت النواظر



فی خمائل ریاضها الزاهرة وابتجنا الخواطر بتحقیقا قلم الباهرة  
 فالحمد لله رب العالمین حمدا لا ینقطع الی یوم الدین علی ما انعم  
 علی لطالبین ومن به علی لعلماء المشتغلین فهاهی قد تخصت  
 الیهما ابصار الناظرین طمعا منهم فی وصالها وثاقت الیهما نفوسهم  
 حرصا منهم علی مثالها وحسرت عنها عیون المناظرین فاعجز  
 طر زامثالها وعلی ستشکالها وافی ذلك لمن یحاول واین الثریا  
 من ید المتناول هذا والمأمول منكم ارسال باقی مجلدات کتاب  
 الوالد من المرأة وکتاب الثانی الموصوم بالشهاب الثاقب  
 لتستضئ بانواره وتستعین الطلبة باقتفاء اثاره کما ان جاء  
 عن هوکبة رجائی ان ترسلوا باقی اجزاء المناهج انکانت له  
 بقية ولا فمأمولی والتماسی السعی فی اتمامه فانی رایتہ ما بین  
 المصنفات یداراساطعا ونور الاما فقد اشتعل علی مزید التحقیق  
 ولعمری لہو بذلک حقیقی فالتماسی لکم بل الزامی ایاکم الجدی فی  
 ذلك لیقر ب ناظری ویتمجج به خاطر ی هذا وکان وصول الجلد  
 الشریف واجزاء کتابکم الطریفت بعد ان حررنا هذا المکتوب  
 با یام فكان ذلك من منن العلام والنعمة الغیرا لمترقبہ الجسام  
 والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ثم ختمه بخاتمه الانور المشتل  
 علی سمہ الاعز -

(اولاق الذهب)

ومقدس متقی مولوی سید مہدی رحمہ اللہ میفرماید " دیگر کتاب مناجات النذیق  
 ومعارج التحقیق است کہ بعد از وفات جناب غفر اناب الدماجد جو تصنیف  
 آن پر دستہ ومقصد ثانی آن کہ در احکام متعلقہ صلوٰۃ یومیہ است بقالت باض  
 رسیدہ از بیان اوقات نماز پنجگانه تا بیان احکام سلام نماز در یک مجلد مختم  
 است و باقی ہنوز نوشتہ زستہ و آن کتاب کے عظیم النظر مشتمل بر استدالات



انیقه و تحقیقات دقیقه است بر زبان یکی از حجاج معتمدین که از اینجا کتاب مذکور  
 را بخدمت جناب عالی حضرت مجتهد ایران جناب مرحوم سید محمد باقر رشتی طاب ثراه  
 بطریق تحفه از جانب جناب برده بود مسموع شد که میگفت که در وقت رفتن  
 بالنصوب چون ببلده مسقط رسیدم کتاب مذکور بامن بود اتفاقاً شیخ سلیمان  
 بحرانی که از اکابر علمائے اینجا است بر آن کتاب مطلع شده از من استعاره آن نمود  
 چون عجلت در سفر از اینجا داشتم عذر کردم شیخ مذکور بالحاج پیش آمده مستدعی قیام  
 من شد و مهلت مطالعه کتاب از ادل تا آخر خواست و هر روز بقدر امکان مشغول  
 تصفح آن بود و مدح بسیار میفرمود که چنین کتابی در فقه استدلالی بحسب متانت  
 و نظم و اسلوب و استحکام ادرا و وجود کلام در تصانیف علما و نایاب است باین همه  
 بحسب خوبی عبارت و نسق عبارات در مرتبه ایست که تالیف آن از غیر علمائے  
 عرب مستبعد می نماید و هرگز ظاهر نمیشود که از تصانیف اهل هند است چون تمام کتاب  
 را مطالعه فرمود باشتیاق و اصرار تمام مکلف من شد که کتاب را نزد او بگذارم چون  
 امانت بود و مسؤل و را اجابت نکردم و اظهار حال آن در باب بردن بخدمت مجتهد  
 سابق الذکر نمودم باز شیخ سلیمان که شیفته کتاب شده بود مستدعی مهلت است کتاب  
 آن کردید لیکن اتفاق اجابت آن هم از جانب ما نشد و او بجهت نیافتن نسخه این  
 کتاب در غایت حسرت و افسوس بود و من بحسب الامور معذور آن کتاب را به  
 ایران برده بخدمت جناب مرحوم سید باقر رشتی رسانیدم انتهی الحکایت و چون آنجناب  
 حال اشتیاق شیخ مذکور را نسبت بآن کتاب شنیدند نسخه از آن نویسانیده برآورد  
 بمسقط فرستادند - (تذکره العلماء)

(۳)

رسالة اصالة الطهارة - وقد بلغت في طف الحايير الاشرف الحايير  
 لكل شرف الى السيد السمرى لعالم الدرر الكوكب الدرر الفقيه  
 النبيه السيد ابراهيم الحاييرى فكتب مقرر ضا عليها في المختتم مسجله



بالخاتم ما هذا نصه " لقد اجاد صاحب هذا المعصنت الجليل في  
اقتناص المدلول من الدليل وجاء بما يجهل لعقول في تطبيقه  
على الاصول واعرب من مشكلات الحسابات فمجرد انيق ينتفع به  
المبتدى والواسطة والواصل فحق له ان يتعطل بقول لقائل شرعه  
واني وان كنت الاخير زمان كادت به الم سيطرة الا وان  
فلا غرو ولو احرز من بين الفضلاء قصيب السباق وفات الجواب  
المحققين عن الحاق فهو العلامة العلم المذهب وعند يقبها المرحب  
فليشكر الله تعالى على ما وفق له من المرتبة السنية والموهبة  
السماوية والفضيلة التي تفوق الفضائل ويقصر عنها المتداول  
والملكة التي رقي بها معالي الدرجات واعتدت له بالفضل هل  
الملك لا يزال سدا للصواب موثقا بفصل الخطاب حرة  
الاقل براهم الامر سري عني عنه " وهذه النسخة من رسالة  
الاصالة كانت لبعض الزوار المشرفين بزيارة ائمة اطهار المؤمنين  
الى دار القرا في تلك الاسفار فلما ان وصلت كتبه بعد وفاته الى  
هذه الديار اتبع السيد نسخة الاصل من اهله وكل شئ يرجع  
الى اصله ثم ان السيد المجتهد الحائري ارسل كتابا اليه مصدقا  
لما بين يديه من التقرير الذي اطلعناك عليه وهو لا يعلم بان  
النسخة حاضرة لديه -

له قال في هذا الكتاب ما هذه الفقه الشريف كان معه رسالة اتيته من مضافاتكم  
الشريفة في صالطها رة الاشياء مشتملة على تحقيقات فلا يتفطن بها العلماء وقد قفنا اننا  
يتفق بعضها بالاربيب في مدة الا زمان بفضلاء وكتبت بيمناي فيها ما ينبغي عن بعض  
حسنها ليكون تذكرا مني للاصدقاء ولم ادر وصولها انتهى ١٢



(۴۲)

مختصره اثر الغائی علی المبسوطات المتضمنة للذاتی الموسوم  
بالوجیزة الراتی قد عاقه عن اتمام العوائق وهی مع ذلك متینة  
کل طالب فائق صنفه لو لده الا وسر التقی المولی السید محمد  
تقی زاد الله فضله وادام نیله قبل ان یکنع من حیاض العلم  
ویبلغ اوان الحلم وقد دعاه فی دیباجته بدعاء صالح ل حاجته  
فصر الله علیه باجابته وحقق فیہ رجاء جسا كان دعائه -

(۵)

روضه الاحکام فی مسائل الحلال والحرام وهو کتاب فارسی  
اراد به انتفاع الخاص والعام وقد برز منها الی هاتیک الا یام  
بجلد فی المطبوعات و آخر فی الصلوة وثالث فی لصیام ورابع فی  
الصیارات وفقه الله فی الاتمام - (ادراقل لذهب)

مولانا السید مهدی رحمہ اللہ بعد از ذکر مجلدات روضه الاحکام میفرماید : " واز  
باب حج بهم قدرے نوشته شده و باقی ناتمام است - (تذکرۃ العلماء)

(حکایت) ابن حقیر و قلیک خدمت ملاذ الانام عمدة العلماء الکرام ثقة الاسلام  
آقا السید حسن الرضوی الکشمیری الحاکمی طاب ثراه ذکر ابن کتاب  
مستطاب در دآ نجنا ب بخش و دوله آمد و فرمود به این متانت و ایاذ فقه  
استدلالی نه دیدم و متحیر ام که تحقیقات اصولیه حضرت آیت الله انصاری رحمہ اللہ که  
به هند سیح نرسیده بود و اغلب مردمان عراق آن آیام بهم نے خبر بود ندیده باشید که  
ازل بهند اطلاع داشته باشند اما کلمات این سید بزرگوار را دیدم که در وقت  
و جدت کمتر از شیخ مرحوم نیست و اغلب مطالب شیخ را ذکر میفرماید و بار بار تجا  
و محافل میفرمود و خودم شنیدم و نیز جناب مستطاب قطب الاقطاب بدرة العلماء  
الانجنا ب عضد الاسلام مروج الاحکام آقا السید محمد کاظم الکشمیری الحاکمی نرسیده



نقل میفرود که هرگاه ذکر آیات باهرات اعنی حضرت سلطان العلماء و حضرت علی بن  
مکان و حضرت ممتاز العلماء بخرامهم را وقتیکه با ذکر علماء حاضرین بوجودین کسی  
منضم میکرد آن سید مرحوم میفرمود که نسبت اینها با این سه بزرگوار نسبت استاد و شاگرد است  
و علوم و اخلاق و تدبیر این سه بزرگوار بوجودین نسبت ندارد.

(۶)

الافادات الحسينية ۱ المشتمة على فوايد كفر ايد بحمية وجواهر حسنية  
ولکم فیہا من نکتہ شریفة ولحجۃ لطیفۃ کانتہا دررۃ لم تنقب وصیۃ  
لم تزکب - (اوراق الذهب)

و ملا محمد مدنی رحمه الله میفرماید کتاب افادات حسنیہ لقب بخواجہ در تصحیح عفا  
دینیہ و تحقیق معنی غیبت صفات رب البریۃ کہ عزنی است و در رد احوال مخیر  
شیخ احمد احسائی و تلمیذش سید کاظم رشتی کر بلانی و اتباع ایشان تصنیف فرمود  
اند و هنوز اشتغال بکمیل و تبیین آن دارند و الحق کہ هیچ کتابی از کتب کبار  
بمقامت مضمون و جودت بیان و رفعت تحقیقات آن نمی رسد -  
(تذکرۃ العلماء)

(۷)

الحديقة السلطانية ۱ المحتویة على لعقائد الايمانية والمعارف  
الربانية والاصول الوحيانية والرموز الايقانية وكان سبب  
تالیفها ان سید نادام فضله کما دریت و وعیت حجة الله علی  
العباد و آیتہ فی البلاد سالک مسالك السدا در اسفح فی مؤلفاتہ  
منزه عن مشاین الاعتقاد اتخذ موطا وسطا لا یقول قولاً شططا  
وما هو مفرط و لا مفرط الم یرض غیر الحق دنیا و حاشا ان یلتفت  
شمالا و یسینا و کان فی زمرة تلامیذہ فی سالف الزمن رجل  
فی رتی حسن یقال له میرزا حسن ثم انه زار الحسين ع و صاحب



هناك كظم الرشتي المرمي بالصدام ثم رجع عن تلك المحال الى هذه  
 الامصار فزين له خفق النعال وتشبه بالشيخ الكبار فكان  
 يبتدئ في هيئة حسناء لكفان مخضبتان بالحناء وعليه عمامة  
 بيضاء وعباءة ارق من نسيم الصبا فجعل يحكي المناومات ويدعي  
 الكشف والكرامات ويرتقي الى الكراسي والمنابر ويدس رجاسه  
 في مدح الائمة الاطاهر مبتدعا في الدين متبعا للغالين مائلا  
 عن الحق اليقين ناثلا من العلماء المجتهدين فاعرض السيد  
 عن ذلك واغضى في بدا ولا امر نظرا الى ان البدعة تنماس  
 بترك الذكر فزاده ذلك تورط في لجم البطالة وتبسطا في بدياء  
 الجهالة وتخبطا في تيه الضلالة فذكره فلم يتذكر وبصره فلم  
 يتبصر ولا يزال لسيد يتوجع له توجعا شديدا ويراه قد ضل  
 ضلالا بعيدا ونسعه طائفة من العوام الذين هم كالانعام وركن  
 اليه بعض الخاص واخلص له غاية الاخلاص فهناك خاف  
 السيد على نفسه المتشبه بالوارجع ما ورد من الوعيد لمن لم يظهر  
 علمه عند ظهور البدع فالف تينك الرسالتين وقضى فيهما ما  
 على ذمته كالدين يسرى الناظر فيهما الحق راى العين ويتعظ  
 بما فيها ولا سيما السابقة منهما من الاحاديث المحكمة والبراهين  
 المتقنة في قول ليين وموعظة حسنة فيهلك من هلك عن  
 بينة ولحي من حي عن بينة وامى وربى انهما الحربتان ان  
 تكتبا بالنصار وتفرج فيهما انظارا ولى لنظار ثم انه ارتحل ذلك  
 الرجل عن هذه الديار وانتقل شابا او كهلا الى دار القرار  
 فاعتبروا يا اولي الابصار فان الانسان لا ينفعه ان يبقى دائما  
 عابدا زاهدا مصليا صائما اذا كان في دينه تائها وفي عقائده



هاتما حق اذا استيقظ الموت بعد الم يزل في حياته ثانياً تلى عليه  
 ۲ من من قانت انا الدليل صاحب ادب المارقين عن طريق  
 الحق واليقين والله الموفق والمعين - (ادراقل له هب)

وسيد متقی السيد مهدی رحمه الله میفرماید کتاب حدیقه سلطانیه در مسائل بیانیه کفری  
 است و بفرمایش سلطان جنت مکان ابو المظفر مصلح الدین بادشاه عادل شیراز  
 محمد امجد علی شاه طاب ثراه تصنیف فرموده اند و آنرا مشتعل برود و مقصد ساخته  
 اند مقصد اول در بیان اصول و عقاید حقه از معرفت توحید و عدل و نبوت  
 و امامت و معاد و مقصد ثانی در احکام شرعیّه فرعیّه از عبادات و طاعات و آن  
 کتاب عظیم المثل و کثیر الانتفاع است لیکن مقصد اول از آن تا آخر مباحث نبوت  
 که یک مجلد ضخیم است بقالب تبیین درآمده و بحسب امامت را شروع فرموده  
 جزوے از آن نوشته بودند که ناگاه آن بادشاه دین پناه طاب ثراه در این سال  
 که سنه ثانیستین بعد الف و مائتین از هجرت است بر حمت آبی پیوست بهر حال  
 آنجناب بعون ایزدی غمها تمام بقیة آن کتاب ارند - (تذکرۃ العلماء)

جناب عم مغفور بحر العلوم آقا سید محمد حسین حکایت میفرمود و قبک سفر  
 (حکایت) عراق نمودم و خدمت حجة الاسلام حاج مرزا علی نقی الطباطبائی  
 طاب ثراه رسیدم و ایشان مسبوق شدند از اینکه ما از خانواده اجتهاد ستم خلیه مدر  
 شدند و از پشت سر خودش کتاب مستطاب حدیقه سلطانیه را در آورده بودند  
 محضر تلامذه بحسب دور و تسلسل را از کتاب مذکور خواندند و مبالغه نمودند در  
 و ثناء عرض نمودم خداوند ایشان حضرت علیین مکان ازین اجل دار فرستاد  
 که روح و ثنائے آنجناب بر این محبت و بر این کتاب کرده شود زیرا که این کتاب  
 برای عوام نوشته شده است و مقصود از تالیف کتاب اظهار غلبه و دقت  
 نظر نمودن کاش تحقیقات علیّه آنجناب اینجا رسیده بود و محضر حضرات علماء  
 و طلبه خوانده میشد از گفتار بنده حجة الاسلام موصوف متخیر مانده و فرمود که سید العلماء



غير ازین و بهتر از این هم کتابی دارد و خیلی انهار اشتیاق فرمود - رحمة الله عليه -

(۸)

تعلیقة انیقة علی کتاب الصوم من ریاض المسائل و اخری علی  
کتاب المحبة منه قد ادرج فیها دقائق فی امتن دلائل و جلائل  
فی ذیل لعقائل و قد کنت من ا لشاهدين لتضیفها و الحاضرين  
فی اوقات ترصیفها فکنت ا راء یکتبها علی هامش کتاب بنمط  
مذید مبتدیا من غیر سبق تسوید و حواله ا للناس عن  
الیمین و عن الشمال قعید نفوس جوع و بطون لا تشبع و قلوب  
تعطی و لا تقنع یقول لها هل متلات و یقول هل من مزید  
فجبت من ذلك الحال و قلت ل ان هذا کتاب استدلال فیه  
مباحثة و جدال و مناظرة و نضال باختیار قول و رد اقوال ما  
یقول شاعر فترجله بدیها فقال صدقت و لسوف اجد انشاء  
الله النظر فیها و لا اظن بدالها تبدیلا و لن تجد لسنة الله تحویلا -

(۹)

تعلیقات علی شرح الہدایة الصدرا الشیرازی قد تکلم فیها مع  
الاعاظم الاعیان من ابناء الزمان المشار الیهم بالبنان من علماء  
الطائفة المتشقة الذین افنوا اعمارهم فی لفنون العقلیة و العلوم  
الحکمیة و انفذوا فی خدمتها الاذمنة فرد علی کلامهم و اظهر  
سخافة اوهامهم و اغلاط افهامهم ببیانات منبیهة و مقولات  
متقنة -

(۱۰)

رسالة تبهر العقول فی تحقیق النسبة بین الحقيقة و المنقول و کان  
الدامی علی نظرها انه اتفق فی تلك الايام مناظرة بین رجلین من



الأذكياء الأعلام من هؤلاء المخالفين المخلصين فرجعوا ولا إلى علماءهم  
وتحالفوا إلى طوائف كبرى ثم فافتوا بما افتوا وهم بمعزل عن فتح الأمر  
غير مميزين بين الباب والقشر والفت والسمين على ممارستهم  
تلك الفنون ومدارستهم بها مدى لقرون ثم استفتياها أيدها  
الله فالت الرسالة في هذا الباب واتي فيها بفصل الخطاب  
وحقيقة ما هو المنقول عن العلماء الانجاب وادعها ذات  
لطيفة خفية عن الأذهاب والألباب -

(١١)

أما إلى تفسير والمواعظ النافعة للمستفهم والعفسر والمتخط  
والواعظ وأنه مع عدم اختتامه قد حوى من الفوائد شيئاً كثيراً  
ولو رايت ثم ايت نعيماً وملاكاً كبيراً -

(١٢)

كتاب في مجالس الغراء ومصائب الشريد بكر بلا عليه القيمة والثناء  
وهو كتاب كثير الجودى عظيم البلوى فما يوجب مثله في هذا المعنى  
(أوراق الذهب)

مؤلف گوید این کتاب دو جلد است و موسوم است بجالس مفجعه -

(١٣)

رسالة عربية مفردة في لميرات ضمنها طرائف نكت ولطائف الأجاث

(١٤)

رسالة في تسوية اللعن على المنافقين وأصحاب الكباير ضمنها اجابة الملمس  
بعض الأكابر وهو مختصر متين سمى بطرد المعاندين -

(١٥)

اجازة التي كتبها لولده الورع التقى النقي ممتاز العلماء السيد محمد تقى



وقاه الله الشئ الزمن العسى وقد اشتعلت على فوايد جمعة و  
عرايد مهمنة -

(۱۶)

اجازته التي صورها الابن اخيه الفيه الممدوح في لاوداء والاعادي  
عمدة العلماء السيد محمد هادي اسبق الله عليه الايادي شفاء  
من مرضه اعتمادى وقد اودعها نكتا شريفة ودقائق لطيفة الى  
غير ذلك من الرسائل الانيقة والصحائف الرشيدة مصادرة في هذا  
الاجازة وما لم يذكر فيها وله تحقيقات اخرو تعليقات على الزبر  
لا اكاد احصيهما -  
(اوراق الذهب)

(۱۷)

رساله در فن تجويد -

(۱۸)

مسئله شك در دو ركعت ادلين -

(۱۹)

رساله وسيله النجاة فارسی در اصول كلام كه تا اواخر مجتبه نبوت نوشته اند و از آنجا  
كه آنجناب را در شبانه روز اتفاق تحریر چوبه مسائل مرجوعه متفرقه از احكام عبادات  
و معاملات و غير ان بسيار شده و ميشود و بسا است كه در توضيح و تبين بعض مسائل  
اصوليه و فروعيه بسط و تفصيل كافي بكار برده اند اگر همه اش جمع كرده شود چندین  
مجلدات بسوطه گردد آيا در فهرست تصانیف جمعی از علمائے متقدمین و متاخرین  
كه تراجم احوال ایشان گذشت نظر نيكی كه گاه است كه جواب چند مسئله خاص را نوشته  
اند و هر يكی از آنرا رساله علیحده شمرده اند پس بر این منج اگر تصانیف آنجناب حساب  
كنیم از حد شمار بیرون میرود و لكن آن عاليجناب متوجه جمع و تدوین آن نشده اند و همین  
است حال مواعظ بلیغه آنجناب كه در اكثر ایام سال خصوص در ماه مبارك رمضان



از تحقیقات اصول و فروع و تفسیر و کلام به تقریر و تحریر در آورده اند از آن جمله -

(۱) تفسیر سوره حمد است که بسیار مرغوب و میسوس است -

(۲) تفسیر چند آیات از اول سوره بقره -

(۳) تفسیر سوره توحید -

(۴) تفسیر سوره اهل بی علی لا انسان حین من الدهر -

(۵) تفسیر آیه کریمه کنتم خیر امة اخرجت للناس که مستغن نقض کلام فخر رازی

مصنف تفسیر کبیر است -

و همچنین فوائد بسیار مشتمل بر نصرت دین مبین و اثبات حق و یقین و هدایت مردم

به وضع احکام دینی و نصائح شایسته و ابطال اقوال فرق باطله در آن مجلد است

که غرض ترتیب و تدوین آن ملحوظ خاطر آنجناب است ادام الله علاه و بلغه

الی غایة ما یتمناه بحق محمد خیر الاولین و الاخرین و اله السادة

الاثر مین صلواته علیهم اجمعین - (تذکره العلماء)

## اولاد امجد

از به الناس حضرت مفتی میر عباس طاب ثراه می فرماید و نعم انشاء من هذا

النور ثلثة بد و راگنی بجا من اولاده و اشباله اتم الله انوارهم تحت

ظلاله لکاتبه ه

فدیناه من مولی کریم موید من الله ذو فضل و مجد و سؤد

علم تقی ادیح و اتمه لفی الكل من هادی الامام و هادی

و تلك المزايا امهات فضائل وقد جمعت فی ذلك المتجد

و فرقهها الرخص فی ولده فلا تقوا و بها الا اذا كنت تقندی

فلا کبر التقوی و لا وسط الهدی و لا صغر الخلق لعظیم المجدی

(ادراق الذهب)



(۱) زین العابدین علی بن حسین طاب ثراه -

(۲) فخر المندرجین ممتاز العلماء سید محمد تقی طاب ثراه -

(۳) زبدة العلماء سید علی نقی رحمہ اللہ -

(۴) ازہد الناس مولوی السید عبدالحج اور رحمہ اللہ -

تلازمہ آنجناب

جناب مفتی میرعباس طاب ثراه سیفر ماہ ۱۲۰۲ قد سمعت انہ استاذ الكل في الكل فضله  
کمثل طوبی فی بسط الظل وحرط الاکل فلو قال قائل ان کلامی اهل الايمان تلمیذ  
له فی هذه الزمان لما مان واذا کان الحال هذه فلیفہ لا یجسر للسان عن تراجمة  
اصحاب وکیف یحضر الانسان علی حصر کلا یتقصی به وهو یعلم ان کلاما ازداد  
فی ذلک سیما جناب السیر فیعی وبالحجاة فتلازمیدہ قد تفرقوا فی نواحی  
البلدان اشتاتاً قطعهم دراهی الزمان احیاء وامواتا - (اوراق النذیب)  
وہاں سید میر علی رحمہ اللہ سیفر ماہ ۱۲۰۲ واما سائر افاضل تلازمہ جناب میر علی سوائے اولاد و امجاد  
واقارب و الا نزاد آنجناب پس زیادہ ازان اند کہ در نیمقام حصائے ذکر ایشان نمیتوان نمود  
لیکن بمقادیر لایسقط المیسور بالمعسور اشارہ بذکر بعضی زایشان ضمیمہ مناسب است و دیگر  
افاضل بسیار از تلازمہ آنجناب اند کہ سنیغائے ذکر ایشان را مجلدے دیگر مباد بالجلد سائر  
مشابہ فضلاء کے بلاد ہندوستان از تفات مؤئین کہ الحال در این بلکہ و در دیگر اصناف  
واقطار تفرقہ موجود اند سلسلہ التلازمہ بذات طاقدیر آنجناب ازند ملک اکثرے از عمارتین  
اہل عجم و عرب نیز بفیض علوم آن عالیحضرت بہرہ یاب شدند - (تذکرۃ العلماء)

اسامی سامیہ تلازمہ آنجناب

(۱) جناب تقدس فضائل آب سید محمد عباس شوستری دام فضلہ -

(۲) فاضل کامل مدق نحر یقیہ قلیل النظیر شیخ علی اظہر سلمہ اللہ القدر الکبر -

(۳) جناب سیادت و کمالات آب مولوی سید علی نقی مرحوم -

(۴) جناب سیادت و کمالات الملکیہ جناب خطاب لوی حسین عرشی دام ظلہ العالی -



(۵) فاضل فقیه و مقدس و جیه صاحب تصانیف کثیره حاج میرزا حسن عظیم آبادی که در آخر عمر از مصاحبت کاظم رشتی شرفی شده بود۔

(۶) سید محمد بن جناب سید باقر بخاری۔ (تذکره العلماء)

(۷) المولی الفاضل سید اولاد حسین حشره الله مع سادات المصطفین۔

(۸) الفاضل اللیب الطیب الادیب المعروف بمیرزاغازی جزاه الله عن یحییٰ۔ (اوراق الذهب)

(۹) عالم عامل فاضل کامل مفتی حافظ سید انور علی الترمذی مرحوم۔

(۱۰) حاجد زاهد صاحب مقامات و کرامات مولانا قاری سید جعفر علی جارچوی طاب ثراه۔

(۱۱) فخر المکملین شمس العلماء السید حامد حسین طاب ثراه صاحب عبققات الانوار۔

(۱۲) ادیب نحر فقیه قلیل النظیر مولوی سید مهدی شاه لکشمیری لعظیم آبادی رحمه الله۔

(۱۳) المحدث النخیر و النظم النخیری مولانا میرزا محمد اخباری رحمه الله۔

(۱۴) جامع المعقول و المنقول میرزا محمد علی قائم الدین رحمه الله۔

(۱۵) الفقیه المومنین مولانا السید علی حسن الجالسی رحمه الله۔

(۱۶) عالم بنظیر محقق خیر مولانا سید محمد حسن رحمه الله۔

(۱۷) ازهد الناس میرزا بادی ملقب بصلح رحمه الله۔

(۱۸) جامع معقول و منقول حکیم سید اکبر شاه صاحب رحمه الله۔

(۱۹) المحقق المدق شفاء الدوله و ذکر الملک حکیم سید فضل علیخان بهادر مدیر خجک۔

### وفات حسرت آیات

در سال ۱۲۸۵ وفات شد و در حسینیه و الدمر حرم خود در لکهنو مدفون شد رضوان الله علیه۔

شاعر شیرین کلام میر علی اوسطا هندی حائری تاریخ وفات خوب گفته است۔

تاریخ ولادتش شنیدم خورشید کمال بوده اے دل

تاریخ وفات او نوشتم خورشید کمال بوده اے دل

بحسب عدد ۱۲۸۵ بوده اے دل "شصت و دو سال در دنیا زندگی فرمود۔

تمام شد جلد اول



صفحة	سطر	غلط	صحح	صفحة	سطر	غلط	صحح	صفحة	سطر	غلط	صحح
٩٢	٢	تكلت	تكلت	١١٠	٣	تاكله	تاكله	١٢٠	٩	لجب	لجب
٩٣	٨	يبست	يبست	١١١	٣	نظار	نظار	١٠	١٠	رحمة	رحمة
٩٤	١١	فالت	فالت	١١٢	٩	والا	والا	١١	١١	الام	الام
٩٥	١٢	الوجيز	الوجيز	١١٣	٢٤	اذبة	اذبة	١٢	١٢	برحمة	برحمة
٩٦	١٣	لوده	لوده	١١٤	١٨	الرغبة	الرغبة	١٤	١٤	ناسيا	ناسيا
٩٧	١٣	الدين	الدين	١١٥	١٠	هادين	هادين	١٢١	٣	لليلة	لليلة
٩٨	٥	جياهم	جياهم	١١٦	٨	الشكواه	الشكواه	١١	١١	لاستعد	لاستعد
٩٩	١١	نجلاء	نجلاء	١١٧	١٠	فيصير	فيصير	١٩	١٩	زابر	زابر
١٠٠	٢٢	توزع	توزع	١١٨	١٥	انك غامك	انك غامك	٢١	٢١	الرافع	الرافع
١٠١	٨	الوفور	الوفور	١١٩	٢٣	خائفا	خائفا	١٢٢	٣	تتر	تتر
١٠٢	٩	اعرفت	اعرفت	١٢٠	٩	نزلت	نزلت	١٢٣	٤	الملغز	الملغز
١٠٣	٣	المولاتا	المولاتا	١٢١	٢١	ستاسف	ستاسف	١٢٤	٢٠	سيالاه	سيالاه
١٠٤	٢	السيد	السيد	١٢٢	١٢	لولا	لولا	١٢٥	٢	بللاء	بللاء
١٠٥	٢	الا	الا	١٢٣	١٨	مرهون	مرهون	١٢٦	٢	استجاز	استجاز
١٠٦	١٣	الطبي	الطبي	١٢٤	٢٣	يوزر	يوزر	١٢٧	٥	مالك	مالك
١٠٧	١١	فلم	فلم	١٢٥	٢	لا نترك	لا نترك	١٢٨	١٢	سرك	سرك
١٠٨	١١	الذرات	الذرات	١٢٦	٢	لنسكت	لنسكت	١٢٩	١٨	ساحد هم	ساحد هم
١٠٩	٦	تسترا	تسترا	١٢٧	١٩	مظنة	مظنة	١٣٠	١٩	الاقتناء	الاقتناء
١١٠	٩	الدير	الدير	١٢٨	١٢	البحر	البحر	١٣١	٢٠	علام	علام
١١١	١٥	تذودان	تذودان	١٢٩	٢٣	تقصر	تقصر	١٣٢	١	هذا الا	هذا الا
١١٢	٢٠	يتحور	يتحور	١٣٠	٦	ساهد هم	ساهد هم	١٣٣	٢	ارغدا	ارغدا
١١٣	١١	كانت	كانت	١٣١	٨	ما باعنا	ما باعنا	١٣٤	٩	تنوير	تنوير
١١٤	٢	المحصيد	المحصيد	١٣٢	١٤	رفاعها	رفاعها	١٣٥	١٢	طوس	طوس
١١٥	٢	نما	نما	١٣٣	١٨	نقابل	نقابل	١٣٦	١٢	تفر	تفر
١١٦	٦	بشريا	بشريا	١٣٤	١٨	سفهم	سفهم	١٣٧	١٨	محاسن	محاسن
١١٧	٩	تيسر	تيسر	١٣٥	٢	لستد	لستد	١٣٨	١٩	فبيننا	فبيننا
١١٨	١٢	بشق	بشق	١٣٦	١	على	على	١٣٩	١٢	نسيم	نسيم
١١٩	٣	الزمان	الزمان	١٣٧	٤	نورا	نورا	١٤٠	٢٢	قد	قد
١٢٠	١	الجبهة	الجبهة	١٣٨	١٣	وجهه	وجهه	١٤١	١٢	اليهم	اليهم
١٢١	١٠	مستحبه	مستحبه	١٣٩	١٥	جبنيه	جبنيه	١٤٢	١٩	اضالهم	اضالهم
١٢٢	١٠	ميشود	ميشود	١٤٠	١٨	العبادة	العبادة	١٤٣	٢٠	اطو	اطو
١٢٣	١٨	تبتداء	تبتداء	١٤١	١٨	الله	الله	١٤٤	٢٣	من نعم	من نعم
١٢٤	١	خير	خير	١٤٢	٢٠	يلتقطها	يلتقطها	١٤٥	١٢	بوا	بوا
١٢٥	١	يوام	يوام	١٤٣	٢٣	الوسائل	الوسائل	١٤٦	٩	المتخيرين	المتخيرين
١٢٦	٢	بطور عزات	بطور عزات	١٤٤	٢	الا	الا	١٤٧	١٢	المستر	المستر



مفرد	سطر	غلط	صحيح	مفرد	سطر	غلط	صحيح	مفرد	سطر	غلط	صحيح
يطارقه	٥	١٣١	يطارقه	٥	١٣١	القبا	لقبا	فضاقت	٢	١٣٥	فضاقت
تخبته	٢٢	١١٦	تخبته	٢٢	١١٦	للاسيه	للاسيه	مصابقا	٢	١٣٥	مصابقا
وهي	٦	١٣٢	وهي	٦	١٣٢	حرمه	حرمه	واهم	٤	١٣٥	واهم
ابحج	١١	١٣٢	ابحج	١١	١٣٢	كربة	كربة	خبرا	١٠	١٣٥	خبرا
السيتد	٢٠	١٣٢	السيتد	٢٠	١٣٢	ترقد	ترقد	هذيت	١٢	١٣٥	هذيت
بنية	٢٣	١٣٢	بنية	٢٣	١٣٢	الخل	الخل	فضارت	٢٠	١٣٥	فضارت
اجد	٢	١٣٥	اجد	٢	١٣٥	ذاجيد	ذاجيد	زال	٦	١٣٥	زال
يتنفذ	٢	١٣٥	يتنفذ	٢	١٣٥	مخافتي	مخافتي	الره	١٥	١٣٥	الره
حاد	٥	١٣٥	حاد	٥	١٣٥	مستبر	مستبر	الغداء	٢	١٣٥	الغداء
ان	١٣	١٣٥	ان	١٣	١٣٥	فديت	فديت	نتيجة	١٣	١٣٥	نتيجة
المصطف	١٥	١٣٥	المصطف	١٥	١٣٥	اغبط	اغبط	الاناعل	١	١٣٥	الاناعل
الدين	١٥	١٣٥	الدين	١٥	١٣٥	طمعوا	طمعوا	لوزخوت	٨	١٣٥	لوزخوت
تقوم	١٤	١٣٥	تقوم	١٤	١٣٥	محنة	محنة	والبصيرة	١٥	١٣٥	والبصيرة
يتبدوا	١٨	١٣٥	يتبدوا	١٨	١٣٥	تغزني	تغزني	المتنج	٢٠	١٣٥	المتنج
فقر الص	٢١	١٣٥	فقر الص	٢١	١٣٥	لجلك	لجلك	وانه	٢٢	١٣٥	وانه
عرة	٦	١٣٥	عرة	٦	١٣٥	يتبعي	يتبعي	وصل	١٣	١٣٥	وصل
يعادينا	٩	١٣٥	يعادينا	٩	١٣٥	قالما	قالما	بتحقيقاتها	١	١٣٥	بتحقيقاتها
فطاظة	١٣	١٣٥	فطاظة	١٣	١٣٥	على	على	وثاقت	٢	١٣٥	وثاقت
كذلك	١٦	١٣٥	كذلك	١٦	١٣٥	صيل	صيل	مصحلا	٢٢	١٣٥	مصحلا
انت	١٤	١٣٥	انت	١٤	١٣٥	فبقده	فبقده	هتيرير	٣	١٣٥	هتيرير
يوم	١٨	١٣٥	يوم	١٨	١٣٥	وهو	وهو	الاخير	٥	١٣٥	الاخير
يزدني	٢١	١٣٥	يزدني	٢١	١٣٥	قامني	قامني	عديقها	٤	١٣٥	عديقها
الوصينا	٢٢	١٣٥	الوصينا	٢٢	١٣٥	واين	واين	الموجب	١٠	١٣٥	الموجب
يدينا	٢٣	١٣٥	يدينا	٢٣	١٣٥	فلقيت	فلقيت	سردا	١١	١٣٥	سردا
للموعظ	١	١٣٥	للموعظ	١	١٣٥	السيد	السيد	وفاته	١٢	١٣٥	وفاته
قاسينا	٥	١٣٥	قاسينا	٥	١٣٥	برر	برر	انيفة	١٩	١٣٥	انيفة
لنتم	٩	١٣٥	لنتم	٩	١٣٥	جنس	جنس	قلما	٢٠	١٣٥	قلما
ذكر يها	١٠	١٣٥	ذكر يها	١٠	١٣٥	تراه	تراه	الرائق	١	١٣٥	الرائق
ضريحه	١٣	١٣٥	ضريحه	١٣	١٣٥	يشم	يشم	اتمام	٢	١٣٥	اتمام
الخون	١٥	١٣٥	الخون	١٥	١٣٥	كذلك	كذلك	مقبة	٢	١٣٥	مقبة
علمت	١٤	١٣٥	علمت	١٤	١٣٥	تبه	تبه	نيله	٢	١٣٥	نيله
الحسد	١٤	١٣٥	الحسد	١٤	١٣٥	اذلشي	اذلشي	نثقب	١٣	١٣٥	نثقب
بالجسان	٢٠	١٣٥	بالجسان	٢٠	١٣٥	مكانه	مكانه	نثقب	٤	١٣٥	نثقب
بعض تملكه	٢	١٣٥	بعض تملكه	٢	١٣٥	خف	خف	سرى	٢٢	١٣٥	سرى
استطع	٨	١٣٥	استطع	٨	١٣٥	نقض	نقض	لج	٩	١٣٥	لج
المستمة	١٣	١٥٥	المستمة	١٣	١٥٥	يهلك	يهلك	يقول	٩	١٥٥	يقول
الصد	١٣	١٥٥	الصد	١٣	١٥٥	يهلك	يهلك	يقول	٩	١٥٥	يقول







